

رادمنش مدت ۲ سال در خارج، دبیر کل، دبیر اول و صدر بوروی سازمان حزب در خارج بود. در ابتدا، رادمنش که سیاست رخنه خود را بی‌عجله انجام می‌داد، در داخل جنگل رهبری با احتیاط و غالباً با سکوت رفتار می‌کرد. گاه تعجب می‌کردم که دبیر اول حزب در مسائل حاد مورد بحث در جلسه بکلی خاموش است و می‌کوشد مواضع خود را آفتابی نکند. این طرز کار او در آغاز بود. ولی وقتی پس از مدتی روابط خود را با شوروی تنگتر برقرار کرد و یاران و همکاران خود را در میان‌اعضاء کمیته مرکزی و مسئولین و افراد حزب برگزید، تمایلات سیطره‌جوئی و استبدادی خود را آشکار ساخت. البته رادمنش در این دوران که خود را موفق می‌شمرد، روش خود را با برخی احتیاطات اعمال می‌کرد، ولی در کوییدن مخالفان خود (مانند کامبخش، کیانوری، قاسمی) سخت کین‌جویانه و پیگیر عمل می‌نمود. در میان رهبران عده‌ای از یاران غار و محرمان اسرار رادمنش بودند، مانند محمود بقراطی، که به دست او ایرانیان مقیم شوروی را تحت نظر داشت؛ روستا، که در عین آنکه رادمنش را به اصطلاح خودش «هپل هپو» می‌نامید، کاملاً به او وفادار بود، و بزرگ‌علوی که به رادمنش اخلاص داشت، و نام او را در تاریخچه‌ای که به آلمانی دربارهٔ حوادث اخیر ایران نوشته بود، مورد تجلیل قرار داد.

رادمنش فردی لافزن و متفرعن بود و از این جهت به دوست دوران جوانی خود، منوچهر اقبال، شباهت داشت. از طرف مادری به امیر دیوان، از فنودالهای معروف لاهیجان، می‌رسید و کماکان مختصات فنودالی آشکاری داشت. افراد در نظرش ارزشی نداشتند. برای خود مقامی عالی در هوش و تدبیر قائل بود، ولی همهٔ اینها نتیجهٔ قوه و همیه او بود، که همه‌چیز خود را در نظرش زیبا می‌کرد.

علوی واسطهٔ ازدواج رادمنش با همسرش مهین یزدی شد و در نتیجهٔ این سیاست، یزدی و رادمنش دوستان نزدیک بودند. موقعی که یزدی در ایران توقیف شد، رادمنش تمام کوشش خود را برای اجراء یک «کارزار تبلیغاتی» بدست احزاب کمونیست در تمام کشورها بکار بست. البته در این زمینه با استفاده از آشنائی قدیمی با اسمیرنف، سفیر اسبق شوروی در ایران (که در آن موقع از معاونین شعبهٔ بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بود) کارها را از پیش می‌برد.

بدون اغراق، این کارزار تبلیغاتی از لحاظ رسمی بزرگترین تلاشی بود که به سود دکتر مرتضی یزدی انجام می‌گرفت، ولی آخر الامر یزدی نامه خفت‌آمیزی به شاه نوشت و کارزار تبلیغاتی بناچار منقطع شد.

در دوران همکاری با عباس شهریاری نیز، رادمنش تنگ‌نظری و عجب و خودفریبی خویش را بمنصهٔ ظهور آورد. عباس شهریاری با بازی مخالفت با کیانوری، توجه و محبت رادمنش را به خود جلب کرد. بنا به دستور ساواک، عباس شهریاری رادمنش را مورد تملق‌های ظریفانه‌ای قرار می‌داد و معمولاً از «دو دکتر» در داخل نهضت صحبت می‌کرد. یکی دکتر ارانی و دیگری دکتر رادمنش — این «تعارف» مهمی برای رادمنش بود.

مسافرت منظم از لایپزیگ به بغداد، بتدریج رادمنش را از فضای خارج و لایپزیگ دور کرد و جذب محیط بغرنج و فاسدی شد که در بغداد برقرار بود. یک افسر کرد ایرانی، که مدت‌ها بود در مهاجرت بود به نام رزم‌آور (شوهر خواهر علوی)، بعلت ارتباطش با سازمان جاسوسی شوروی، به بغداد اعزام شد. رزم‌آور از طرفی با ملامصطفی بارزانی و از طرف دیگر با صدام تکریتی رابطه برقرار کرد. رزم‌آور، که او نیز از ارادتمندان رادمنش بود (البته رزم‌آور به احدی ارادت واقعی نداشت) کمک کرد که رادمنش در بغداد با صدام آشنا شود. به دستور صدام برای رادمنش در هتل معروف بغداد (که رادمنش آن را به عربی «فندق» می‌خواند) آپارتمانی عالی تخصیص دادند. در بغداد از «سرخر» رقباء خود خلاص بود و در اتحاد با صدام، با اعضاء ساواک زدهٔ سازمان ایران معروف به «تشکیلات تهران» مشغول «کار» بود و تدارک تشکیل کنگرهٔ سوم حزب توده در بصره را می‌دید. شیفتگی رادمنش به شهریاری تا حدی بود که نابودشدن پرویز حکمت‌جو، معصوم زاده، سرگرد رزمی را که به دست ساواک و با همیاری شهریاری عملی شده بود، نادیده می‌گرفت.

رادمنش به اندازه‌ای از زندگی خود در بغداد راضی و خوشحال بود که هر بار هنوز چندی در لایپزیگ توقف نکرده، هوای بغداد در سر داشت و در این زمینه، دوری از همسر و فرزندانش را نیز سهل می‌شمرد. این دوری برای همسرش بخصوص مطبوع بود، زیرا خود را از نظارت شوهر آزاد می‌یافت و غالباً می‌گفت:

«من و هانی (هانی به انگلیسی یعنی غسل. این نامی بود که مهین به شوهرش داده بود) یکدیگر را کاملاً آزاد کردیم!» عجب و شیوه فتودالی رادمنش در جریان برخوردش به بقیه افراد حزبی - اعم از مسئول و غیرمسئول - بروز می کرد. حاضر نبود افراد را در خانه خود بپذیرد، مگر جمع کوچکی که اطمینان او را به خود جلب کرده بودند.

رادمنش یک جاه طلب نمونه وار بود. در مقابل قدرت تسلیم و خوار می شد. تکبر خود را به کسانی نشان می داد که از قدرتی برخوردار نبودند. زمانیکه - در دوران کابینه دوم قوام پس از جنگ جهانی دوم - قوام السلطنه برای آنکه نفوذ خود را در حزب توده بسط دهد وارد باشگاه حزب توده در خیابان فردوسی شد، رادمنش با عجله مبل چرمی بزرگی را به تنهایی برای قوام آورد. قوام، در میان اعضاء کابینه و اعضاء رهبری حزب توده، که همه به دور قوام ایستاده بودند، روی مبل نشست. بدون آنکه اعتنائی به رادمنش کند. قوام به رادمنش، (نمی دانم به چه دلیل)، مهربی نداشت و حال آنکه رادمنش از خانهای لاهیجان بود، یعنی در حیطة سیطره قوام زندگی می کرد. اما در شوروی، قدرت در دست نمایندگان حزب کمونیست بود. بارها دیدم که رادمنش پالتوی باشکیروف، مسئول بخش کوچک ایران، را برایش می گرفت و به سبک باشکیروف کلاه «کپی» به سر می گذاشت. روزی که باشکیروف را، با وجود مخالفت رادمنش در اثر شکایت و اصرار رهبری حزب توده، از این کار برداشتند، رادمنش کپی را به شاپو مبدل ساخت. این اعمال، که ضمناً بسیار ساده لوحانه است، عمق روح یک «جاه طلب» را افشاء می کند.

رادمنش در یک خانواده ملاک لاهیجی متولد شد. در جوانی، چنانکه خود او گواهی می دهد، به نهضت جنگل علاقه مند شد. خانواده اش برای تحصیل متوسطه او را به تهران فرستادند. در اینجا در مدرسه «دارالفنون» تحصیل کرد و از این مدرسه فارغ التحصیل و «دیپلمه» شد. در ایام تحصیل، عضویت اتحادیه محصلین را، که بوسیله گروهی از کمونیستها اداره می شد، پذیرفت و در این کار با روستا آشنایی یافت. به هنگام اجرای نقشه اعزام محصل به اروپا، رادمنش در اولین گروه اعزامی شرکت داشت. خود او می گفت: «تا قبل از ملاقات محصلین ایرانی با رضاشاه از او نفرت عجیبی داشتم، ولی وقتی نطق او را که با خطاب «فرزندان من»

آغاز می شد، شنیدم نفرت به محبت بدل شد.» در واقع شیفتگی به غرب از مدتها پیش در جوانان تلقیح می شد و نقشه رضاشاه دائر به اعزام محصل به اروپا واکنش مثبت به این شیفتگی بود.

رادمنش در فرانسه در شهر «کان» پس از گذراندن سال تدارکی وارد رشته فیزیک شد. پس از اخذ لیسانس دو سال فعالیت آزمایشگاهی را برای تهیه دانشنامه دکتری گذراند. در ایام تحصیل علاقه به سیاست و کمونیسم را، که در او ریشه ای نداشت، ترک گفت و برخلاف دوستش منوچهر اقبال، که روزنامه اومانیته، ارگان حزب کمونیست فرانسه، را می خواند (!)، او فقط روزنامه پوپولر می خواند، که ارگان حزب سوسیالیست به رهبری لئون بلوم بود. در ایام تحصیل ایرج اسکندری از شهر تحصیلیش، گرونوبل، طبق توصیه مرتضی علوی، به سراغ رادمنش آمد، ولی گویا نتوانست رادمنش را به تجدید فعالیت کمونیستی جذب کند. اسکندری و رادمنش درباره عیاشی خود در دوران تحصیل داستانهای زیادی می گفتند. اسکندری از علاقه رادمنش به «بردل» (روسی خانه) با طنز صحبت می کرد. پس از ازدواج، شایعه هائی درباره رادمنش بود که نمی توانم تسجیل کنم، ولی به هر جهت ضعف او در قبال مقام و علاقه اش به پول و شهرت و معایب اخلاقی او از این جهت اخلاقی او (در رابطه با زن) بیشتر بود.

پس از بازگشت به ایران و گذراندن خدمت نظام وظیفه، رادمنش به تدریس فیزیک در دانشسرای عالی مشغول شد و در همین اوان، قبل از بازداشت گروه ارانی، بعلت سوابق سیاسی خود، همراه گروهی موسوم به «گروه رشتی ها» توقیف شد. شرایط زندان او دشوار نبود، زیرا او را در سلول انفرادی نبردند و در کنار مختلسین دولتی در محل عمومی زندانی شد. بعلت اعترافات مختلف، روابط رادمنش با ارانی در ایران روشن شد و در نتیجه پرونده اش به پرونده «۳۰ نفر» پیوند یافت. پس از معزول شدن از سمت دبیر کلی حزب توده و پس از ۳ سال، رادمنش دوباره به فیزیک بازگشت و در انستیتوی فیزیک در لایپزیگ وارد کار شد. خود او به من گفت: «آن فیزیکی که من خواندم با فیزیک امروزی شباهتی ندارد».

در این ایام، زمانی در جشن حزبی با رادمنش بر سر یک میز نشسته بودیم. عجیب بود که رادمنش به ما توصیه می کرد که در روزنامه مردم و رادیوی پیک

ایران «ملاحظه» شاه را نگاه داریم و می‌گفت: «آخر شاه کار خوبی هم برای ایران کرده است و همه‌اش که نمی‌توان منفی بافی کرد.» تعجب از این جهت است که رادمنش در آخرین دوران تصدی دبیرکلی، موقعی که با شهرسازی همکاری می‌کرد، همیشه شکایتش از این بود که «رفقا از اسم تفنگ فرار می‌کنند» و نمی‌خواهند انقلابی عمل کنند. در عرض مدت کوتاه، رادمنش موضع خود را از ماوراء چپ به ماوراء راست منتقل کرد: از حمایت تفنگ به حمایت از شاه!

درباره رابطه رادمنش به پول و مادیات، مسلم است پول زیادی از طرف شوروی در اختیار رادمنش گذاشته می‌شد، مانند دوهزاردلاری که حسین یزدی یکبار آن را ربود. بعنوان مسئول شعبه ایران غالباً بین لایپزیگ و بغداد در حرکت بود و مخارج زیادی می‌کرد که سیاهه آن را گویا به شورویها می‌داد، چون مبلغ کاملاً سری بود. سوءاستفاده از این پول از طرف رادمنش محتمل است. یکبار همسرش گفت که ۱۴ بسته برای من در راه است! آلمانها و بلغارها بعنوان مختلف به او پول می‌دادند. مهمانداران بلغار در حضور من بسته چاقی اسکناس به او دادند و حال آنکه برای یک‌روز به صوفیه آمده بود.

اسکندری

ایرج اسکندری، که از لحاظ جاه‌طلبی حرارت کمتری از رادمنش نداشت، پس از ۲ سال که دبیراولی او را تحمل کرد، پس از عزل او، اعلام کرد که حالا دیگر احدی نیست که برای اشغال این مقام شایستگی او را داشته باشد. اسکندری، برخلاف رادمنش که خشک و کم‌آمیزش بود و فقط به حلقه «ارادتمندان» اکتفا می‌کرد، خلق و خوی باز و آمیزش دوستی داشت. با طنزگوئی، با جلب به بازی کارت و قمار، با کارگشائی، ایرانیان را از باکو تا لایپزیگ به خود جلب می‌کرد. عرصه فعالیت اسکندری، علاوه بر کشورهای سوسیالیستی، کشورهای غربی نیز بود و بویژه به فرانسه و پاریس علاقه‌مندی دیرینه داشت و به وین و اتریش، بعزت توقف اقوامش در این کشور، نیز دل بسته بود. از امکانات خود برای ترتیب مسافرت و خوش گذراندن در شهرهای مختلف اروپا، اعم از شرقی یا غربی، حداکثر استفاده را می‌کرد. خلق و خوی شاهزادگی قاجار با طبع فرانسوی ممزوج شده و

ایرج اسکندری را برای «معاشرت» مستعد می‌ساخت.

ایرج اسکندری فرزند یحیی میرزا اسکندری، نوه کفیل الدوله و نتیجه محمد طاهر میرزای اسکندری، مترجم سه تفنگدار، است. یحیی میرزا در جریان «استبداد صغیر» محمدعلی میرزا توقیف شد و پس از رهائی از حبس باغشاه، گویا در اثر شلاق زدن، معیوب شد و یکسال بیشتر در آزادی زندگی نکرد. مجلس شورا به بازمانده ارشد او برای ادامه تحصیل در اروپا «خرج تحصیل» تصویب کرد و ایرج بر این اساس در ۱۶ سالگی به فرانسه رفت و در شهر گرونوبل ساکن شد. این لاقل روایت زندگی معروفی است که من از ایرج اسکندری و از دیگران شنیده‌ام.

در گرونوبل به همراه دوستش علی امینی حقوق تحصیل کرد و وارد ارتباط با مرتضی علوی و دکتر ارانی شد، که در آلمان فعالیت کمونیستهای ایرانی را سازمان می‌دادند. پس از بازگشت به ایران با ارانی در انتشار مجله دنیا همکاری کرد، درحالیکه به مقام قضاوت در دادگستری رضاشاهی دست یافته بود. سی ساله بود که جزء گروه ۳ نفر به حبس افتاد.

پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان و شرکت در تشکیل و رهبری حزب توده، ایرج به همراه دائیش عباس میرزا اسکندری و برحسب صلاحدید سفیر شوروی، اسمیرنوف، وارد ارتباط با قوام السلطنه شد. جاه‌طلبی شدید ایرج او را واداشت که از «فرصت‌ها» استفاده کند و به وکالت و وزارت برسد. در مورد وکالت او، قوام السلطنه با توصیه او به دوستانش در مازندران کارش را تسهیل کرد. در مورد وزارت هم خود قوام السلطنه در را بسوی اسکندری و دو تن دیگر از رهبران توده (کشاورز و یزدی) باز کرد. وکالت و وزارت سه چهار ماهه بعدها سرمایه‌ای برای اسکندری شد. خود نقل می‌کند: «چندی پیش در وین عباس میرزا را ملاقات کردم. به من گفت: تا کی می‌خواهی «چماق پلو» بخوری؟ از این کارها دست بکش و بیجا به این سمت. من به او گفتم: با عمه چماق پلوه بنده زودتر از حضرتعالی وکیل و وزیر شدم و شما تنها وکیل شدید.» در این پاسخ، روحیات ایرج منعکس است.

پس از شکست جریان آذربایجان، چنانکه گفتیم، با «پاسپورت دیپلماتیک»،

که قوام السلطنه به او داده بود، به فرانسه وارد شد و در عین رهبری افراد توده‌ای در کشورهای غربی اروپا، تحصیلش را ادامه داد و دانشنامه دکتری را نوشت. ولی دولت فرانسه پاسپورت و حق توقف در فرانسه را از ایرج اسکندری سلب کرد. او وارد خدمت در «فدراسیون جهانی کارگری» (اف. اس. ام) در وین شد. سازمان فدراسیون تحت ریاست لوئی سایان بود، که زمانی در ایران مورد استقبال پرشور رهبران توده و اتحادیه قرار گرفته بود، لذا از اسکندری و روستا تصور مثبتی داشت. ولی اسکندری در سازمان فدراسیون با راستوسکی (نماینده شوروی در این سازمان) روابط نزدیک برقرار کرد. گوئی محاسبات اسکندری این بود که، راستوسکی بمراتب «پارتی» بهتری از لوئی سایان فرانسوی است. حساسی که سراپا غلط بود. لوئی سایان مورد حمایت اتحادیه بزرگ و قوی فرانسوی (ث. ژ. ت) بود، که حزب کمونیست فرانسه بدان تکیه داشت. موريس تورز، به دستور استالین، یکی از کارکنان فعال و جوان ث. ژ. ت را، که به کمونیست بودن هم شهرت نداشت، بر رأس «فدراسیون جهانی کارگران» گذاشت. من نمی‌دانم آیا راستوسکی هم در خیال محال گرفتن مقام سایان بود یا نه؟ به هر جهت سایان از تحریکات راستوسکی و اسکندری به حزب کمونیست شوروی شکایت کرد و در نتیجه هر دوی این اشخاص معزول شدند و به مسکو منتقل گردیدند. سایان گزارش خاصی درباره اسکندری ارسال کرده بود و صرفنظر از بیان انتقادات اجتماعی و اداری، درباره زندگی خصوصی ایرج نیز مطالبی نوشته بود. من این گزارش را ندیدم و تصور نمی‌کنم کسی از اعضای رهبری حزب توده آن را دیده باشد. بخشهایی از آن بطور شفاهی توسط باشکیروف به رادمنش اعلام شد و رادمنش به شکل سر بسته به کمیته مرکزی توده در مسکو خبر داد. اسکندری بنا به اصطلاح محبوب خودش، پس از این حادثه «کله خورده» و خوار شده بنظر می‌رسید. بنا به پیشنهاد رادمنش و تصویب همه ما، نامه‌ای دایره‌دفاع از اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ارسال گردید. پس از چندی ایرج بعنوان کارشناس اقتصادی در سازمان اقتصاد جهانی در مسکو که تحت رهبری پروفیسور آرزومانیان بود، وارد شد و در آنجا، با وجود ندانستن روسی، مورد استفاده قرار گرفت.

اسکندری خیلی زود از «کله خوردگی» خلاص شد و همراه رادمنش مبارزه

«درون حزبی» را علیه مخالفان مشترك (یعنی کامبخش، کیانوری، قاسمی، فروتن و طرفداران نزدیک آنها در میان اعضای کمیته مرکزی مانند علی امیر خیزی و صمد حکیمی) آغاز کرد. بین رادمنش و اسکندری بر سر رهبری همیشه رقابت شدیدی وجود داشت، ولی اسکندری عجلتاً نیروی مقابله با رادمنش را نداشت، بعلاوه آماج حملات مخالفان بود. رادمنش نیز منفعت خود را در جلب اسکندری برای همکاری با خود می‌دید، بویژه برای نگارش اسناد حزبی که بهتر از رادمنش از عهده‌اش برمی‌آمد، به او احتیاج داشت. براساس این توافق، اسکندری تا پلنوم یازدهم (که حمله بدون کامیابی خود را علیه رادمنش انجام داد) خاموش بود، ولی با جلب «سمپاتی» افراد، اعم از مسئول یا عادی، لشکر خود را در قبال رادمنش گرد می‌آورد. در پلنوم یازدهم، در دستشویی محل این پلنوم (واقع در ویلای استالین، البته سالها پس از مرگ استالین) روستا و بقراطی، نزدیکترین دوستان رادمنش، به من گفتند: «خواهشمندیم از قول ما به اسکندری بگوئید دست بردارد و الا بیرحمانه تمام اسرار زندگی اخلاقی او را فاش می‌کنیم.» من گفتم: «رسول مناسبی انتخاب نکردید.» آنها گفتند: «شما را در این اختلاف بی‌طرف می‌شناسیم، حرف خودمان را به شما می‌زنیم.» این در واقع پیغام تهدیدآمیز رادمنش از زبان محمود بقراطی و روستا خطاب به ایرج اسکندری بود. ولی اسکندری از این نوع تهدیدها و صحبت از افشاگری و رسواگری هراسی نداشت و آنچه که آنها آن را «اسرار» زندگی اخلاقی اسکندری می‌خواندند، شیوه علنی او بود و اسکندری از بازگوئی این مطالب پروائی نداشت.

روابط اسکندری و رادمنش همیشه بدین صورت بود که اسکندری، در عین موافقت بنیادی و ریشه‌ای در مسائل مورد اختلاف مخالفان رادمنش با رادمنش، آشکارا به او می‌پرید و رشته کلامش را می‌پرید و وضع مسلط بر رادمنش — بعنوان دیر اول — نشان می‌داد. رادمنش در مقابل برآشفته شدن رفیقش سکوت می‌کرد. این یک رفتار نمونه‌وار این دو نفر بود که غالباً تکرار می‌شد.

یکی از مشخصات سیاسی اسکندری شیوه تفکر «راست روانه» و تمایل به حکومت شاه و درباریانی مانند هویدا است. تقریباً از این لحاظ روش پیگیری داشت. تنها مورد استثناء در جریان تدارک یورش به رهبری رادمنش بود، که در سخنان

خود در پلنوم یازدهم از مواضعی که برای چینی‌مآب‌های ما - قاسمی و فروتن - مطبوع بود، دفاع کرد. البته در خطوط کلی دفاع از خط‌مشی شوروی را دنبال کرد، ولی در مسئله ایران به‌ضرورت راه قهرآمیز انقلاب اشاره کرد. این استثناء موافق حسابهای اسکندری برای جلب دو رأی عضو پلنوم بود. ولی بعدها دائماً در خط راست پیش می‌رفت و در گزارش رسمی خود در پلنوم ۱۴ از سیاست سرمایه‌داری شاه دفاع کرد و ثابت کرد که راه تکامل سرمایه‌داری ایران بکلی مابین راه کلاسیک مثلاً در انگلستان یا آمریکا است و از هرگونه غارتگری و انباشت تحمیلی سرمایه، فارغ است. پلنوم ۱۴ این گزارش را قبول نکرد.

اسکندری در آغاز کار خود بعنوان دبیر اول، نطفی در جلسه هیئت اجراییه انجام داد که برای ما بسیار تعجب‌آور بود. او معتقد بود که راه حزب توده در مورد جامعه ستمشاهی مخالف سیاست شوروی است و گفت که او از وجود این تباین «رنج می‌برد». بر همین منوال، هنگامی که انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ گسترش می‌یافت، اسکندری آشکارا به‌طرفداری از شریعت‌مداری و سنجایی سخن می‌گفت. حتی سیاست «فضای آزاد» شاه و شریف‌امامی را تأیید کرد و خطاب به اعضای هیئت اجراییه گفت: «در کشور، آزادی شده و ما در اینجا نشستیم». در مقابل دشمن دیرینه خود، کیانوری، که با حرفهای او مقابله می‌کرد، یکبار از کوره در رفت و برخاست و فریاد زد: «من از تو نمی‌ترسم! من از تو نمی‌ترسم!» البته اسکندری به پشتیبانی شوروی کمتر از کیانوری پشت‌گرم نبود و این مقابله برای اسکندری عادی بود.

در سالهای اخیر، که اسکندری هنوز دبیر اول بود، در اثر قبضه شدن تشکیلات ایران و غرب به‌دست کیانوری، در واقع کاری برایش باقی نماند. لذا وقت خود را در دفتر حزب به‌خواندن اومانیت، به‌عادت ایام جوانی، و ترجمه صفحه‌ای از سرمایه کارل مارکس و گپ‌زدن با اعضای دفتر می‌گذراند. وقتی رهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان تصمیم گرفت بمناسبت هفتادسالگی به اسکندری یک نشان طلا به‌علامت خدمت به «دوستی خلقها» اعطا کند، این مراسم در نهایت اختفا و در حضور چند تن از ما انجام گرفت، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های آلمان دمکراتیک درباره این مسئله سکوت کردند. ولی اسکندری این نشان را

روی میز بزرگ اتاق خود گسترد و با شادمانی کودکانه‌ای همه را به تماشای آن دعوت می‌کرد. چندی بعد، منوچهر اقبال به برلین شرقی آمد و عین این نشان منتها با اعلام در تلویزیون و نشان دادن مراسم اعطای نشان به او نیز داده شد.

پس از آمدن به ایران، اسکندری مصاحبه‌ای با مجله ضد انقلابی، تهران مه‌ورد انجام داد و بعد تمام آنچه را که گفته بود، در صفحات مردم تکذیب و رد کرد. این پایان کار اسکندری در ایران بود و سپس به اروپا بازگشت.

کیانوری

نفر سومی که در خارج از کشور به مقام دبیر اولی رسید. نورالدین کیانوری بود. کیانوری ۱۳ سال از رادمنش و ۱۰ سال از اسکندری جوانتر بود و پس از رسیدن به دبیر اولی، وضع اجتماعی ایران دگرگون و انقلاب اسلامی به رهبری امام پیروز شد. لذا کیانوری با اعضای هیئت اجراییه (و از آن جمله ایرج اسکندری) و جمعی از اعضای کمیته مرکزی به ایران منتقل شدند. نقش خاص کیانوری و مختصات سیاسی و اخلاقی او، بوسیله اعترافات خود او، روشن شده است و سیمای مخفی خود را که ریاکارانه آن را در نقاب دوستی با انقلاب اسلامی پنهان می‌کرد، در اعترافات خود سرانجام عیان ساخت.

صفات کیانوری، مانند خودخواهی شدید، جاه‌طلبی، رفتار خشن و رنجاننده، تک‌روی، مخفی‌کاری از جمع، لب بستگی و پنهانکاری و نظیر آن در حزب برای همه روشن بود. کسانی مانند رادمنش، اسکندری، فریدون کشاورز، جودت، روستا با کیانوری شدیداً مخالفت داشتند و او را به همه گونه اتهامات ممکن متهم می‌کردند. کشاورز در این باره جزوه‌ای منتشر کرد. ولی در نظر عده‌ای از رهبری، که کینه‌ای به کیانوری نداشتند، این تصور ریشه داشت که کیانوری، با همه معایب آشکار خود، به‌علت انرژی کار و لیاقت بهتر از رقیبان خویش قادر است «گاری شکسته» حزب توده را از «گل مهاجرت» بیرون بکشد. همه می‌دانستند که این کار، یعنی تن در دادن به رهبری کیانوری، در واقع قبول یک «ریسک» نامعین است. ولی وضع بی‌سامان رهبری و تنبلی و وظیفه‌نشناسی این رهبران، «بورس» کیانوری را بالا می‌برد. با این حال، نقش قاطع را در جریان ارتقاء کیانوری،

پیشنهاد غلام یحیی دانشیان ایفاء کرد. همه می‌دانستند که دانشیان کوچکترین «سمپاتی» به کیانوری ندارد و به ارتقاء او کاملاً بی‌علاقه است. وقتی که او در هیئت اجرائیه، بعنوان نتیجه‌گیری از سیاست غلط اسکندری در مسئله انقلاب ایران و تأیید سیاست درست‌تر کیانوری، پیشنهاد کرد که اسکندری معزول و کیانوری منصوب شود، چنانکه گفتیم، اعضاء هیئت اجرائیه به اتفاق آراء به کیانوری رأی مثبت دادند. آنها علاوه بر آنکه این نتیجه‌گیری را یک نتیجه‌گیری ناگزیر می‌دانستند، ضمناً مطمئن بودند که دانشیان نظر شورویها را ابلاغ می‌کند.

نقش «تخریبی» که غالب اوقات کیانوری در حزب ایفاء کرده، مانند احتمال شرکت او در سازمان دادن ترور شاه، همکاری او با قاسمی و روزبه برای قتل حسام لنکرانی و جمعی دیگر بعنوان جاسوس، استفاده از حادثه پسران یزدی برای منحل کردن هیئت اجرائیه، استفاده از حادثه شهریاری برای برانداختن رادمنش، اسلوب او را در کار اجتماعی نشان می‌دهد. اوج این اسلوب تخریبی سیاست علیه جمهوری اسلامی است. اما آیا کیانوری به تنهایی و به اتکاء خود این نقش را ایفاء کرده است؟ پاسخ آن منفی است. کیانوری در اطاعت از شوروی و دقیقتر، در اجرای دستور کا. گ. ب عمل کرده است. اما به هر جهت، «الخير في ما وقع!» باید گفت که حزبی که عملکرد او آنچنان و رهبرانش این چنین باشد، انهدام و زوال مکافات سزاوار اوست.

کیانوری در نطقی که در مراسم تشییع کامبخش ایراد کرد، خود را پرورده آموزگارش کامبخش خواند. روستا که هم با کامبخش و هم با کیانوری دشمنی عمیق داشت، کیانوری را «ولیعهد کامبخش» می‌دانست. ولی کیانوری پس از وصول به قدرت و با استفاده از پیری و بیماری کامبخش با او رفتار نامناسبی داشت. کامبخش مانند کیانوری فردی لب بسته بود، ولی در یک مورد، بدون تصریح واقعیت معینی، از کیانوری با لحن شکوه‌آمیز یاد کرد. این مطلب را ممکن است قدوه، عضو هیئت اجرائیه که با کامبخش دوستی داشت، نیز شنیده باشد. کیانوری نه بر اساس موازین اخلاقی و عواطف انسانی، بلکه بر روی محاسبه سرد تجارتنی در حزب عمل می‌کرد و این امر محیط سرموزی به کارش می‌داد که موجب هراس مخالفانش بود. او هدف خود را عنودانه، بیرحمانه تا رسیدن مقصد دنبال

می‌کرد. البته این قدرت او ناشی از قدرت بالاتری بود که بر او تسلط داشت، یعنی قدرت آمران شوروی.

بنظر می‌رسد که کا. گ. ب از همان آغاز به حزب توده اعتنائی نداشت. کالیشیان، رئیس شورای انجمن دوستی ایران و شوروی (وکس)، ضمن صحبت خصوصی به کسی که با او مشورت می‌کرد که آیا عضویت در حزب توده را بپذیرد یا نه؟ پاسخ داد: «حزب توده مثل «چاه آب‌چلو» (به روسی: پوموینایامما) است. شما در خارج از این حزب برای کار در انجمن مفیدتر خواهید بود.» کالیشیان به احتمال قوی از اعضاء کا. گ. ب بود و این سخن را بیهوده نگفته بود. کیانوری در این «چاهک» نقش خودسرانه‌ای داشت و هر وقت لازم می‌دید با بازیهای این حزب را - البته طبق دستوری - بهم می‌زد.

در دوران همکاری، یک چهره کیانوری برای من پنهان مانده بود و آن رابطه نزدیک با زنان برای استفاده جاسوسی است. اعترافات خود کیانوری نشان می‌دهد که برای رسیدن به هدف، هر کاری هر اندازه هم که ناپسند و حتی پلید باشد، از او ساخته است. روشن شد که کیانوری روابط بسیار وسیعی با زنان داشته و این کار را جزء وظایف جاسوسی خود می‌دانسته. من در دوران جوانی از رابطه نزدیک او با بانو پیر نظر و منیر رضوی (همسر سابق دکتر احمد رضوی) اطلاع داشتم. پس از ازدواج با مریم فیروز، که بر پایه جاسوسی مشترک مبتنی بود، کیانوری روی روابط خود پرده کشید و اینک که پرده برداشته شد، روابط همه جانبه او با زنان و مردان افشاء شده است.

درباره جاسوسی کیانوری می‌شد فهمید که او با شورویها بسیار محرم است و موافق دستور آنها موبمو رفتار می‌کند. در میان مهاجران ایرانی از کیانوری می‌ترسیدند و او را بعنوان «جاسوس پست» که همه چیز را خبر می‌دهد معرفی می‌کردند. مثلاً قاسمی، پس از گم شدن اوراق در کشوی میز محل کارش در لاپیزیک، مرتباً می‌گفت: «این کار کیانوری است.» اعتراف می‌کنم که ما تا این حد را اغراق‌آمیز و ناشی از سوءظن زیاد قاسمی، بخصوص پس از عزلش از هیئت اجرائیه می‌انگاشتیم. با این حال کیانوری را مانند کامبخش و غلام یحیی دانشیان به شورویها نزدیک می‌دانستیم.

اما درباره‌ی جاه‌طلبی کیانوری و دسیسه‌بازی او برای رسیدن به مقام، مسئله روشن است و در بخش‌های این خاطره نمونه‌های عینی آن ذکر شده است و در واقع تاریخ حزب از یک جهت سرشار از تلاش کیانوری، با کمک شوروی، برای خرد کردن کسانی و بالا کشیدن شخصیت خود است. در این کار کیانوری بدون مراعات وجدان و اخلاق عمل می‌کرد.

درباره‌ی رابطه‌ی کیانوری با مال و پول و اتومبیل و قالی و اثاث و ذخیره بانکی باز مسئله بر همه کس روشن است. علاوه بر خانه‌ی مزین در برلین، ویلائی ساخته بود که آن را به دوست ترکش دکتر جلفایان سپرده و در واقع او را محافظ اموال کیانوری و مریم در آنجا کرده بود. هرگاه که کیانوری و مریم به برلین شرقی بروند، شرایط زندگی آنها بلا تغییر در اختیار آنهاست.

فقط در مسئله مشروب ندیدم که هرگز چیزی نوشیده باشد. اسکندری و کامبخش به مشروب علاقه عجیبی داشتند. رادمنش در هر وقت لازم می‌شد به همراه دیگران چیزی می‌نوشید. ولی درباره‌ی کیانوری من چیزی ندیده و نشنیده‌ام.

کیانوری چهل سال جاسوس کا. گ. ب بود. همیشه مسئول امور حساس تشکیلاتی، مسئول آشکار و مخفی سازمانهای مختلف نظامی، مسئول سازمان ایران و غرب در خارج، مسئول کمیسیونهای فنی برای تربیت امور غیرقانونی بود و اطلاعات عظیم و وسیع سری در حافظه‌ی فعالش ذخیره شده و چون گزارش‌نویس امنیتی بود از مطالبی باخبر بود که بر دیگران روشن نبود. این یک تیپ نمونه- وارجاسوس و سازمانگر حزب کمونیسم است و با امثال ما که به امور مطبوعات و ایدئولوژی مشغول بودیم و تقریباً هرگز به کار تشکیلاتی اشتغال نداشتیم فرق اساسی دارد. قدوه بارها در خارج به من گفت: «کیانوری یک ماکیاولیست است و به من می‌گوید ماکیاولیسم اسلوب صحیح و واقعی است.» این تلقین دائمی کیانوری به قدوه بود!

کامبخش

در میان رهبران مؤثر در حزب در دوران ۳ سال زندگیش در خارج، کامبخش را باید نام برد که از پلنوم چهارم تا کمی پس از پلنوم چهاردهم کمیته

مرکزی مرتباً یکی از اعضاء هیئت دبیران و بورو، همراه رادمنش و اسکندری، بود. با وجود تناقضات آشفتنی‌ناپذیر بین رادمنش و اسکندری از سوئی و کامبخش از سوی دیگر، همکاری آنها قابل توجه است. در پلنوم چهارم، روستا و کشاورز و اسکندری، کامبخش را بعنوان «خائن» و کسی که باعث لو رفتن ۳ نفر شده و در نتیجه به محو دکترازی کمک کرده و او را به اتهامات غیرعادلانه متهم ساخته است، تا آخر افشاء کردند و همکاری با کامبخش را محال شمردند. ولی در پایان پلنوم، پس از آنکه رادمنش و اسکندری در نتیجه استعفاء من از هیئت دبیران، به این مقام رسیدند، به این قرار رسیدند که تمام اختلافات مطروحه در پلنوم تا کنگره سوم حزب مسکوت بماند و این افراد با هم همکاری کنند. البته مسکوت گذاشتن اختلافات مطروحه در پلنوم چهارم عملاً اجراء نشد ولی همکاری ادامه یافت. حتی در دوران یورش اسکندری علیه مقام رادمنش، اسکندری با کامبخش روابطی بهتر از رابطه‌اش با رادمنش و جودت برقرار کرد. تردیدی نیست که این «حسن رابطه» مبتنی بر حساب بود.

کامبخش فرزند عدل‌الملک، یکی از شاهزادگان قزوین، است که گویا مقام معینی در قزوین داشت (که من آن را نمی‌دانم) ولی رابطه‌ی عدل‌الملک با کنسول روس از نقلهای کامبخش روشن می‌شود و دلیل روشنتر آن است که کامبخش در کودکی، در اوان انقلاب اکتبر، برای تحصیل به روسیه اعزام گردید. پس از بازگشت به ایران از طرف دولت رضاخان به همراه دیگر افراد برای تحصیل خلبانی به روسیه گسیل شد و در آنجا گویا آموزشگاه عالی مکانیکی هواپیما را گذراند. پس از مراجعت به ایران با درجه افسری وارد خدمت نیروی هوایی ارتش رضاخان شد. در جریان اقامت در روسیه، کامبخش با دستگاه جاسوسی وارد رابطه شد و این مسئله در جریان خدمت در ارتش افشاء گردید. او و فرد دیگری به نام عسکرنیا به این اتهام بازداشت شدند و پس از آن کامبخش از ارتش اخراج شد و در شرکت اتوبوس‌رانی «زیس» به کار اشتغال یافت. شرکت اتوبوسهای زیس متعلق به شوروی بود که اولین سرویس اتوبوسرانی را در تهران دایر کرده بود.

ارتباط با سازمانهای جاسوسی در عین حال همراه با ارتباط با سازمان کمونیستی جوانان در دوران اقامت شوروی بود و کامبخش براساس این سوابق

کمونیستی از طرف کمیترین مأموریت یافت که همراه اصلانی (کامران قزوینی) و دکتر ارانی، فعالیت سازمان کمونیستی را که پس از توقیف سازمان قبلی وجود نداشت، مجدداً تشکیل دهد. این سازمان که «۳۰ نفر» و «گروه ارانی» معروف است در سال ۱۳۱۶ یعنی سه چهار سال پس از تشکیلش بوسیله محمد شورشیان «لورفت». کامبخش را پس از چند نفر توقیف کردند و اعترافات مفصل و مرتبیطی در اداره سیاسی شهربانی کرد که او را در میان نخستین چهره‌ها در میان افشاگران جای داد. در اینکه واقعیت اعترافات کامبخش یک واقعیت محض است محل تردید نیست. در جریان پرونده‌خوانی در آستانه محاکمه اعضاء گروه، همه ما با این پرونده آشنا شدیم. نیز در این مسئله هم تردیدی نیست که پیش از افشاء پرونده، کامبخش با اختفاء روش خود و با انداختن تقصیرات به‌گردن دکتر ارانی محیط نامساعدی بین زندانیان سیاسی علیه ارانی ایجاد کرده بود، ولی پس از افشاء کامبخش، ورق برگشت و ارانی از روش مقاومی که نشان داد، مورد احترام فراوان زندانیان سیاسی شد. این توضیح معروف و مستندی است. ولی کامبخش پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان و رها شدن از زندان بندر گناوه به‌شوروی احضار شد و در مقابل کمیترین بسه ادای توضیح پرداخت. نتیجه این جریان از نظر کمیترین بظاهر به تبرئه کامبخش انجام گرفت و به‌رهبری توده توصیه شد که همکاری با کامبخش بلامانع است و بدون شک برای نامزدی او به‌مجلس چهاردهم و انتخابش بعنوان وکیل، حمایت شوروی مؤثر بوده است. دلیل این رفتار بر من روشن نیست. این می‌تواند باشد که سرسپردگی سابق کامبخش و تسلیم او در مقابل شوروی و توبه و انابه او مؤثر شده و او قول همکاری فداکارانه و مداوم داده باشد.

درواقع، همراه با کیانوری - برادر همسرش - بر رأس سازمان مخفی نظامی قرار گرفت، سازمانی که وجودش برای همه کس روشن نبود و فقط دیرتر گوشه‌هایی از آن آشکار شد. کیانوری در «مصاحبات» خود تصدیق کرد که نقش کامبخش و او، مشغول جاسوسی در ارتش بسود شوروی بود. سازمان مخفی نظامی کلیه اخباری را که از گوشه و کنار بدست می‌آورد، تقدیم کامبخش و کیانوری می‌کرد. بسیاری از نظامیها خیال می‌کردند اخبار را برای رهبری حزب می‌فرستند. ولی در میان

رهبران کسانی نیز مانند سرهنگ سیامک و افراد دیگری از این نوع بودند که خود با شوروی مربوط بودند و یا در مسئله ارتباط با شوروی تردیدی نداشتند. تازه آن کسانی که از این خبر مطلع نبودند، اگر خبردار می‌شدند، برای آنها این اطلاع، اطلاعی غیرمترقب نبود. شوروی را بر رأس اردوگاه ضد امپریالیسم می‌دانستند و هرگونه کمکی به این دولت را اجرای وظیفه انترناسیونالیستی خود می‌شمردند.

کامبخش در ایام فعالیت در رهبری حزب توده در ایران نقش درجه اول را در ایجاد سازمان نظامی و جلب برخی از آنان به کار جاسوسی و در سازمان دادن رهایی نظامیان بازداشت‌شده در زندان کرمان و در جمع‌آوری نظامیان فراری از گنبد کاووس و اعزام آنها به خدمت در آذربایجان پیشه‌وری و برای تشکیل هسته نظامی در قوای مسلح فرقه دمکرات، داشت و به این جهت سخت مورد توجه باقروف قرار گرفت.

از جهت لب بسته بودن و پنهانکاری، کامبخش و کیانوری به هم شباهت داشتند، ولی نقش کامبخش گویا تنها «تشکیلاتی» بود، ولی کیانوری علاوه بر سازمانگری، به اقدامات تخریبی نیز دست می‌زد. در ظاهر نیز رفتار کامبخش که با ادب و مهربانی و تحمل خود محبت را جلب می‌کرد، متباین با کیانوری بود که با خشونت و حالت پرخاش‌آمیز و استبدادی خود افراد را از خود می‌رساند. کامبخش با همسرش زندگی وفادارانه‌ای داشتند و از این لحاظ با روابط کیانوری و مریم فیروز شبیه نبود.

پس از انتقال به شوروی، کامبخش عملاً در خدمت باقروف و وزیر امنیت آذربایجان شوروی، یملیانف، وارد شد. نقشش حفظ ارتباط مخفی با برخی از افسران ایرانی بود که پس از فرار فرقه دمکرات به آذربایجان شوروی منتقل شده بودند. در زمان استالین، از زندگی کامبخش حتی همه افسران مورد حمایت او، اطلاع زیادی نداشتند. افسران ارشد مانند سرهنگ عبدالرضا آذر و سرهنگ پناهیان و چند تن دیگر (که لقب «ژنرال» داشتند) البته با کامبخش مربوط بودند. ولی تصور می‌کنم دیگران بی‌خبر بودند. «مانعت مردم برای اطلاع یافتن از مسائل سیاست، روش مطلوب استالین و دست‌پرورده‌اش باقروف بود. کامبخش در این دوران با رهبری فرقه (مانند پیشه‌وری، پادگان، غلام‌یحیی دانشیان، کاویان

و غیره) نیز رابطه داشت. انضباط اجباری و تحمیلی، همه کس را ملزم می ساخت که ساده ترین واقعیتها را منکر شود. لذا اختفاء کامبخش در آن جو آسان بود. پس از تشکیل اجتماع رهبران توده در مسکو، کامبخش باکو را ترک گفت. البته این جریان پس از مرگ استالین بود. در این موقع مصطفی یف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی و جانشین باقروف شده بود. به او اطلاع دادند که کامبخش روحیه منفی افسران مهاجر را علیه رهبری فرقه و حزب کمونیست تقویت می کند. مصطفی یف کامبخش را به «اینتری گان چی لیک» یعنی پخش تحریکات منسوب کرد و در واقع خروج کامبخش را بدین شکل تسریع نمود. کامبخش پس از ورود به رهبری حزب در مسکو، بطور پنهانی با موافقت شورویها، با افسرانی که در باکو بودند وارد تماس شد. احمدعلی رصدی معاون نزدیک او در این کار بود. تصور می کنم پرخاش غیرمعتاد افسران علیه رهبری چشم آذر با تشویق او انجام می گرفت. رصدی و برخی دیگر از افسران در این دوران برای اولین بار از قفس باقروفی رها شده و به مسکو سفر کردند و از همین جا هسته «شورش» افسران تنظیم شد. همه افسران با کامبخش نبودند. مثلاً سرهنگ عبدالرضا آذر، که اصولاً شخص سرکشی بود، با اقدام افسران به رهبری رصدی و رضا مخالفت داشت. می گفت (چون شاعر بود):

اینها همگی مرام بخشند
جزء ادوات کامبخشند

یعنی در کنار رابطه ظاهری حزبی، همیشه رابطه نامرئی بین حزب توده و شورویها وجود داشت. شورویها به تماس رسمی بسنده نمی کردند. گروه بزرگی به انحاء مختلف به دستگاههای مختلف و عده ای نیز که مهمتر بودند به کا. گ. ب مربوط بودند و دستور می گرفتند. اینها برای حرف رهبری تره خرد نمی کردند و گاه در اجتماعات حزبی در مسکو به رهبری با الفاظ تند یورش می آوردند.

در عضویت هیئت اجراییه و هیئت دبیران، که کامبخش تا آخرین روز عمر خود عضو بود، کار رسمی اش رهبری تشکیلات حزب توده در کشورهای اروپای غربی بود، همانطوری که رادمش رهبری تشکیلات ایران را داشت. عرصه تشکیلات غرب، که کیانوری و کامبخش تمام مدت وجود این سازمان را تحت کنترل خود داشتند، محلی بود برای سربازگیری جاسوسی و معرفی عناصر مستعد

به کا. گ. ب. این مطلبی است که می شد حدس زد، ولی پس از افشاء حزب توده بوسیله مقامات قضائی جمهوری اسلامی مسلم شده است. مثلاً مسئول سازمان غرب، کیومرث زرشناس، به اعتراف خود جاسوس سازمان جاسوسی آلمان شرقی بود. این جریان بغرنجی است که من براساس حدس نمی توانم آن را به شکل مشخص روشن کنم، زیرا کارهای جاسوسی بشدت مخفی است و برای کسانی که غیر از حزب، کار دیگری نداشته اند این فعالیت در زیر ساطر اسرارآمیز پنهان بود.

در دوران استقرار بورو، که کیانوری عملاً در برلین بعنوان استاد معماری مشغول کار بود، هر هفته یک روز به دفتر مرکزی حزب واقع در لایپزیگ، خیابان کته کلویتس، می آمد و در اتاق کوچکی که در آن را همیشه قفل می کرد، مشغول کاری می شد، که تخصص حزبی او محسوب می شد، و آن تهیه گذرنامه های جعلی برای مسافرت اعضای بورو به کشورهای اروپای باختری بود. رادمش، اسکندری و کامبخش با نهایت اطمینان این پاسپورت های جعلی ساخت کیانوری را مورد استفاده قرار می دادند. تعجب اینجاست که رادمش و اسکندری با وجود تناقض شدید با کیانوری، به اتکاء گذرنامه های مجعول تهیه شده بوسیله کیانوری به وین، بروکسل، پاریس، بغداد و شهرهای دیگر سفر می کردند. احتمالاً مسافرت کامبخش به این شهرها، با هر دو فعالیت او، رسمی و پنهانی، مربوط بوده است.

روستا

اما رضا روستا، از زمان جنبش گیلان و سپس تشکیل جمعیت «فرهنگ» وارد فعالیت کمونیستی شد و در تهران مسئول اتحادیه محصلین بود و سپس از طرف حزب کمونیست ایران برای تحصیل به مدرسه حزبی مخصوص شرق موسوم به «کوتو» اعزام گردید. گویا در جریان تحصیل دو ساله در کوتو وارد تماس با «گ. ب. پ. ثو» شده باشد، چون پس از بازگشت به ایران از طرف «ارکان حرب» یا ستاد ارتش بعنوان جاسوسی بازداشت و به پنج سال حبس محکوم گردید. روستا در محکمه نظامی در دفاع از خود گفت: «حوضی که آب ندارد، قورباغه هم ندارد»، مقصود روستا این بود که در ایران ارتشی نیست که نیازمند جاسوس باشد. به هر جهت محکومیت خفیف او نشان می دهد که سندی علیه روستا بدست نیامده است.

پس از پایان بازداشت، روستا به ساوه تبعید شد و در اوان توقیف گروه ارانی برای یک ماه او را بجرم کوشش برای فرار به بازداشتگاه سوخت شهربانی منتقل کردند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط ستمشاهی رضاخان، روستا از ساوه به تهران آمد و در تماس با شوروی و دریافت دستور کمیترن با جدیت مشغول ایجاد حزب توده شد.

درباره فعالیت روستا در حزب و اتحادیه و روابط حزب و اتحادیه، در بخشهای مختلف مطالبی گفتیم. پس از وقوع شکست آذربایجان، روستا در تلاش خروج از کشور شد. کامبخش بعنوان رها کردن خود از تعقیب دائمی رزم آرا، رئیس ستاد ارتش، و شاه رفته بود. اردشیر نیز خارج شده بود. روستا دیرتر از آنها به خارج رفت و سیفالدین همایون از جانب سازمان نظامی و گروه مخصوص خسرو روزبه مأمور راه انداختن روستا گردید. روستا از مرز خراسان با کمک ملکی نام، که قاچاقچی شناخته شده مورد اطمینان بود، از مرز اترک گذشت و وارد قهقهه شد و پس از یک روز بجانب مسکو عازم شد. مهماندار او کوزنتسوف، رئیس اتحادیه کارگران شوروی، بود که از رجال نامی شوروی است.

روستا با تجلیل استقبال شد، ولی بتدریج وضعیتش رو به بیرونقی گذاشت. از هتل بزرگ و معروفی که دو سال در آن توقف داشت، گویا در اثر بی پروائی در رابطه ها، به اتاق کوچکی به «لوکس» - هتل وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست که بیشتر تحت نظر بود - منتقل شد و به او توصیه شد که ازدواج کند. روستا توصیه را اجراء کرد.

با تجدید فعالیت اعضاء کمیته مرکزی، روستا در همان مواضع مأنوس خود، به صفوف تنازع داخل حزبی پیوست و بعنوان رئیس اتحادیه، آن مهاجران ایرانی ای که نمی توانستند با رهبرانی مانند رادمنش، اسکندری، کامبخش، کیانوری، قاسمی، فروتن معاشرت و رابطه برقرار کنند، گرد روستا حلقه زدند. رابطه این افراد، رابطه خدمتگزار بود و روستا به آنها دستور می داد و آنها اطاعت می کردند.

پس از آنکه در پلنوم چهارم مساعی روستا برای «زمین زدن» کامبخش، بعزت روش او در دوران بازجویی گروه ۳ نفر و کیانوری بعزت روش او در مسئله

ترور شاه، به نتیجه نرسید و هر دوی این افراد به عضویت هیئت اجرائیه انتخاب شدند، روستا سخت خشمناک بود و آشکارا علیه پلنوم چهارم و برگزیدگان آن به همه کس که می رسید، سخن می گفت. رادمنش بالاخره موفق شد پس از پلنوم پنجم، دوست خود را از مسکو نجات دهد و به برلین بیاورد. البته کمک رادمنش در این مسئله، کمکی فرعی بود، زیرا به روستا در برلین شرایط بسیار عالی دادند. به او به اتکاء تحصیل او در مدرسه عالی اتحادیه لقب «پروفسور» داده شد. سه پروفسور داشتیم: بزرگ علوی، روستا و کیانوری. قدوه فقط لقب «پروفسور مهمان» داشت و مردم عادی آلمان، که به صاحبان لقب «دکتر» و «پروفسور» احترام قائل بودند، به این «پروفسورها» نیز احترام می کردند.

روستا در برلین علاوه بر خانه شخصی، محلی برای بوروی کار اتحادیه نیز داشت و دست او از جهت مالی باز بود و قدرت او را مخالفان او که خود در چارچوب هیئت اجرائیه پر از تناقض محدود بودند، مزاحم نمی شدند. در این ایام روستا با استفاده از سازمانهای اتحادیه همه کشورهای سوسیالیستی و گرفتن محل استراحت، عده کثیری از مردان و زنان را از دور و نزدیک به این خانه های استراحت می فرستاد.

یکی از این دعوت شدگان علی شمیده بود، که در اصفهان و تهران و تبریز به کار اتحادیه مشغول بود. شمیده در یکبارگی که به باکو سفر کردم، حادثه ای را درباره روستا نقل کرد که اکنون برای خوانندگان آن را تکرار می کنم. شمیده گفت: «پس از گذراندن ایام سفر در برلین که بنا به دعوت روستا بود، سوار ترن برلین - مسکو شدم. در آخرین دقایق حرکت، روستا چمدان پر و بزرگی را به من داد و خواهش کرد آن را به دکتر شکبیا (پسر شکبیا که در تبریز به دار کشیده شد) برسانم و تصریح کرد که دکتر شکبیا در ایستگاه مسکو منتظر است و بمحض دیدن او این چمدان را به او بده. من چمدان را در محل ویژه آن بالای سرم جای دادم. ترن حرکت کرد. قریب دو روز فاصله بین برلین و مسکو است. نزدیک مسکو، قطار بعلتی که بر من چگونگی آن معلوم نیست، تکان بسیار سختی خورد، بنحوی که خیلی از چمدانها و بسته ها از محل خود جدا شدند و به زمین افتادند» از جمله چمدان روستا. گویا روستا چفت چمدان را قفل نکرده بود. در چمدان باز شد و

مقدار زیادی کفش نو از آن بیرون ریخت. همسفران داخل کویه منظره را دیدند و من شرمسارانه کفشهای پراکنده شده را با عجله جمع‌آوری کردم و در داخل چمدان جای دادم. بمحض ورود به ایستگاه مسکو دیدم که دکتر شکبیا در روی سکو منتظر است. من چمدان را از پنجره کویه به او تحویل دادم. دکتر شکبیا دندان‌ساز معروفی بود و در مقابل خدمت روستا که کفشهای خوب آلمانی را برایش فرستاده بود، جواب مناسب داد. خود دکتر شکبیا در همان سفر به من گفت: «روستا به من نوشت برای او چند کیلو خاویار بفرستم و سپس دستور داد با استفاده از دعوت‌نامه که برای تو می‌فرستم با خاویارها حرکت کن و یک کیلوی آن را در مجارستان به آدرس اتحادیه به فلان شخص به نام من تقدیم کن و بقیه‌اش را همراه بیاور. من به همین ترتیب عمل کردم و روستا بقیه خاویار را برای آدرسهای مختلف اتحادیه‌ای فرستاد.» شکبیا این سخنان را برای آن به من در باکو گفت که یک قواره پارچه برای برادر کوچکترش منصور شکبیا که در لایپزیگ تحصیل می‌کرد می‌خواست بفرستد. از من سؤال کرد که آیا حاضرم پارچه را به برادرش برسانم و من با حسن قبول پارچه را پذیرفتم و گفتم منصور شکبیا در خانه دانشجویان روبروی خانه ما زندگی می‌کند و غالباً به ما سرکشی می‌کند، برای یک قواره پارچه در چمدان من جا هست. شکبیا چند قوطی خاویار جلوی من گذاشت و خواهش کرد که من این هدیه را از وی قبول کنم. این پیشنهاد مرا بشدت عصبانی کرد و قواره پارچه را در مقابلش قرار دادم و گفتم بفرمائید، از راه پست یا بوسیله مسافر دیگر بفرستید. دکتر شکبیا از این پرخاش من یکه خورد ولی «از رو نرفت» و به اصرار خود ادامه داد و درباره نایاب بودن خاویار و اینکه او «مشتریهای مخصوص» دارد که این خاویارها را برایش بدست می‌آورند، صحبت کرد. ولی طبیعی است که این حرفها در من بی‌تأثیر بود. پس از یأس از من، شکبیا داستان چند کیلو خاویار روستا را به قصد عبرت برایم نقل کرد. هر دوی این حادثه را من در یک سفر که به باکو کردم شنیدم. این گوشه‌ای از رفتار بی‌پروای روستا بود.

در آلمان نیز در اثر این نوع رفتار «بورس» احترام به روستا رو به تنزل نهاد. اجازه ورود در مهمانخانه بسته حزبی موسوم به «خانه بهمانان» را نداشت. او

این رفتار را از چشم کامبخش و کیانوری می‌دید. او می‌گفت: «آنها همه جا پر کردند که روستا «دهن‌لق» است.» خانم روس همسر روستا درباره شوهرش می‌گفت: «علی (این نام رضا روستا در شوروی بود که به‌علی محمداف معروف بود) کلک می‌زند ولی کلکش آشکار است.» در واقع این توصیف بجائی بود.

پس از مرگ روستا به بیماری کلیوی در برلین در ۶۸ سالگی، دخترش از مادر ایرانی، به نام هما روستا، با وساطت علی قاضی (پسر قاضی محمد) به ایران بازگشت. چگونگی آشنائی هما با علی قاضی که در آلمان غربی ساکن بود برای من روشن نیست. هما روستا بمحض ورود به ایران به چنگ ساواک افتاد و یادداشتهائی که ناشی‌گری و بی‌اطلاعی یک زن جوان دور از وقایع را نشان می‌دهد در مطبوعات ایران نشر داد.

این یادداشتهای در مجلات هفتگی تهران مانند مجله «دنی» و «شکلی هیجان» انگیز منتشر می‌شد و گویا سال انتشار آن در سالهای ۱۳۵۰ یا ۱۳۵۱ بود که تاریخ آن را دقیقاً بخاطر ندارم.

دانشیان

اما دانشیان، اهل سراب آذربایجان و نام او غلام فرزند یحیی است. یحیی معروف به «یحیی کیشی» بدنبال یافتن کار، مانند بسیاری دیگر از اهالی آذربایجان، عازم قفقاز شد. غلام در باکو متولد شد و یا بزرگ شد. یحیی کیشی نود سال عمر کرد و موقعی فوت کرد که پسرش خود پیرمردی بود و به‌مقام رهبری رسیده بود. در اثر تصمیم «گ. پ. نو» در زمان یژوف آن عده از مهاجران ایرانی مقیم آذربایجان شوروی که حاضر به تعویض گذرنامه ایرانی نشدند، دسته‌جمعی در سالهای سی سده حاضر میلادی از آذربایجان شوروی اخراج و به ایران تحویل داده شدند. شهربانی رضاخان موافق اخباری که از کنسولگری باکو و اطلاعات واصله از منابع دیگر بدستش رسید، عده‌ای از مهاجران را نشان کرد و آنها را بازداشت نمود. غلام که در دوران اقامت در شوروی وارد سازمان جوانان شده و ظاهراً در فعالیت مسلحانه و شاید تروریستی شرکت داشت (کیفیت دقیق آن برای من معلوم نیست) در ایران همراه کسانی مانند خود در شهر میانه توقیف شد. نام

«دانشیان» را —چنانکه خود نقل می‌کند— رئیس زندان میانه به او داد. وقتی قرار شد برای مهاجران شناسنامه صادر شود، رئیس زندان به غلام گفت: «من سردرد شدیدی داشتم و تو با دادن یک قرص مرا از این عذاب نجات دادی. من هم به پاداش آن به تو نام خوبی می‌دهم: «دانشیان» به علامت آنکه در معالجه من دانش نشان دادی».

ولی در واقع دانشیان از دانش بهره‌ای نداشت و بعد از آنکه در سن بالا (بیش از ۵۰ سالگی) در مدرسه حزبی درس می‌خواند از دانش بجائی نرسید. با این حال از جهت لیاقت و هوش در کار مشخص قابل ملاحظه بود و روشهای «امنیتی» —سکوت، رفتار رمزآمیز، کنایات کوتاه و پر معنی، اخم و بی‌اعتنائی و غضب کردن و این قبیل رفتارها— در نهاد او بود.

پس از شهریور ۱۳۲۰، غلام یحیی آزاد شد و بزودی به حزب توده پیوست. در کنگره اول غلام یحیی نامی یافت، چون گروه بزرگ نمایندگان آذربایجان برای او و حرف و رأیش ارزش قائل بودند. غلام یحیی بویژه از اردشیر حرف‌شنوی داشت و لذا در انتخاب ارگانهای کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش کل نقش داشت.

پس از تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان پیشه‌وری به غلام دانشیان مقام «فرماندهی فدائی‌ها» داد. «فدائی» اصطلاحی است که در دوران مشروطیت در آذربایجان مرسوم شد و حال برای تکیه بر یک «سنت» از این نام استفاده شد. گروه فدائی در واقع گروه ضربتی پیشه‌وری بود و در مبارزه با ذوالفقاری، فتودال معروف زنجان، فعالیت می‌کرد و این فعالیت باعث شهرت بیشتر غلام شد.

پس از شکست جریان آذربایجان، غلام با فدائیان خود به شوروی رفت و هسته فدائی تحت نظر او وفادار به فرمانهای او، قدرتی در دست «ژنرال دانشیان» شد و البته خود «ژنرال» کماکان تابع مطلق دستورهای او بود که شوروی و بویژه باقروف و گروهش صادر می‌کرد.

در این اثناء، در جریان مرگ غیرمترقب میرجعفر پیشه‌وری، نام غلام به سر زبان افتاد. در سفری که پیشه‌وری همراه غلام و شوفرش در آذربایجان می‌کرد، تصادف کرد. غلام در اثر این تصادف مجروح شد. پیشه‌وری در ظاهر سالم ماند

ولی پس از چند دقیقه درگذشت. تصادف بسیار ساده بود: اتومبیل به سنگ راهنمای کنار جاده برخورد کرده بود. می‌گفتند: پیشه‌وری دچار خونریزی درونی شد و درگذشت. موقع مرگ پیشه‌وری ۶ سال داشت. در اطراف این حادثه تعبیرات زیادی شنیده می‌شود. غالباً معتقدند که پیشه‌وری مورد غضب باقروف قرار گرفت و به دستور او غلام وی را بطرف مرگ برد. چگونه؟ کسی چیزی نمی‌داند. در واقع در همان روزها بین باقروف و پیشه‌وری مکالمه تندی انجام گرفت. باقروف با لحن انتقاد و نکوهش خطاب به پیشه‌وری گفت: تلاش شما برای همکاری با حزب توده سرنوشت شما را به اینجا کشاند. پیشه‌وری در دفاع از خود گفت: رفیق باقروف، برعکس من تصور می‌کنم عدم کوشش ما برای همکاری بیشتر با حزب توده باعث ضعف جبهه ما و سرانجام شکست شد. بیان «نظر خود» در مقابل باقروف گناه بود.

مجروح بودن غلام، اگر جدی بود، بسیار زود معالجه شد. دانشیان در رهبری فرقه دمکرات آذربایجان باقی ماند. صادق پادکان جانشین پیشه‌وری شد. پس از باقروف، میرقاسم چشم‌آذر، که از رهبران جوان بود، بنا به دستور مصطفی‌یف دبیر اول جدید حزب کمونیست آذربایجان شوروی، جای پادکان را گرفت و غلام را برای تحصیل مدرسه عالی حزب به مسکو گسیل کردند.

در مدتی که دانشیان یکی از رهبران فعال فرقه بود، شهرت دیگری نیز درباره او داده شد و آن مسئله اعزام گروه بزرگی از مهاجران نو وارد به سیبری بود. این گروه به ژنرال پناهیان منسوب شدند و به قصد بازگشت به ایران متهم گردیدند. پس از مرگ استالین، این عده از سیبری به کازاخستان منتقل شدند و به آنها در شهرهای کازاخستان، بویژه آلماتا —پایتخت کازاخستان— جا دادند. ظاهراً آنها تمایل به بازگشت به آذربایجان شوروی نداشتند.

این شهرتها چهره ساکت و مرموز دانشیان را مهیب‌تر می‌ساخت و مهاجران «یرلی» یعنی اهالی آذربایجان ایران و افسران ایرانی با دانشیان مخالفت داشتند.

چیزی که افسران ایرانی عضو فرقه را در مهاجرت سخت عصبانی و رنجیده می‌کرد، تبلیغ رسمی ملی‌گرایی بود. در دوران باقروف، وی را به «ایکی آذربایجانین واحد آتاسی» یعنی: یگانه پدر دو آذربایجان به اصطلاح شمالی و جنوبی می‌خواندند.

در آن موقع احدی جرئت نمی کرد شخصیت و هویت ایرانی خود را نشان دهد. کمترین مقاومت به تبعید به سیبری منجر می شد. ولی پس از باقروف بتدریج عدم رضایت از سیاست ملی آشکار شد.

علت بروز این مقاومت را باید در زندگی داخلی حزب کمونیست شوروی جستجو کرد. گرد باقروف جمعی از روشنفکران ملی گرا حلقه زده بودند، مانند میرزا-ابراهیموف (نویسنده)، حیدرحسین اف (ادیب)، صمدورغون (شاعر) و حسنوف و یعقوبوف و مصطفی یف نوکران «حزبی» باقروف و بسیاری دیگر. حسین اف با نشر منظومه «دود قوت»، که یک منظومه حماسی متعلق به تمام اقوام ترک است و تحلیل این منظومه، احساس ملی گرائی خود را فاش کرد. مخالفان باقروف در پلیت بورو و بر رأس آنها مولوتف اشاعه این ملی گرائی را خطرناک دانستند. بنا به دستور استالین، باقروف مقالاتی در پرادا و مجله بلشویک نوشت و ملی گرائی را محکوم شمرد. «دود قوت» ممنوع اعلام شد. حیدرحسین اف، که در این مسئله آماج انتقاد بود، خود کشتی کرد. مسئله بار دیگر از طرف فاده یف، رئیس اتحادیه نویسندگان شوروی، در نطق خود در کنگره نوزدهم مطرح شد و این جریان را به باقروف منسوب کرد. باقروف با اطمینان به حمایت استالین و مالنکوف و برپا جواب سختی به فاده یف داد و اتحادیه نویسندگان را در معرض انتقاد قرار داد. کار منجر به مداخله هیئت رئیسه شد و با عذرخواهی ذلیلانه فاده یف در قبال باقروف خاتمه یافت.

پس از باقروف همین روحیه ملی گرائی و همان محافل شناخته شده معتقد به آن باقی بودند و حربه اساسی عمل آنها فرقه دمکرات آذربایجان بود. چون موضع ضعیفی در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی داشتند، از راه تلقین و تحریک و با مراعات احتیاط عمل می کردند. در آذربایجان شوروی ایدئولوژی مسلط ایدئولوژی ملی گرائی بود نه کمونیسم. «وحدت دو آذربایجان» شعار مطلوب ملی گرایان بود.

غلام تماماً به این محافل وابسته بود. او در واقع عامل آنها در میان فرقه دمکرات آذربایجان در ایران محسوب می شد. لذا وقتی مسئله اجرای وحدت حزب توده و فرقه دمکرات مطرح شد، چشم آذر را که در اثر خشونت در ابراز مخالفت با

افسران طاغی ایرانی و نشان دادن روحیه کین توزی به «شوینیست های فارسی» از اعتبار ساقط شده بود، از کار برداشتند. محافل با کو بهترین نامزد را در غلام دانشجویان یافتند. یعنی کسی که بتواند با زیرکیهای رهبران توده، از رادمنش تا کامبخش، مقابله کند. در واقع دانشجویان با مهارت در اسلوب ارعاب، شانناژ، به میان کشیدن «حقوق مردم آذربایجان»، ابراز رنجیدگی پرخاش آمیز از روش اهانت آمیز رهبران توده به «آذربایجان» و غیره، پیشنهادهای خود را در جلسات هیئت اجرائیه و هیئت دبیران پیش می برد. مسلماً آموزگاران کار کشته ای در پشت سر غلام بود، ولی او نیز مجری ماهری بود.

در عین حال، اداره کردن فرقه در آذربایجان آسان نبود. با از میان رفتن رعب، افراد زیادی با غلام درمی افتادند. غلام با تحت نظر گرفتن مسئله توزیع مسکن و مشاغل و واگذاری آنها تنها به کسانی که در اختیار او باشند، «اهرمی» برای اداره فرقه در دست داشت. عده کثیری به بیعدالتی و تبعیض در این مسئله اعتراض می کردند. غلام می گفت: «فرقه یک دستگاه خیریه نیست، بلکه یک جریان سیاسی است.» معنای این سخن موافقت اضطراری با سیاست ملی بود. علاوه بر افسران، عده ای از روشنفکران آذربایجان ایران با غلام بسختی مخالفت داشتند و اتفاقاً جامعه آذربایجان امکان این مخالفت را فراهم می آورد، زیرا حرف غلام در همه جا پیشرفت نداشت.

غلام در «هیئت اجرائیه محدود» به پشتیبانی جودت متکی بود. در «هیئت اجرائیه وسیع»، که هرچند ماه یکبار پس از پلنوم ۱۲ تشکیل می شد، عناصر مخالف غلام، به کمک اسکندری و کامبخش، مانند پیشنهادی و آذراوغلو (شاعر) راه یافتند. ولی عمر و تأثیر این جلسات وسیع، بسیار کوتاه و کوچک بود. جودت بر رأس «شعبه امور مهاجران» کمیته مرکزی قرار داشت و در این مسئولیت همیشه کوشا بود که در مهاجرت از بسط طغیان بر ضد دانشجویان جلوگیری نماید.

در دوشنبه، چنانکه در بخش مخصوص مهاجران خواهم گفت، گروه بزرگی بسود فرقه و گروهی با همان قدرت مخالف فرقه بودند. در مسکو نفوذ مخالفان فرقه، خواه در زمان بقراطی و خواه زمان مسئولیت رصدی، زیاد بود. کار جودت از این لحاظ چندان پیشرفتی نداشت.

ولی هدف غلام، در درجه اول حفظ سازمان فرقه، به هر عنوانی که باشد (مثلاً جمعیت پناهندگان ایرانی) و صدارت خود بود. کسان غلام به شغل‌های پر درآمدی در تجارت داخلی راه داشتند. این سازمان با شرکت هزاران تن در باکو و شهرهای دیگر آذربایجان شوروی، باقی است. نسل اول که به مهاجرت آمده بود پیر شده یا مرده‌اند. نسل جوان از ایران و زبان فارسی اطلاعی ندارد. سازمانی است مرده و دیری است مدفون در خاک غربت. بقول مولوی:

عضو گردد مرده، کز تن وا برید

تازه مرده جنبد، اما نی مدید

۲۹

مجملی درباره چهار سال کار در ایران و نتایج آن

تجدید فعالیت پس از انقلاب

تجدید فعالیت رهبری حزب توده در ایران از دو منشأ مقدماتی آغاز می‌شود: اول از منشأ سازمان حزب توده در خارج که در واقع از پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی شروع می‌گردد و براساس توافق بین اسکندری و کیانوری (با همه تضاد آن دوبا هم) عده‌ای از کارکنان دبیرخانه کمیته مرکزی و مسئولین سازمان حزب و فرقه در خارج وارد کمیته مرکزی می‌شوند. و سپس در پلنوم شانزدهم که کیانوری در کمیته مرکزی به مقام دبیراولی انتخاب می‌شود؛ یعنی حادثه‌ای که در زندگی رهبری حزب توده پس از شکست رژیم شاه و شاهپور بختیار روی داد و خود نتیجه تدارکات پلنوم قبلی بود. در نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی کیانوری و اعضاء هیئت اجراییه و جمعی از اعضاء نوگزیده به عضویت کمیته مرکزی راهی ایران می‌شوند. دوم از منشأ نیروهائی که حزب در داخل کشور در اختیار خود داشت. این نیروها عبارتند از سازمان مخفی «نوید»، عناصر علنی توده‌ای و پیش از همه زندانیان قدیمی توده‌ای و نیز جمعیت «اتحاد دمکراتیک» به رهبری به‌آذین که در اواخر سال ۵۷ نوعی پوشش علنی برای حزب توده بود.

در میان این نیروها، می‌توان بویژه سازمان مخفی «نوید» جالب است که به رهبری محمد مهدی پرتوی و رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) اشاره کرد که از سال ۱۳۵۵ دست به انتشار روزنامه مخفی زد و از همان ایام با کیانوری و شعبه ایران وارد

تماس شد. سازمان «نوید» در سال ۵۷، همگام با بسط جنبش اسلامی مردم ایران، بر فعالیت تبلیغاتی خود افزود و روزنامه نوید را که در ابتدا در یک ورق و یک رنگ منتشر می‌کرد، به یک روزنامه چند ورقی با دورنگ (سیاه و سرخ) و با تیراژ نسبتاً زیاد مبدل کرد.

سازمان «نوید» نفوذ قابل توجهی در تحریریه روزنامه کیهان داشت. رحمان هاتقی یکی از دو نفر رهبران اصلی «نوید» در کیهان معاون امیرطاهری سردیسر کیهان بود و او در کیهان بر عناصر توده‌ای که در کیهان کار می‌کردند نظارت و رهبری داشت. نفوذ در کیهان محل مناسبی بود تا سازمان «نوید» فعالیت اطلاعاتی و انتشاراتی خود را گسترش دهد و در عین حال مشی دلخواه شوروی و حزب توده را در کشور اعمال کند. هاتقی بعلاوه اشتغالات فراوان امیرطاهری عملاً گرداننده اصلی کیهان در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بود. وی توانست با استفاده از این موقعیت مساعد، در شرایط اوجگیری انقلاب اسلامی با برجسته کردن اخبار متعلق به مواضع شوروی در قبال انقلاب و «نقش حزب توده» در آن فعالیت چشمگیری نماید. نمونه آن چاپ برجسته و درشت اولتیماتوم برژنف به آمریکا و نیز خبری درباره نقش باصطلاح «چریکهای مسلح توده‌ای» در قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود و حال آنکه در واقع حزب در این قیام تقریباً شرکتی نداشت. حزب توده در آستانه قیام شعار تدارک مبارزه مسلحانه را بصورت موعظه‌ای خطاب به امام و مهندس بازرگان و کریم سنجابی، که آنها را شخصیت‌های اصلی انقلاب می‌دانست، مطرح کرد! بدین ترتیب بدون آنکه حزب توده بتواند در عمل انقلابی شرکتی جوید، انقلاب اسلامی با پیروزی پایان یافت. حزب توده از طریق عوامل خود در کیهان کوشید با مستمسک قرار دادن چند نفری از عناصر منشعب از چریکهای فدائی که مانند صدها و هزاران جوان دیگر در خیابانهای تهران حضور داشتند، برای حزب توده نقش و سابقه فعالیت مسلحانه بسود انقلاب کسب کند و اعتبار از دست‌رفته آن را بعنوان یک حزب سازشکار در قبال رژیم شاه پنهان دارد.

قرائتی در دست است که فعالیت «نوید» در سال اوجگیری انقلاب اسلامی نمی‌توانست از دید «سیا» و «ساواک» دور باشد، از جمله مسئولیت هاتقی علی‌رغم روشن بودن مواضع فکری و سوابق سیاسی‌اش در مقام مهم گرداندگی کیهان. آیا

فعالیت چشمگیر «نوید» نوعی باج‌دهی از جانب سیا به شوروی برای تسهیل رخنه این ابرقدرت در انقلاب اسلامی نبود؟ از این قبیل سؤالات بازهم می‌توان مطرح ساخت و پاسخ آن بدون شک بر جمهوری اسلامی پنهان نیست.

موافق تصمیم کیانوری سازمان مخفی نوید کماکان مخفی ماند و با آنکه پرتوی وهاتقی در دستگاه رهبری وارد بودند، عملکرد پنهانکاری سازمان «نوید» تغییر نکرد. بعدها نقش وسیعی به این سازمان داده شد، از قبیل جوسازی در جامعه، جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی، رهبری واحدهای نظامی و تعقیب روش خزنده از راه نفوذ در ارگانهای دولتی و اجتماعی، تصمیم به مخفی بودن سازمان بطور سر بسته در این اواخر حیات حزب، در هیئت دبیران مطرح شد، بدین معنی که هیئت دبیران رهبری سازمان مخفی را به سه نفر یعنی کیانوری، میزانی و حجری (سه‌دبیر تشکیلاتی) واگذار می‌کند. ولی این کمیسیون سه نفری تنها یکبار گزارش داد که کمیسیون مشغول کار شده و «رفیق خسرو» (محمد مهدی پرتوی) را به همکاری برگزیده است. اگر کسی در کار این کمیسیون و فعالیتش دخالت نداشت، از عمق این فعالیت بی‌خبر می‌ماند.

«اتحاد دمکراتیک مردم» به رهبری به‌آذین بعنوان سازمانی غیر از حزب توده در نظر گرفته شده بود، ولی شهرت به‌آذین به مارکسیستی و فعالیت مطبوعاتی روزنامه آن جایی برای مانور باقی نمی‌گذاشت. به‌آذین بعنوان رئیس سازمان صلح و دبیر شورای نویسندگان و هنرمندان در واقع جنب حزب کار می‌کرد. فعالیت این سازمانها تحت نظارت منوچهر بهزادی قرار داشت و همه سازمانهای وابسته بجز اتحادیه‌های کارگری تحت مسئولیت او بود.

دفتر حزب در خیابان ۱۶ آذر بوسیله علی‌خاوری و افسران توده‌ای که در اثر انقلاب از حبس ۲۵ ساله آزاد شده بودند افتتاح شد و پس از آنکه مخالفتی با وجود آن دیده نشد، اعلامیه‌هایی دادند و حزب توده را رسماً اعلام کردند. میزانی که پیش از کیانوری از خارج به ایران آمده بود فعالیت این زندانیان توده‌ای و تدارک اعلامیه و انتشار مردم، را در تهران تحت نظارت و رهبری داشت.

در سال ۱۳۵۸ کیانوری و بتدریج با اعضاء هیئت اجرائیه وارد ایران شدیم. از من در آغاز ورود رحمان هاتقی در خانه‌ای مخفی که در اختیارش بود،

پذیرائی نرد. ظاهراً افراد دیگری نیز به همین ترتیب از طرف رهبران و اعضاء «نوید» پذیرائی می شدند. ولی بزودی به خانه های اقوام و دوستان منتقل شدند و رابطه با «نوید» عملاً قطع شد.

دولت بازرگان

حزب توده در مخالفت با دولت موقت بازرگان و تأیید مکرر «خط امام» می خواست چهره انقلابی و پیشرو و مردمی به خود بگیرد ولی از همان آغاز این تظاهرات بعنوان سالوسی و نفاق افشاء شد. محافل انقلاب اسلامی هرگز آن اعتمادی را که حزب خواستار بود به وی اعطاء نکردند و به اصطلاح سیاست طرفداری از «خط امام» را زیر انتقاد کوبنده قرار دادند، زیرا حزب توده این خط را تنها در آن حدودی که خود می خواست می دید و جنبه عمیقاً اسلامی و ضد شرقی خط امام را در پرده می گذاشت.

اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان خط امام و افشای این مرکز دسیسه بعنوان جاسوسخانه امپریالیسم در خاورمیانه (حادثه ای که امام است آن را بمثابة انقلابی بزرگ تعبیر کرد) بهانه ای شد برای حزب توده که بوسیله آن علیه خط برژینسکی و دولت بازرگان تبلیغ کند. هدف خط برژینسکی بمثابة ایجاد اختلاف بین انقلاب اسلامی و شوروی برجسته شد و در واقع حزب با این تبلیغ همه را تهدید می کرد که هرگونه اختلاف و دوری از شوروی در حکم قبول خط برژینسکی است. در حقیقت هدف حزب این بود که راه نفوذ سیاست شوروی را هموار کند.

اختلاف اصولی انقلاب اسلامی با شوروی و سوسیالیسم و مارکسیسم جزء مسائل عمده و اصولی برای انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با اعلام «نه شرقی و نه غربی» نه تنها ضعیف تر نشده، بلکه قویتر شده است و خط برژینسکی با تمام ماهیت امپریالیستی اش تأثیری در این روش مستقیم و قیم اسلامی انقلاب و جمهوری نداشت.

دار و دسته قاسملو

یکی از هدفهایی که حزب توده در سمت آن مساعی زیادی بکار می برد، دخالت در حل اختلاف بین نیروهای ضد انقلابی شورشی مانند «حزب دمکرات کردستان» به رهبری قاسملو و گروهک کسومله و دیگر گروهکهای محارب در کردستان بود. روزنامه مردم نقطه نظر رهبری را که خاضعانه دستورهای کیانوری را پیروی می کرد در این مسئله منعکس می کرد. کیانوری از چند سال پیش، بمثابة رهبری که سمت تکامل حوادث را درست تشخیص می دهد، شناخته شده بود و در مقابل حرف او حرفی نبود. اسکندری که با اعضاء هیئت اجراییه به ایران آمده بود، بالجاج در مشی لیبرال منشانه خود، پس از مصاحبه با تهران مصود خود بخود افشاء شد و کسانی که در رهبری یا مسئولین نسبت به او خوش بین بودند، سرانجام مأیوس شدند. شکست شدید اسکندری باعث نفوذ بیشتر کیانوری شد و لذا تقریباً اراده و تمایل خود را به همه افراد رهبری «دیگته می کرد» و ما اعضاء رهبری همه به این دستورها— بدون فشار بلکه با میل— گوش می کردیم. در آن موقع تصویری در نزد ما وجود نداشت که کیانوری به این طریق یکبار دیگر حزب را به بیراهه و کژراهه خطرناکی می کشاند که سرانجامش مانند همیشه سقوط در پرتگاه خطا و خیانت است. این پندار خوش بینانه مغز و افکار ما را در ابرغلیظ پوشانده بود و برخی فقط پس از سقوط در پرتگاه، تازه متوجه ارزیابی غلط خود شدند.

در مسئله کردستان رهبری و ارگان مرکزی آن یعنی مردم در عین آنکه از اصل مارکسیستی خودمختاری کردستان دفاع می کرد، هدفش رخنه در رهبری این سازمان و جلب آن بسوی خود بود. چندین بار مابین قاسملو و دیگر رهبران سازمان با نمایندگان حزب توده دیدار و مذاکره شد. قسمت کوچکی از رهبری حزب دمکرات کردستان و بررأس آنها غنی بلوریان که با خواست جنگ طلبانه قاسملو و حساسی و دیگران موافق نبودند، سرانجام از این گروه انشعاب کردند. اصرار حزب توده در مسئله قبول خودمختاری تعقیب یک خط «میان روانه» بین خط قاطع امام و خط ضد آن، یعنی خط قاسملو بود. ولی مشی حزب توده کارائی و تأیید نداشت و مذاکرات با قاسملو دائماً به بن بست می کشید.

قاسملو در سال ۱۹۶۰ کتابی به انگلیسی تألیف و در لندن چاپ کرد که مسئله کرد و کردستان را از نقطه نظر تجزیه طلبانه خود بیان می کند. موافق این نقطه نظر تمام بخش غربی ایران تا حد خاگ بختیاری، یعنی کردستان، باختران، گیلان غرب و لرستان و قسمتی از آذربایجان شرقی جزء کشور «کردستان» ایران است. براساس این نقشه بین قاسملو و صدام مواضعه شد و پشتیبانی ابرقدرت شوروی نیز به اجراء این نقشه جلب گردید. قاسملو بارها در نطقهای خود پشتیبانی شوروی را از عمل خود تصریح کرد. نقشه امپریالیسم آمریکا و صدام آن بود که انقلاب اسلامی را می توان بدون احتیاط به مداخله جنگی، از داخل، بوسیله ایجاد شورشهای «ملی» باشکست روبرو کرد. به همین جهت در بخش شمالی (ترکمن صحرا، مازندران و گیلان)، در بخش کردنشین و در نواحی بلوچ نشین گروهکهای محارب چپ وارد عمل شدند.

استادگاه آنها اجرای دگم های مارکسیستی درباره «مسئله ملی» بود که حزب توده بطور وسیع در برنامه ها و مقالات متعددی در خارج و در ایران از آن حمایت می کرد. تفاوت حزب توده با بقیه گروهکها در آن بود که این گروهکها با انقلاب اسلامی بعنوان یک حرکت ارتجاعی وارد تصادم شدند، ولی حزب توده با حمایت ظاهری از انقلاب اسلامی ولی تکرار دائمی همان دگم های چپ در واقع ذخیره فکری خود را علیه این انقلاب محفوظ نگاه می داشت تا در موقع خود بکار برد. نقشه صدام پیش از آنکه بکلی از تأثیر ضدانقلاب داخلی مأیوس شود، تکیه بر روی دو نیروی عمده ضدانقلاب یعنی «حزب دمکرات کردستان» و «مناقین» بود. هر کدام از دو نیروی ضدانقلابی ساز مخصوص خود را می نواختند ولی سرانجام مابین آنها و بنی صدر و ملی گرایان یک نوع همکاری و هماهنگی پدید می شد که حزب توده می خواست از آن استفاده کند و نقش «داور اجتماع» را بازی نماید و همه ناراضیها را از خود راضی سازد.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ رهبری انقلاب اسلامی تعرض وسیعی را به تمام نیروهای ضدانقلابی آغاز کرد و بویژه گروهها و مطبوعات ارتجاعی، گروهها و مطبوعات لیبرال، و تمام گروهها و مطبوعات چپ وابسته به ابرقدرت شرق و غرب مورد اخطار شدید قرار گرفتند و از آن جمله روزنامه مردم نیز که به خیال خود در

«خط امام» بود (!) توقیف شد و روزنامه جرقه نو بجای آن منتشر گردید. توقیف مردم برای همه ما که عمق مسئله را درک نمی کردیم مایه گیجی و تعجب شد. مادرك نمی کردیم که این عمل، بدون کوچکترین خشونت، (زیرا بلافاصله جرقه نو بجای مردم نشر یافت) قاعدتاً باید بمثابه اخطاری باشد به حزب توده تا پنداربافی مارکسیستی خود را رها کند و تصور نکند که ایران را به افغانستان تازه ای مبدل خواهد کرد.

این حاکی از آن بود که عزم انقلاب اسلامی به ادامه مسیر الهی و اسلامی خود جزم است و هدف این انقلاب و برد آن بسی دورتر از آن است که حزب توده تصور می کند. حزب توده پولک بودن دگم های مارکسیستی را ادراک نمی کرد و شکست سیاست استکباری شوروی و نسخه بدل مارکسیستی تمدن غربی و سیاست دولتی کردن اقتصاد از جانب این رژیم را نمی فهمید و همچنان نوای کهنه را مکرر می ساخت. و معنای این «اخطار» فهمیده نشد و حزب توده همچنان در پندار واهی خود دست و پا می زد.

تجاوز صدام

سال ۱۳۵۹ پس از شکست ضد انقلاب در کردستان و در نقاط دیگر، به دستور نیروهای استکبار جهانی به صدام علفی دستور یورش غدارانه و قساوت کارانه به ایران اسلامی داده شد. صدام، سرمست از پشتیبانی شرق و غرب، متکی به پشتیبانی بیدریغ مالی و تسلیحاتی رژیمهای ارتجاعی عرب و حامیان امپریالیستی آنها، با وحشیگری و خشونت خاگ غرب و خوزستان ایران را خون آلود کرد. دوران آزمون شاق و دردناک برای انقلاب و دولت جوان اسلامی و رزمندگان آن فرارسید. تا زمانیکه کار حمله صدامی در ایران رونقی داشت شوروی و آمریکا در ظاهر «بیطرفی» اختیار کرده! و هر دو، هم عراق متعرض و مستمر و هم ایران معروض حمله و ستم دیده را به یکسان پند می دادند که آشتی و صلح کار خوبی است. در این دوران حزب توده به ناچار غیر عادلانه بودن حمله عراق را پذیرفت، ولی این روش تا زمانی بود که پس از فتح خرمشهر به دست سپاه انقلاب اسلامی، سیاست شوروی از «بیطرفی» ادعائی به «کمک» اسلحه به عراق مبدل شد. حزب توده بعنوان پیرو

سیاست شوروی، بویژه در «پرسش و پاسخ» کیانوری آغاز به شکوه گذاشت و ایران را از پیشرفت در خاک عراق برحذر داشت.

در سال ۹۰ فعالیت حزب توده در جهت بسط روابط بین‌المللی خودچشمگیر است. از آن قبیل است مسافرت کیانوری به شوروی و ملاقات با پاناماریف، مسافرت عموتی به لبنان و ملاقات با نایف حواتمه مسئول «جبهه دمکراتیک فلسطین»، ایضاً مسافرت به آذین به افغانستان و نگارش جزوه گواهی چشم دگوش در ستایش رژیم افغانستان، یعنی سفرهایی که نقش تعیین‌کننده در سیاست خارجی حزب توده داشت.

راه رشد غیر سرمایه‌داری

حزب توده در اطراف راه رشد غیر سرمایه‌داری نشریات مفصلی پخش کرد. این مسئله در بین گروههای چپ مطرح بود. انتشار یک نطق پاناماریف، انتشار کتابی از اولیانفسکی به نام مسائل معاصر آسیا و آفریقا، که مترجمان توده‌ای آن را به فارسی برگرداندند، انتشار دو جلد اثر کارن پروتنتس به نام انقلابهای دهائی بخش ملی امروز و نیز آثاری از سولودنیکوف و آندره‌یف و ... قسمتی از تبلیغات حزب توده را در این زمینه نشان می‌دهد. «راه رشد غیر سرمایه‌داری» یعنی راه موقت تکامل جامعه به جانب سوسیالیسم. حزب توده تبلیغ می‌نمود که راه رشد غیر سرمایه‌داری، بشرط آنکه هدف دور خود را سوسیالیسم قرار دهد، راه رشد درستی است. این نظر مخالف کامل نظر اسلام است که نظام اجتماعی و اقتصادی را بر پایه فطرت‌جاودانی انسان بنا می‌کند و آموزشش با مقوله‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم به هیچوجه سازگار نیست. تبلیغ راه رشد غیر سرمایه‌داری در ظاهر در مقابل حملاتی است که از چپ توسط گروهک‌ها به نظر حزب در این زمینه می‌شد سعی می‌کردند حزب توده را به راست‌روی متهم سازند. حزب توده در واقع پاسخ می‌داد که تصور شما خطاست، زیرا ما پوینده راه سوسیالیسم هستیم و مرحله «انقلاب اسلامی» راپشتسر خواهیم گذاشت. پیام مستقیم «راه رشد غیر سرمایه‌داری» مخالف با سیاست اقتصادی اسلامی بود که سرمایه‌داری و سوسیالیسم را رد می‌کند.

جبهه متحد خلق

خط عمده دیگری که تبلیغ حزب توده دنبال می‌کرد و از زمان پلنوم شانزدهم در خط مشی وارد شده بود، خط تشکیل «جبهه متحد خلق» بود که علاوه بر نیروهای خط امام (!) می‌بایست حزب توده و حزب دمکرات کردستان، فدائیان خلق، مناقین (مجاهدین)، گروهکهای اسلامی نمای دیگر و نیروهای لیبرال‌طرفدار بازرگان را در «وسیع‌ترین» جبهه متحد کند. تاریخ نشان می‌دهد که چه اندازه خطا، پنداریابی و ارزیابی غلط در این فرمول «ظاهرالصلاح» مستتر است. جمهوری اسلامی حتی آنی نیز در رد و نقد و نقص سیاست سازش با نیروهایی که سرشان بجای دیگر- اعم از شرق یا غرب- بند بود تردید نکرد. بدبختی حزب توده در این بود که شعار ایجاد «وسیعترین» جبهه او را کسی قبول نکرد و تنها پس از چند انشعاب فدائیان خلق به رهبری فرخ نگهدار، که خود دارای تمایلات شدید توده‌ای بود، به حزب توده نزدیک شد و در نتیجه از چاه به چاله افتاد.

تصورش را بکنید چه بسر انقلاب می‌رسید اگر سرنوشت آن با شرکت‌امثال قاسملوها، رجوی‌ها، تعیین می‌شد؟ آن «وحدت کلمه» که امام است از روز اول مطرح کرد، وحدت کلمه در زیر پرچم قرآن و اسلام بود و نه در زیر پرچم مرقع و آلوده جمعی ماجراجو و جاه‌طلب بدون تعهد و بدون مسئولیت.

حزب توده که در ظاهر قانون اساسی اسلامی را مورد تأیید قرار داد در واقع بکلی خط دیگری را در عمل دنبال می‌کرد، یعنی خط ایجاد جبهه واحد نیروهای ضد حاکمیت اسلامی با اتخاذ سیاست رشد غیر سرمایه‌داری یعنی سوسیالیسم. به همین جهت حزب توده را نیروهای پیرو خط امام حزبی شیطان، حزبی دور و طرفدار توطئه خرنده تشخیص دادند. این سیاست را حزب توده در همه اجزاء روشش رخنه داده بود. سیاست رابطه با کشورهای سوسیالیستی بویژه شوروی تشویق می‌شد. مدیحه از شوروی و حمایت از سیاست او در افغانستان و لهستان رطب‌اللسان تبلیغات توده‌ای بود. با اینهمه حزب و دبیران آن در سخنرانیهای خود از طرفداری خود از سیاست نه شرقی، نه غربی دم می‌زد و این تضاد را با ادعای آنکه شوروی امپریالیست نیست، حل می‌کرد.

همه این مطالب مورد تأیید و تصدیق ما رهبران و مسئولین حزبی بود و

حال آنکه در قبول این احکام هسته توطئه ضدانقلابی نهفته شد و عمل آتی رهبری از این سرچشمه آب می خورد! علت این تصدیق و تأیید همگانی باور کردن به صحت دگم های مارکسیسم و مدبرانه و عادلانه دانستن روش شوروی بود. دو «دلیلی» که هردو در طی قریب هفتاد سال پراتیک سیاسی و اجتماعی رد شده، فرسوده شده و دچار انحرافهای مهلک گشته و از روز اول هم برپایه سالمی قرار نداشت. مسئله کمک مالی و کاغذی شوروی به رهبران و مسئولین و شاید بسیاری از اعضا، مسئله ای بدیهی بنظر می رسید و این خود نشان می داد که تا چه اندازه اندیشه یک «انترناسیونالیسم» واهی و در عمل مبتنی بر استکبار درهمه ما عمیق بود. اطاعت از کیانوری که در واقع همین سیاست را با جدیت اجرا می کرد، از همین جا برمی خاست. هر بار که پرسش و پاسخ کیانوری منتشر می شد، همه ما با استدلال و دعاوی «مارکسیستی» او موافق بودیم. این کار می توانست بدون اشکال و برخورد با اعتراضات داخلی تا آخر، تا پایان سرنوشتی خود ادامه یابد.

پلنوم ۱۷ و وضع رهبری

در فروردین ۱۳۶۰ پلنوم هفدهم کمیته مرکزی در تهران در منزل دکتر فرهاد عاصمی برای مدت یک روز تشکیل شد و با انضباط تمام کلیه تصمیمات اتخاذ شده از طرف کیانوری و دیگر رهبران به اتفاق آراء مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت. تأیید تمام این اسناد، مانند گزارش هیئت سیاسی که بوسیله کیانوری داده شد و طرح برنامه جدید حزب و پیام خطاب به نیروهای مترقی برای دعوت به اتحاد و چند قطعنامه در صورت کمترین حد بحثهای به اصطلاح دمکراتیکه لافل چند روز طول می کشید، ولی اراده اعضای پلنوم چنان مجذوب «صحت» رهبری بود که کمترین مقاومت دیده نشد. فقط مطالب تحسین آمیز از طرف من و برخی دیگر بویژه به نشانه «دبیر اول» بیان شد که مورد تقدیر تمام پلنوم قرار گرفت.

نکته جالب در گزارش سیاسی دبیر اول حزب تقسیم جنبش اسلامی به سه بخش، یعنی بخش قشری، بخش واقع بین و بخش روشن بین است که می بایست محور تبلیغ افتراق آمیز حزب توده در میان مسلمانان پیرو امام شود، ولی در عمل مسلمانان انقلابی به این تقسیم بندی بی اعتناء ماندند و بهانه هائی مانند «اجرای بندج» اصلاح ارضی و قانون کار مصوب وزارت کار و تبلیغات تفرقه آمیز دیگر در

بنیان مرصوص «وحدت کلمه» اسلامی رخنه ای نیافت. ولی حزب این مسئله را تا پایان دنبال کرد و در تحلیل های داخلی و تبلیغ راجع به گروه «حجتیه» نمونه هائی بدست می داد. حقایق نشان داد که جمهوری اسلامی نسبت به کار و وظایف خود بمراتب آگاهتر و مسلطتر از تحلیل های بیرنگ و رمق حزب توده است، که با قصد رخنه گری و تفرق اندازی انجام می گیرد.

پس از پلنوم ۱۷ بتدریج سازمان حزب تبلور یافت. کمیته مرکزی پس از انحلال پلنوم بعنوان ارگان کاری نداشت و تمام وظایف خود را به هیئت سیاسی ۱۸ نفره واگذار کرد. ۹ نفر از این ۱۸ نفر بعنوان هیئت دبیران ارگان دائماً فعال رهبری بودند که هفته ای یکبار جلسه می کردند. اعضای هیئت دبیران عبارت بودند از: کیانوری (دبیر اول)، فرج الله میزانی (جوانشیر)، منوچهر بهزادی، عباس حجری، رضا شلتوکی، انوشیروان ابراهیمی، محمدعلی عمویی، علی خاوری و من.

جلسات هیئت سیاسی هردو هفته یکبار بود. این اواخر گفته شد بخاطر حفظ امنیت، تشکیل جلسات ۱۸ نفره هیئت سیاسی خطر دارد ولذا قرار شد این هیئت تقسیم شود. هیئت دبیران هر هفته یکبار و بقیه اعضای هیئت سیاسی (بجز اعضای هیئت دبیران) هردو هفته یکبار با شرکت کیانوری جلسه خود را تشکیل دهند. اعضای هیئت سیاسی علاوه بر ۹ عضو هیئت دبیران عبارت بودند از: حسین جودت، رفعت محمدزاده (مسعوداخرگر)، هوشنگ ناظمی (امیر نیک آئین)، رحمان هاتفی (حیدر مهرگان)، محمد مهدی پرتوی (خسرو)، ابوتراب باقرزاده، تقی کی منش، اسماعیل ذوالقدر و بریم فیروز. طبق مصوبات پلنوم ۱۷ قرار شد اشخاصی که در ایران زندگی نمی کنند از عضویت کمیته مرکزی حزب توده برکنار شوند. این امر شامل عده زیادی از منتخبین پلنوم ۱۶ می شد که در کشور حضور نیافتند.

تقسیم کار در داخل اعضای هیئت دبیران بقرار زیر بود:

۱. کیانوری: مسئول جلسات هیئت دبیران و جلسات هیئت سیاسی، کمیسیون کار مخفی (مرکب از کیانوری، میزانی، حجری و پرتوی)، شعبه مالی (به مسئولیت ذوالقدر)، شعبه تدارکات (به مسئولیت گایک آوانسیان)، شعبه بازرسی (به مسئولیت عمویی و تحت نظر احمدعلی رصدی)، شعبه اطلاعات و اخبار (تحت مسئولیت شلتوکی و در ارتباط مستقیم با کیانوری)، شعبه بین المللی (با مسئولیت

ژبلاسیاسی)، امور فنی و مالی شعبه نشریات (تحت مسئولیت پورهرمان).

۰۲. میزانی: مسئول تشکیلات کل مرکب از کمیته ایالتی تهران و سازمان ایالتی تهران (به مسئولیت عباس حجری) و شعبه شهرستانها (به مسئولیت شلتوکی و قبل از او کی منش) و تشکیلات خارج از کشور (به مسئولیت فریبرز بقائی)، شعبه کارگری (به مسئولیت جودت و کیهان) و شعبه کادرها (که گویا تشکیل نشد و قرار بود به مسئولیت پرتوی باشد) و شعبه آموزش تهران (به مسئولیت هاتفی).

۰۳. بهزادی: مسئول شعبه نشریات روزانه حزب و هیئتهای تحریریه (مانند: مردم، نشریه دهقانی، نشریه تحلیل داخلی، روزنامه اتحاد مردم که بجای مردم منتشر شد، فصلنامه شورای نویسندگان و هنرمندان و نظارت بر چاپ پرسش و پاسخ و جرقه نو که بجای مردم منتشر شد)، شعبه امور توده‌ای یعنی: سازمان جوانان به مسئولیت کیومرث زرنشاس و شعبه دهقانی به مسئولیت امیر ناظمی و شعبه سازمانهای توده‌ای و تعاونی به مسئولیت دکتر احمد دانش و شعبه زنان به مسئولیت مریم فیروز و سازمان صلح به مسئولیت به‌آذین و شورای نویسندگان و هنرمندان به مسئولیت عالی به‌آذین و مسئولیت فعال سیاوش کسرایی.

۰۴. طبری: مسئول شعبه ایدئولوژیک مرکب از شعبه تبلیغات (به مسئولیت باقرزاده)، شعبه آموزش و شعبه پژوهش (به مسئولیت محمدزاده) و شعبه انتشارات (به مسئولیت پورهرمان، که در قسمت مالی و فنی تابع کیانوری بود). این شعبه تا مدتی نشریه دنیا را منتشر می‌ساخت و پس از آن جزواتی بجای آن نشر داد.

۰۵. عمولی: مسئول شعبه روابط عمومی (ارتباط با مقامات دولتی، با سازمانهای حزبی مانند فدائیان اکثریت، مجاهدین در دورانی، فروهر و نظایر آن). این تشکیلات وسیع علاوه بر روزنامه‌هایی که در فوق گفته شد، نشریاتی مانند اتحاد (نشریه کارگری و سندیکائی)، جهان زنان (ارگان تشکیلات دمکراتیک زنان)، آدمان و جوانان توده (ارگان سازمان جوانان)، آذخشی و پیام مردم (نشریه دانش‌آموزی) را منتشر می‌کرد و دهها دفتر و دهها اتومبیل و مطبعه علنی و مخفی و مراکز نشریاتی در اختیار داشت.

بررسی اجمالی این طرح نشان می‌دهد که کلیه وظایف کلیدی در دست کیانوری متمرکز بود. بعد از او میزانی و بهزادی بیشترین اختیارات را دارا بودند

و حجری و شلتوکی بعزت مسئولیتهای تشکیلاتی و اطلاعاتی جای بعدی را حائزند. حتی امور تحت نظر شعبه ایدئولوژیک توسط مسئولیت بخشهای آن مستقیماً به اطلاع کیانوری می‌رسید و پس از تصویب او قابل اجرا تلقی می‌شد.

در سال ۱۳۶۰ دو مقاله منتشره در مجله کمونیست ناشر افکار کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به زبان فارسی برای نشر داخلی بمنظور اطلاع مسئولین ترجمه شد. یکی از آنها درباره نقش دین بود که عنوان دقیق آن یادم نیست. نویسنده این مقاله به نام مجدلف توضیح داده است که در تشریح عملکرد اجتماعی دین، واقعیت امروز احکام جدیدی را به احکام سنتی مارکسیستی افزوده است و در بسیاری نقاط دین نقش انقلابی و پیشرو ایفاء کرده است. این تکان کوچکی در پیشداوریهای منجمد مارکسیست‌ها در مسئله توضیح عملکرد دین بود. مقاله دوم بقلم روستیسلاو اولیانفسکی معاون پونا مارینف در شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی بود. نکته جالب در این مقاله توصیف «منافقین» جزء نیروهای «انقلابی دمکراتیک» بود.

در واقع حزب توده در رابطه خود با منافقین مراحل مختلفی را طی کرد. اول دعوت آنها به تشکیل «جبهه متحد خلق» بود. پس از آنکه رهبری منافقین این پیشنهاد را رد کرد و رهبری حزب توده را مورد حملات قرار داد، حزب تا کتیک جذب بدنه منافقین را در پیش گرفت. در جریان نامه سعادت از زندان، حزب موقع را برای دفاع از او مقتضی شمرد. پس از آنکه جنایات متعدد و فاجعه‌آمیز منافقین و تروریسم کورشان در سواد بسیار افشاء شد، و مکافات اسلامی جنایتکاران را به کیفر سزای خود رساند. حزب توده دلسوزی را برای منافقین آغاز کرد و در اعلامیه‌هایی، (چنانکه در مسئله خائنان «دمکرات» کردستان در دوران پیش عمل کرده بود)، خواستار عفو و رافت در حق آنها شد. این اعلامیه‌ها همگی در هیئت سیاسی تصویب و پخش گردید.

موازی با نزدیک شدن به «فدائیان خلق» و دلسوزی برای منافقین، حزب در مسئله جنگ دست به سیاست انتقادی در مقابل سیاست دولت جمهوری زد و عملاً روح تردید درباره عادلانه بودن دفاع و تعرض اینارامیز رزمندگان ایجاد می‌کرد. این باصطلاح روحیه انتقادی، نشستن بر کرسی داوری مافوق انقلاب و جنبش

اسلامی، بتدریج بالا گرفت و لبه تیز خود را متوجه رزمندگان، کارگران، دهقانان، زنان، دانشجویان، هنرمندان و روشنفکران می کرد و می کوشید تا از موضع دفاع از فرهنگ غرب سدی روحی و فکری در مقابل یورش بنیان کن فرهنگ اسلامی پدید آورد.

تحریک در میان جوانان و دانشجویان و دانش آموزان و پاشیدن تخم نفاق و دودلی در مقیاس وسیع به دست حزب و سازمان جوانان انجام می گرفت و مسئله انقلاب فرهنگی را، که امام آن را با صراحت و قوت مطرح کرده بود، با دشواریهای ولوموقت و محدود مواجه می ساخت.

بدین ترتیب حزب تماماً خود را مانند «آلترناتیف» و جانشین خط امام مطرح می کرد!

تدارك براندازی

در اواخر ۱۳۶۰ و اوائل ۱۳۶۱، رهبری حزب توده علاوه بر مقدماتی که از لحاظ مادی و معنوی فراهم کرده بود، دست به اقدامات عملی تازه ای زد. پس از تصویب تصمیم هیئت دبیران درباره ارجاع رهبری کار مخفی به کمیسیون سه نفری (کیانوری، میزانی، حجری)، به تجدید سازمان در شبکه نظامی و گسترش آن و اقدام برای حفظ اسلحه، گسترش شبکه عناصر نفوذی، تدارك کارهای مخفی از قبیل خانه و چاپخانه، بررسی جدی امکانات مختلف فرار رهبران از راه دریا و هوا و زمین، تدارك گذرنامه های جعلی و غیره اقدام کرد، یعنی از تدارك روحی و معنوی مخالفت با انقلاب اسلامی دست به تدارك مادی زد.

احاله اداره شبکه نظامی به پرتوی، اختصاص عناصر مخفی به کار جمع آوری خبر و اختصاص فعالیت شعبه اطلاعات به جمع بندی این اخبار و گزین کردن «مناسبترین» آنها برای دادن به مأموران کا.گ.ب، تهیه اطلاعات جاسوسی نظامی و نقشه اسلحه سری به دست افضلی (مانند هواپیمای اف ۱۴ و موشک فنیکس) و دادن آنها به کا.گ.ب جزء اقدامات تحت نظر این کمیسیون سه نفری است.

تفصیل این اقدامات بوسیله عمال کا.گ.ب در حزب توده ضمن چندین مصاحبه تلویزیونی و بخش تلویزیونی دادرسی افسران توده ای به اطلاع ایران

و جهان رسیده و به شکل عیان و آشکارا اعتراف شد و حد خیانت این حزب مبرهن گردید. شایان ذکر است که حزب توده بخش کوچکی از اطلاعات خود را که از طریق عوامل نفوذی نظامی و غیرنظامی گرد می آورد، با جلب توافق مأموران کا.گ.ب، در اختیار مقامات جمهوری اسلامی قرار می داد. در این زمینه حسابگرانه حتی از برخی اطلاعات درباره متحدین خود یعنی «چریکهای فدائی» و «مناقین» فروگذار نمی کرد. هدف از این عمل جلب اعتماد مقامات جمهوری اسلامی بود، تا راه بسط فعالیت وسیع جاسوسی هموار گردد. بعلاوه حزب می کوشید تا با تبلیغ نقشش در زمینه کشف توطئه های اسپریالیستی، خود را در جامعه بعنوان «مدافع صدیق انقلاب اسلامی» جلوه گر سازد. در جریان کودتای آمریکائی نوژه، حزب توده از طریق سازمان نظامی اخبار کم اهمیتی گرد آورده بود، که بعدها کوشید خود را کاشف و افشاگر «نوژه» نشان دهد، امری که پوچ بودن آن آشکار است. این مسئله زمینه ای برای ترفندها و تبلیغ های دست راستی و آمریکائی فراهم کرد برای آنکه: انقلاب اسلامی به کمک اطلاعاتی شوروی عمل می کند و خود فاقد کارائی است! مقامات دولتی و اجتماعی جمهوری اسلامی از آغاز در تعقیب «حزب شیطان» بودند و سرانجام با توقیف قریب به هزار تن اعضای رهبری و مسئولین توده و اعضای سازمان نظامی و اعضای سازمان مخفی این حزب به پرونده خرابکاری و خیانت این حزب خاتمه دادند. دفاع «صدای آمریکا» و «صدای ملی» از حزب توده نشان می دهد که شکست این حزب قلب مستکبران شرق و غرب را مجروح کرده است! خسرال دنیا والآخره ذلک هو الخسران المبین (حج: ۱۱).

حزب توده و انقلاب اسلامی ایران

از آنچه که گفتیم نتیجه گیری می کنیم:

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی، که خود را در عقیده و در عمل یک انقلاب کبیر و اصیل نشان داد، در زیر رهبری پیامبرگونه امام امت، خمینی بت شکن، پیروز گردید و از این لحظه، عصر نوینی بطور اخص در تاریخ کشور ایران و بطور اعم در سالنامه اسم اسلامی، تحت عنوان «جمهوری اسلامی» آغاز شد. در این وجیزه درباره این انقلاب الهی که برارکان قویم مکتب اسلام مبتنی است و پس

از انقلاب خاتم‌الانبیا (ص) در صدر اسلام، پیشینه‌ای در تاریخ ندارد، صحبتی نمی‌کنیم. توجه ما در این مبحث به یک مسئله معطوف است، و آن مسئله، ماهیت سیاست حزب توده پس از انقلاب اسلامی و دلایل شکست فاحش آن است.

حزب توده در جریان این انقلاب، چنانکه اکنون دیگر برای من براساس واقعیاتی انکارناپذیر مبرهن شده، بار دیگر بنا به سنن خود (یعنی: سیاست‌شکست‌آور «غلبه‌جوئی درعین ضعف و انزوا») وفادار ماند و عبث بدان امید بسته بود که با توسل به نیرنگ و تزویر بجای قدرت واقعی، و دروغ و ترفند بجای عمل و روش، صحیح و صدیق راه خود را بگشاید.

اینک از آنچه گفته شده، تلخیص و استنتاجی درشش بند عرضه می‌کنیم:

۱. در صحنه جامعه ایران، حزب توده با کلیه گروههای سیاسی چپ‌وراست، که به شکل سیاسی یا از راه محاربه (با اسلحه) با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کردند بطور کلی «مبارزه» می‌کرد. مبارزه‌ای که از حد حرف و مقاله خارج نبود. هدف حزب توده این بود که در مبارزه وسیع و قاطع جمهوری در زیر رهبری امام، به شکل حاشیه‌ای شرکت ورزد تا زمانیکه گروهها از صحنه سیاسی اخراج شوند و آنگاه خود او مبارزه نهائی را بسود خود خاتمه دهد و حرف آخر را بزند. برای این کار سازمان مخفی نوید را حفظ کرده و بسط داد. سازمان افسری را در سطح اجراء جاسوسی بوجود آورد. اسلحه هنگفت و منابع مالی (هم از احزاب کشورهای سوسیالیستی و هم از «باج‌گیری» از افرادی که بویژه کیانوری آنها را می‌شناخت) جمع آورد. تمام سازمانهای حزبی و غیرحزبی که در اختیارش بودند، برای تهیه خبر- مصالح اولیه جاسوسی- تجهیز نمود. از راه دادن اخبار جاسوسی و اطلاعات نظامی با شوروی ارتباط گرفت و با دیگر سازمانهای چپ مغالزه نمود. وجود این تدارک جز برای غلبه نهائی، برای هدف دیگری نیست. البته، تصور اینکه حزب توده، می‌تواند کار خود را پنهان کند، تا زمانیکه «وقت» آن برسد، تصور ابلهانه‌ای بود. نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی و اطلاعات ۳۶ میلیونی، مرتباً مواظب گامهای خائنانه حزب توده بودند. اعمال فشار نهادهای انقلابی جمهوری به حزب به تناسب اینکه او، در راه ضد قانونی و ضد انقلابی خود پیش می‌رفت، شدت می‌یافت. تا زمانیکه «وقت» آن رسید و پیش از آنکه حزب توده عمل کند، پاسداران انقلابی

سخن قاطع را گفتند. در دوران اخیر رهبری حزب توده با احساس خطر، خیال فرار داشت. نقشه‌های مختلف فرار از راه دریا، هوا و زمین در شمال و جنوب مطرح شد، ولی هیچیک از آنها عملی نشد. سرانجام، ساجراجوئی خائنانه و خائفانه حزب در مقابل پیداری جمهوری اسلامی شکست فاحش خورد.

۲. حزب توده می‌کوشید، در میان مسلمانان انقلابی تفرقه اندازد. جنبش اسلامی را به سه‌گرایش تقسیم کرد و هر کدام از روحانیون مبارز و رجال انقلابی اسلامی را در چارچوب تنگ‌معینی جای داد: یکی «روشن‌بین» است، یکی «واقع-بین» است، یکی «قشری» است. مقصد و معنای این نام‌گذاریها معلوم بود. حزب توده مسئله «حجتیه» را بزرگ کرد. با استفاده از چند نطق در افشاء حجتیه ناگهان این مسئله به شدت مطرح شد. «وزراء» حجتیه معرفی شدند. مبارزه علیه حجتیه از همان اوائل پیروزی انقلاب از طرف روحانیون و یاران امام انجام می‌گرفت، ولی مقصد حزب در واقع مغلظه در مسائل و آلوده کردن افراد بعنوان حجتیه بود. جنبش اسلامی علاوه بر تقسیم بندیهای دیگر به عناصر «چپ» و «راست» تقسیم می‌گردید. معلوم نیست چه کسی «چپ» و با چه ملاکی «چپ» است و چه کسی «راست» است و مناط و ملاک آن چیست؟ امام در مقابل این تحریکات مسئله وحدت مسلمانان را، که با تکبیر در انقلاب اسلامی پیروز شدند، برجسته کرد و از رخنه و دسیسه کاری جلوگیری بعمل آورد. ایشان درعین حال ماهیت واقعی و ابعاد «انجمن حجتیه» را می‌دانستند.

۳. سعی در راه ایجاد تفرقه فقط در بین روحانیون مبارز و رجال انقلابی دولت جمهوری اسلامی نبود بلکه، در سطح تمام جامعه ایران این کوشش انجام می‌گرفت. در میان دانشجویان دانشگاهها و آموزشگاههای عالی، در میان کارگران و در میان دهقانان، در میان زنان، در میان روشنفکران و هنرمندان جدائی و تفرقه بر روی مسائل عقیدتی یا مسائل مشخص زندگی و اداری و کار رخنه داده شد. تردیدی نیست که انقلاب اسلامی هنوز تمام مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و معیشتی را حل نکرده است و مسائل حل نشده وجود دارد. انقلاب بمحض پیروزی خود، مواجه با جنگ غدارانه عراق شد که خود مشکل‌زاست. در این شرایط استفاده کردن از دشواریها برای جدا کردن و تفرقه‌اندازی و ضربه زدن

به انقلاب است. حزب توده در مطبوعات خود و در ضمن پرسش و پاسخ دبیر اول خود این تاکتیک را با حرارت دنبال می کرد. پخش هرچه وسیعتر پرسش و پاسخ در میان قشرهای ناراضی، یک پایگاه ضدانقلابی بوجود می آورد که حزب توده سعی داشت از آن بهره برداری کند. درهم شکنند وحدت ملت در پشت جبهه دشمن، آگاهانه یا غیرآگاهانه خدمت مؤثری است به دشمن. این روش نقطه مقابل رهنمود امام است که همه مسلمانان را «ید واحده» می خواند.

۴. حزب توده در ظاهر خود را طرفدار جمهوری اسلامی و انقلاب و حتی «خط امام» و موافق با اصول اجتماعی و سیاسی این خط جلوه می داد. حتی شرح کوتاهی در روزنامه مردم درباره اصل خارجی جمهوری یعنی اصل «نه شرقی، نه غربی» منتشر کرد و موافقت خود را با این اصل ابراز کرد. چنانکه می دانیم، اصل نه شرقی و نه غربی پایه اساسی استقلال ایران است. ولی در کنار این بیانات کلی و مجمل، حزب توده تمام سیاست خارجی ابرقدرت شرق را تأیید می نمود و دفاع در بست از شوروی محتوای اصلی سیاست او بود. در قبال مبارزه جمهوری اسلامی با رژیم کودتائی افغانستان، حزب توده به دفاع در بست از رژیم افغانستان پرداخت. نمایندگان خود را برای تماس با این دولت گسیل داشت. مهتر از همه روش این حزب، همانند دیگر گروههای راست و چپ، در جنگ تحمیلی عراق است. تا دوران معینی از جنگ عادلانه ایران و تجاوز عراق صحبت می کرد ولی از دورانی که صدام در معرض خطر واقعی قرار گرفت، لحن حزب توده تغییر کرد و «مداخله» ایران را در خاک عراق مطرح کرد و حال آنکه هنوز صدها کیلومتر خاک ایران در غرب و جنوب بوسیله قوای متجاوز اشغال بود. این تغییر، زمانی رخ داد که اتحاد شوروی سیاست «به اصطلاح بیطرفی» را بین عراق و ایران به مداخله آشکار بسود عراق تبدیل کرد.

۵. حزب توده سیاست خود را نسبت به جمهوری اسلامی اصل اتحاد و انتقاد اعلام کرد و تصریح می کرد که بین اتحاد و انتقاد، اصل، اتحاد است و انتقاد برای خدمت به اتحاد است. ولی عملاً در بدم حملات خصمانه حزب توده به جمهوری اسلامی تشدید می شد و در کلیه عرصه های سیاست ایران (اعم از صنعتی و کارگری، کشاورزی و دهقانی، انقلاب فرهنگی، سیاست اداری و غیره)

عرصه ای نبود که حزب نظر خود را در برابر نظر جمهوری اسلامی مقابله نداده باشد. حزب، آشکارا خود را بمتابۀ یک شق ثانی، یک بدیل، یک آلترناتیف در مقابل جمهوری اسلامی مطرح کرده بود. برای آن هم تدارک «مادی»، از نیروهای مسلح و اسلحه را تدارک کرده بود و با تشویق جاسوسی - و بویژه در میان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی - سعی در تضعیف و در واقع «تصفیه» این نیروها می کرد.

۶. حزب توده بعنوان تدارک زمینه های واکنش خود علیه جمهوری اسلامی با سازمان فدائیان (اکثریت) نزدیک شد و کار به درآمیزی و امتزاج دو سازمان نزدیک شد. با سازمان «مجاهدین» (منافقین) پس از یک دوره مبارزه، تحت عنوان دلسوزی، نزدیک شد و مابین دو سازمان مغالته های مبادله شد. بدین ترتیب، کوشش شد این نیروها را علیه جمهوری اسلامی متحد کند.

مجموع این سیاست مورد اعتراف صریح رهبری حزب توده است و نام آن یک سیاست خیانت ملی است که برای ابد حزب توده را آلوده و محکوم می کند. در این سیاست همه کسانی را که نامشان توده ای است، خواه آن را آگاهانه خواسته بودند و یا ناآگاهانه و پنداربا فانه، آلوده می سازد.

۳۰

نتیجه گیری

درآید: استالینیسیم، تروتسکیسم، مائوئیسم، تیتوئیسم، نئو استالینیسیم برژنفی و تصمیمات رهبری کنونی شوروی، ماهیت یکی است و اختلاف در آن، در اختلاف تعبیر است، لذا وقتی مارکسیسم - لنینیسم را رد می کنیم، به هیچوجه توجه به این تعبیرات نداریم، زیرا محصول دولتی و سیاسی آن را که سوسیالیسم و سیاست استکباری شوروی است رد می کنیم. تأیید اسلام بمعنای رد مارکسیسم بطور کلی است.

تحمیل این قواعد کلی و تجربیدی، که به اصطلاح منتجه از سیر تکامل بشری است، بوسیله حزب توده بر تاریخ و جامعه ایران «پیاده می شود» و «انطباق می یابد» و از آنجا که مسئله از پایه ویران است، سقف و دیواری که بر آن ساخته می شود، سست بی و محکوم به انهدام است.

مارکسیسم در تعیین مشی عملی خود موافق الحاد و نفی مذهب بود و به رسوم زندگی، سنن و وطن دوستی، آداب و رسوم اجتماعی، ضرورت های اقتصادی در مالکیت و تولید و توزیع خصوصی و امثال این نوع مقولات بنیادی، بی اعتناء ماند و این نیروهای مقتدر و مؤثر تاریخی و اجتماعی را که شیوه زندگی و فطرت انسان و عمل جوامع است، یک قلم بعنوان ضد انقلابی خواست لغو کند. گویا می خواست از مردم حمایت کند، ولی در واقع با مردم وارد تضاد آشتی ناپذیر شد. به حزب توده بنگرید: طی بیش از ۴ سال این احکام بی پایه را تبلیغ کرد و بر اساس آن از همان آغاز کارش به اطاعت از اوامر بیگانگان کشید و راه خیانت را پیمود و شکست های متعدد او را به تجدید نظر در مبانی اندیشه خود وادار نکرد. اسلام، برخلاف مارکسیسم، از این نوع ساخته کاریها و خشک مغزیها فارغ است و قسط اجتماعی و جهاد علیه طاغوت و دفاع از مستضعفین را با درک عمیق ویژگیهای تاریخ و انسان و جامعه درک می کند، زیرا آموزش او از منشأ پربرکت وحی برخاسته است.

راهی که در عمل مارکسیست ها در پیش گرفته اند، چنانکه نمونه کشورهای سوسیالیستی نشان می دهد، اعمال فشار دولتی و بوروکراتیک بر جامعه در قبال پویه طبیعی آن است. مبارزه بحق علیه سرمایه داران غارتگر و استعمارطلبان زورگو، به اتکاء منطق مارکسیستی، منجر به مبارزه و حتی قتال علیه مردم شد و سرانجام

قرآن کریم در سوره آل عمران، آیه ۱۳۸ می فرماید: **قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین.** عبرت اندوزی از تاریخ و آسوختن نزد حوادث، در حکم پی بردن به قضا و قدر الهی و استدراک مشیت عادلانه اوست. حزب توده و حزبهای ماقبل او که در راه او می رفتند، نه تنها حاصلی از تقلای عبث خود بدست نیاوردند، بلکه در نزد مردم تا آخر افشاء و محکوم شدند و این دست خدائی است که به دست مردم این محکومیت را تسجیل کرده، زیرا «یدالله مع الجماعه».

حزب توده تصور می کرد که با انتخاب مارکسیسم بعنوان جهان بینی و ایدئولوژی خود، به صخره صماء علم و عمل تکیه زده است. مارکسیسم نتیجه تعمیم و تجرید محض برخی از واقعیات اجتماعی و تاریخی است که بشکل گزینشی در نظر گرفته شده و بر اساس این تعمیمات و تجریدات به اصطلاح «قوانینی» برای توضیح تاریخ انسان و روشن کردن موازین و «قواعد انقلابی» برای دگرگون کردن آن، افاده می کند. ولی وقتی این قوانین و قواعد با واقعیت زنده، که جنگل درهم بافته ای از انواع گرایشهای مختلف السمتند، برخورد می نماید، کارائی خود را از دست می دهد، به زورگوئی و تحمیل مارکسیست ها بر تمام جامعه منجر می گردد و تناقضاتی بسی بیشتر از آنچه که وعده حلس را می داده و می دهد، پدید می آورد.

این به اصطلاح مکتب مارکسیسم - لنینیسم، صرف نظر از اشکال مختلفی که

به استکبار منجر گردید و بدین ترتیب مارکسیسم در آرمانها و مواعید «زیبای» خود شکست خورد.

حزب توده به همه این ماهیت استکباری سوسیالیسم بی توجه ماند و شعار میان تهی «برادری پرولتاری» را شعار خود شمرد و در این جاده لغزان و سراشیب تاریک آن تا ژرفای دره درغلتید.

مارکسیسم سرشار از پنداربافی است و بر اساس وعده تکامل روزافزون فرهنگی و علمی و فنی، رفاه روزافزون مردم و از میان بردن تفاوت سطح زندگی و رسوم اجتماعی بین جامعه شهری و جامعه روستا بین روشنفکران و کارکنان فکری و کارگران و شاغلان به کاریدی مبتنی است. مارکسیسم این را حساب نکرده که در اثر تراکم دائمی نفوس تا حد انفجار از طرفی، و کم شدن نعمات طبیعی و معدنی و کشاورزی و آب و انرژی در جهان، وعده او درباره ایجاد سطح رفاه عالی و بهشتی- شدن زندگی مردم در روی زمین محال است. اشرافیت فئودال و الیگارشسی سرمایه- داری به رفاه خود در نتیجه یغمای تمام بشریت رسیده است و به قیمت بردگی انسان سفید و سیاه دست به کوه زروسیم یافته؛ در جامعه انسانی، اگر بخواهد قسط واقعی عملی شود، وعده های پوچ مارکسیسم، تنها عوامفریبی است.

بعلاوه وعده مساوات کامل بین افراد انسانی شدن نیست، زیرا ریشه اختلاف برخلاف آنچه که مارکسیسم می آموزد و حزب توده تبلیغ می کرده، تنها ستم طبقاتی یا ملی نیست، بلکه همچنین ریشه اختلاف، اختلاف استعدادها و روحی است، که حتی پس از از میان رفتن ستم طبقاتی، هنوز و حتی همیشه باقی است. تجربه های تاریخی به عیان نشان می دهد که استعدادها سطوح مختلفی دارد. صاحبان استعداد برجسته در جامعه انسانی اقلیتی بیش نیستند و در میان آنها پیدایش نوایغ پدیده بسیار نادری است. تصور حذف جامعه دهقانی و عشیرتی، حذف کاردستی، ماشینی- کردن همه چیز، خود کار کردن همه کارها، خیال موهومی است که نتایج فاجعه- آمیز به بار می آورد. آری، می توان جامعه عادلانه و سعادت مند انسانی را بوجود آورد و تمام بشریت را در زیر پرچم صالح متحد کرد، ولی نه از راه مارکسیسم، بلکه از راه نگرش واقع بینانه و میانه روی بین افراط و تفریط کاپیتالیستی و سوسیالیستی، یعنی از راهی که حکومت اسلامی آن را با صدق و

اخلاص دنبال می کند. حزب توده با سست کردن حکومت اسلامی فقط به یک نتیجه می توانست دسترسی یابد، و آن تبدیل ایران به یک کشور وابسته به ابرقدرت شرق و ایجاد جامعه ای موافق الگوی سوسیالیستی است.

حزب توده به پیروی از تئوری طبقاتی شناختن اخلاق، بویژه مرکز تراکم همه معایب اخلاقی شد. تاریخچه ای که گذشت، بشکل مشخص نشان داد که حزب توده از خیانت، قتل، دزدی، دروغ، فریب و تعقیب شیوه های متداول در دیپلماسی غربی و شرقی پرهیز نکرده است. کسی که خود، آثار تباهی اخلاقی را از خود نشان می دهد، چگونه مدعی آن است که بتواند آموزگار اخلاق نسل آینده شود؟

انقلاب اسلامی و راه اسلامی ساختن اجتماعی، که بر احکام شرع مقدس، مرجعیت و ولایت فقیه متکی است، در عمل برتری مطلق خود را بر این مدعیان انقلاب اجتماعی مبرهن ساخته است. ایجاد جامعه قسط اسلامی کار یکسال و دو سال نیست، زیرا ریشه کن کردن آثار فرهنگ غربی و شرقی، و تربیت و تزکیه انسان تنها طی سالها کار پرکوش و فداکاری ممکن است. ولی در همین سالهای معدودی که از عمر زندگی جمهوری اسلامی می گذرد، اخلاص و صبر و ایثار رهبران و پیروان اسلام در زیر شعار اسلام، ثمرات خود را به بار آورده است و با همین اخلاص و صبر و ایثار، سرانجام رستگاری در آخرت و شکوفائی جنت اسلامی بر روی زمین نیز شدنی است.

در پایان مایلیم یک نکته را که در آغاز این یادداشتها آن را متذکر نمودم، مجدداً یادآوری کنم: این یادداشتها، که بطور عمده بر روی خاطرات نویسنده نوشته شده، تاریخ نیست، زیرا لازمه تاریخ نویسی تحقیق اسناد و به تفصیل و استدلال نیازمند است و نگارنده در تاریخ نویسی تجربه محدودی دارد. ولی با این حال طبیعی است که این یادداشتها، قبل از افزایشها و تنقیح هائی که در آن بعمل آمده، به سبب اجمال خود، سؤالات و انتقاداتی را برانگیخته است. این بسیار مفهوم است که خوانندگان مسلمان مایلند با تفصیل بیشتر نظر این جانب را در مسائل مورد علاقه بدانند. این مطلب نه تنها خواست و نظر منطقی خوانندگان است، در عین حال شرط آن است که این جانب با اجراء کاملتر وظیفه خود، در

واقع دین دینی و وطنی خود را انجام دهم و تا ممکن است تقایص را مرتفع نمایم. بدین جهت نوشتار حاضر را مورد تنقیح و افزایش و اصلاح قراردادم و آن را برای چاپ، بنحوی که بیشتر مفید به فایده مطلوب باشد، آماده ساختم.

من الله التوفیق و علیه التکلان.

فهرست توضیحی اعلام

اشخاص

آ

آبا کونف: وزیر امنیت شوروی، که توسط استالین اعدام شد - ۹۵.

آجوی: داماد خروشچف - ۱۰۳.

آخوندوف: دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی پس از مصطفی یف - ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰.

آخوندوف - بهرام - سیروس

آذراوغلو (بالاش آبی زاده): از اعضاء فرقه دمکرات آذربایجان که در سال ۱۳۲۵ به شوروی گریخت و در آذربایجان شوروی بعنوان شاعر شهرت یافت. عضو کمیته مرکزی حزب توده -

۱۹۰، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۹۳.

آذر - خلیل (انقلاب آذر) - ۵۱.

آذرفر - سرهنگ: عضو شبکه مخفی نظامی حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۴۰.

آذری - میرآقا: عضو فرقه دمکرات آذربایجان - ۲۳۶.

آذری - عباس: از افراد گروه «۵ نفر» ارانی - ۲۰.

آذری - علی: عضو حزب توده. در سال ۱۳۳۹ در تبریز اعدام شد - ۳۶.

آذر - سرهنگ عبدالرضا: افسر توده‌ای. در زمان رژیم شاه به شوروی گریخت - ۶۹، ۷۰، ۲۰۹.

۲۸۳، ۲۸۴.

آراهه جان - دکتر: خاورشناس ارمنستان شوروی. مؤلف کتابی در دفاع از حکومت رضاخان -

۲۴۲.

آرزومانیان - پروفیسور: رئیس «سازمان اقتصاد جهانی» - ۲۷۴.

آزاد - عبدالقدیر: از سیاستمداران سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ - ۴۴.

آزموده - سرلشگر: از مهره‌های نظامی رژیم شاه معدوم - ۱۵۴.

آشوت — شهبازیان-آشوت.

آشورف: ۹۳، ۹۴.

آقازاده-کامران (آقایف): ۱۸۹۱-۱۹۳۹ م. نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره‌های سوم و چهارم انترناسیونال کمونیستی (کمیترون). کمیسر دادگستری در دولت کمونیستی احسان‌الله خان (دولت کودتائی گیلان علیه میرزا کوچک‌خان) — ۱۶.

آقایف: مورخ شوروی. مؤلف مقالاتی در دفاع از رژیم پهلوی — ۲۴۲.

آل احمد جلال: نویسنده معروف — ۲۳، ۵۲، ۵۳، ۶۴، ۷۹، ۸۲.

آندره‌یف: عضو پلیت‌بورو حزب کمونیست شوروی (۱۹۳۲) — ۱۱۸.

آندره‌یف: نویسنده شوروی. مؤلف کتاب «راه رشد غیرسرمایه‌داری» — ۳۰۲.

آندره‌یف-بوری-ولادیمیریویچ: (۱۹۱۴-۱۹۸۴ م.) رئیس کا. گ. ب در زمان برژنف. دبیر-کل حزب کمونیست شوروی پس از مرگ برژنف (۱۹۸۲-۱۹۸۴) — ۹۵.

آواره-سلا: عضو حزب دمکرات کردستان. توسط رژیم شاه کشته شد — ۳۶.

آوانسیان-اردشیر (آرتاشس): از کمونیست‌های قدیمی و مؤسسين حزب توده (۱۳۲۰). نماینده مجلس چهاردهم (۱۳۲۲). ۲۷، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۰، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۱۱۶، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۷، ۲۸۶، ۲۹۰.

آوانسیان-گایک: عضو کمیته مرکزی حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران — ۳۰۵.

آوتورخانوف-عبدالرحمن: مؤلف کتاب «اسرار مرگ استالین» ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا — ۱۰۳.

آیرم-سرلشگر: رئیس شهرهانی رضاخان — ۲.

آیرملو-سرهنگ: مسئول ساواک در اروپای غربی — ۲۲۹.

آیزنهاور-دوایت: ۱۸۹۰-۱۹۶۹ م. ژنرال. سی و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۵۳-۱۹۶۱) از حزب جمهوریخواه — ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۹۰.

الف

ابراهیم‌زاده: از آشوبگران توده‌ای و عوامل رضا روستا در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۱، ۶۱، ۶۰، ۵۹ — ۲۰۱.

ابراهیمی-انوشیروان: از سران حزب منحل توده پس از انقلاب اسلامی ایران — ۲۱۳، ۲۶۲، ۳۰۵، ۲۶۶.

ابریشم‌چی-سهدی: از سران گروهک منافقین — ۲۰۵.

ابلوچ-علی: گوینده «صدای ملی» مسکو — ۲۰۴.

ابن‌سینا: (۳۰۷-۴۲۸ قمری). فیلسوف بزرگ اسلامی — ۱۰۷.

ابوالحسن میرزا-شیخ‌الرئیس: عضو انجمن غیبی تهران (حدود ۱۳۲۲ قمری) — ۱۰۵.

اهریم-دکتر: عضو حزب توده. در سال ۱۳۲۳ با انتشار جزوه «چه باید کرد؟» انشعاب کرد — ۸۱، ۵۳.

احتشام-حاج: ۲۱۰.

احمدشاه قاجار-قاجار-احمدشاه.

اخگر-مسعود-محمدزاده-رفعت.

ارانی-دکتر تقی: رهبر حزب کمونیست ایران در اواخر حکومت رضاشاه. در سال ۱۳۱۶ با گروه

معروف به «۳ نفر» دستگیر و در زندان کشته شد — ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۶.

اردشیر-آوانسیان-اردشیر (آرتاشس).

اردلان-عزالملک: از سیاستمداران ملی‌گرا در رژیم گذشته — ۴۴.

ارژنیکیدزه-سرگی: از سران حزب و انقلاب بلشویکی روسیه (۱۹۱۷). دوست لنین. در زمان

استالین خودکشی کرد (۱۹۳۷ م.) — ۱۶.

ارستف: مسئول خبرگزاری تاس شوروی در تهران (سالهای ۱۳۲۰) — ۴۸.

ارسنجانی-حسن: وزیر کشاورزی دولت دکتر علی امینی (۱۳۴۰ ش.) — ۳۷.

ارفع-سرلشگر: از مهره‌های نظامی رژیم گذشته — ۳۱، ۵۶.

ارگانی: ۸۴، ۱۶۰.

استالین-ژوزف ویساریونویچ (جوگاشویلی): (۱۸۷۹-۱۹۵۳ م.) از رهبران حزب و انقلاب

بلشویکی روسیه (۱۹۱۷). همکار نزدیک لنین. از ۱۹۲۳ دبیر کل حزب کمونیست شد و

تا زمان مرگ دیکتاتور بلاسنازع شوروی بود. نام او از زمره جلادان بزرگ تاریخ چون

چنگیز، آتیلای، هیتلر و... برده می‌شود — ۲۲، ۴۹، ۵۵، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۷۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷.

استینوس: وزیر خارجه آمریکا — ۷۵، ۷۶.

اسدالله‌یف-رنجبر.

اسدی-امین: از کمونیست‌های قدیمی ایران. مقیم شوروی — ۹۹، ۱۹۷.

اسکندانی-سرهنگ: افسر توده‌ای که در سال ۱۳۲۳ رهبری یک شورش نظامی در گنبد را

داشت و کشته شد — ۲۸، ۶۹، ۷۰.

اسکندری-ایرج: شاهزاده قاجار. از مؤسسين حزب توده. دبیر اول سابق حزب توده. نماینده

مجلس ۱۴ طاغوت (۱۳۲۲ ش.) و وزیر صناعت در کابینه قوام‌السلطنه (۱۳۲۵). در

۱۳۶۴ به سن ۷۷ سالگی در آلمان شرقی فوت کرد — ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹.

اسکندری سلیمان میرزا (سلیمان محسن): شاهزاده قاجار. از سیاستمداران ملی‌گرا در رژیم گذشته. رهبر حزب اجتماعيون در اواخر قاجار و اوائل پهلوی. در ۱۳۲۰ ش. مؤسس و رهبر حزب توده—۱۰، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸.

اسکندری - کفیل الدوله: شاهزاده قاجار. پدر بزرگ ایرج اسکندری—۲۷۳.

اسکندری - عباس میرزا: شاهزاده قاجار. از سیاستمداران ملی‌گرا در سالهای ۱۳۲۰. از مهره‌های استعمار انگلستان—۲۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۲۷۳.

اسکندری - محمد ظاهر میرزا: شاهزاده قاجار و جد ایرج اسکندری—۲۷۳.

اسکندری - یحیی میرزا: شاهزاده قاجار. از سیاستمداران ملی‌گرا. پدر ایرج اسکندری—۱۰، ۲۷۳.

اسمیرنوف: سفير شوروی در ایران در سالهای ۱۳۲۰ شمسی—۴۶، ۴۸، ۴۹، ۲۶۸، ۲۷۳.

اصلانی - کامران (کامران قزوینی): ماسور اترناسیونال کمونیستی (کمیترون) و عامل تجدید سازمان حزب کمونیست ایران به کمک کامبخش واران (ش. ۱۳۱۰)—۲۸۲.

اعتمادزاده محمود (به‌آذین): نویسنده و مترجم توده‌ای. از سران حزب منحل توده پس از انقلاب اسلامی ایران—۲۹۷، ۳۰۶.

اعظمی قادی کلانی: ۶۱.

اعلامی شهناز: مسئول سازمان زنان حزب توده. عامل ساواک—۲۱۳، ۲۶۴، ۲۶۵.

افتخاری - یوسف: از سندیکالیست‌های سالهای ۱۳۲۰، ۵۰، ۵۱.

افشار - حیدرخان ← حیدر عمو اوغلی.

افضلی - ناخدا بهرام: فرمانده سابق نیروی دریائی جمهوری اسلامی ایران. عامل ک. گ. ب و عضو شبکه مخفی - نظامی حزب توده—۴۰.

اقبال - دکتر منوچهر: مهره معروف دربار پهلوی. نخست‌وزیر طاغوت در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۹ ش—۳۷، ۱۰۴، ۱۶۲، ۱۸۸.

الغ زاده: نماینده نویسن تاجیکستان شوروی—۱۴۴.

الموتی - ضیاء: از افراد «گروه ۳ نفر» و مؤسسين حزب توده—۲۰، ۴۴.

الموتی - عماد: از افراد «گروه ۳ نفر» و مؤسسين حزب توده—۴۴.

الموتی - نورالدین: از افراد «گروه ۳ نفر» و مؤسسين حزب توده. وزیر دادگستری کابینه امینی (ش. ۱۳۴۰)—۱۷، ۳۰، ۴۴، ۷۹، ۸۰.

الهاسی - غلامرضا: از سران فرقه دمکرات آذربایجان. وزیر دارائی دولت پیشه‌وری (۲۵-۱۳۲۴ ش)—۲۰۰.

امیرخیزی - علی: عضو کمیته مرکزی حزب توده—۱، ۹۰، ۹۱، ۲۰۸، ۲۳۶، ۲۷۵.

امیردیوان: از فتوادل‌های لاهیجان. جد مادری دکتر رادمش—۲۷۰.

امیرطاهری: سردیر «کیهان» در آخرین سالهای رژیم پهلوی. از وابستگان دربار—۲۹۶.

امیل لودویگ ← لودویگ امیل.

امینی - دکتر علی: از سیاستمداران رژیم طاغوت و مهره استعمار. نخست‌وزیر. (۴۱-۱۳۴۰ ش)—۳۵، ۳۷، ۳۸، ۷۹، ۱۸۸، ۲۷۳.

انقلاب آذر - خلیل.

انگلس - فریدریش: (۱۸۲۰-۱۸۹۵ م.). دوست و همکار نزدیک کارل مارکس. از بنیانگذاران مکتب مارکسیسم—۴۷، ۴۶، ۲۴۶.

انورخامه‌ای - دکتر: از اعضای اولیه حزب توده که در سال ۱۳۲۶ ش. با تفاق خلیل ملکی و جلال آل‌احمد انشعاب کرد. مؤلف کتابهای: «تجدید نظرطلبی از مارکس تا مائو» و... خاطرات ۳ جلدی او پیرامون تاریخ کمونیسم و حزب توده در ایران در سال ۱۳۶۱ نشر یافت—۲۳، ۴۷، ۵۲.

انورخوجه: (۱۹۰۸-۱۹۸۵ م.). رهبر حزب کمونیست و بنیانگذار حکومت کمونیستی آلبانی. پس از انشعاب در کمونیسم بین‌الملل، خوجه خط‌مشی مستقل کمونیستی خود در بین چین و شوروی را در پیش گرفت—۲۴۰.

اولیاء - رضا: ۲۲۷.

اولیانفسکی - روستیسلاو: معاون شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی و تئوریسین. مؤلف آثاری در زمینه مسائل جهان سوم و «راه رشد غیر سرمایه‌داری»—۱۲۰، ۳۰۲، ۳۰۷.

ایتون - ساپروس: میلیارد آمریکائی—۱۳۰.

ایرانی - دکتر: ۲۰۰.

ایزولدا: همسر روسی - یهودی عبدالحسین نوشین—۲۱۱.

اینگرسول - رالف: خبرنگار آمریکائی—۹۳.

ایوانف - میخائیل سرگیویچ: مسئول خبرگزاری «تاس» در تهران در سال‌های ۱۳۲۰. مورخ شوروی و نویسنده کتابهایی در زمینه ایران، از جمله «تاریخ نوین ایران»، که در آن از «انقلاب سفید» شاه معدوم تجلیل کرده و نهضت روحانیت را «ارتجاعی» خوانده—۴۸، ۷۱، ۲۲۵، ۲۴۲.

ب

بابازاده: عضو کمیته مرکزی حزب توده از کنگره دوم (۱۳۲۷)—۹۰، ۹۱، ۲۳۶.

بارزانی - ملا مصطفی: رهبر سابق حزب دمکرات کردستان عراق—۳۶، ۱۰۷، ۲۶۹.

بازرگان - سهندس مهدی: نخست‌وزیر دولت موقت—۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳.

باشکیروف: نماینده حزب کمونیست شوروی در حزب توده—۱۶۴، ۲۷۰، ۲۷۴.

باقرزاده - ابوتراب: از سران حزب منحل توده پس از انقلاب اسلامی ایران—۳۰۵، ۳۰۶.

باقروف: دبیر اول حزب کمونیست و دیکتاتور آذربایجان شوروی در زمان استالین. پس از مرگ استالین توسط جانشینان او اعدام شد (۱۹۵۳ م.)—۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۷، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲.

باندارچوک - سرگی: کارگردان و هنرپیشه مشهور شوروی—۱۲۷.

ببرک کارمل ← کارمل - ببرک.

بخارائی - محمد: فدائی اسلام و عامل اعدام حسنعلی منصور نخست‌وزیر طاغوت. توسط رژیم شاه به شهادت رسید—۳۸.

بختیار - تیمسار تیمور: از مهره‌های نظامی - امنیتی رژیم طاغوت. فرماندار نظامی تهران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲. اولین رئیس ساواک. بعثت اختلاف با شاه معدوم به عراق

گریخت و در آنجا توسط ساواک ترور شد - ۱۶۳، ۱۴۸، ۳۵.

برانت - ویلی: متولد ۱۹۱۳ م. رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان غربی. نخست‌وزیر از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ که بعثت نفوذ یک جاسوس آلمان شرقی در دولت مجبور به استعفا شد - ۱۳۷.

براون - ادوارد: (۱۸۶۲-۱۹۲۶ م.). خاورشناس انگلیسی. مؤلف آثاری درباره ایران، از جمله: «انقلاب ایران» و «تاریخ ادبیات ایران» (جلد ۴) - ۷۱.

برژنف - لئونید ایلیچ: (۱۹۰۶-۱۹۸۲ م.). دبیر کل حزب کمونیست و رهبر شوروی (۱۹۸۲-۱۹۶۴) (۱۹۶۴-۱۹۶۴) ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۹۶.

برژینسکی - زببگنیو: مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور آمریکا - ۲۹۸.

بروت - بوسلاو: از رهبران حزب کمونیست لهستان - ۱۰۲.

بروتنفس - کارن: معاون شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی. مؤلف کتابهایی در زمینه «دمکراسی انقلابی» و «راه رشد غیر سرمایه‌داری» - ۱۲۰، ۳۰۲.

بریا - لاورنتی پاولویچ: (۱۸۹۹-۱۹۵۳ م.). بطور غیررسمی نفر دوم حکومت شوروی در زمان استالین. عضو پلیت‌بورو و وزیر امنیت. پس از مرگ استالین توسط جانشینان او اعدام شد - ۶۷، ۷۷، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۹۳.

بزرگ علوی - علوی - بزرگ.

بقائی - دکتر مظفر: از سیاستمداران ملی‌گرای رژیم گذشته - ۳۷، ۸۵، ۱۵۹.

بقائی - فریبرز: از مسئولین حزب منحل شده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۶.

بقراط - دکتر: ۲۰۷.

بقراطی - محمود: عضو کمیته مرکزی حزب توده از کنگره دوم (۱۳۲۷ ش.) - ۳۳، ۴۴، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۹۱، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۵.

بلوریان - غنی: از سران حزب منحل دمکرات کردستان - ۳۶.

بلوشا پوچگین: رئیس اداره تجاری شوروی در تهران - ۴۴.

بلوک - الکساندر: (۱۸۸۰-۱۹۲۱ م.). نویسنده سمبولیست و شاعر معروف روس - ۹۷.

بلوم - لنون: (۱۸۷۲-۱۹۵۰ م.). رهبر حزب سوسیالیست فرانسه. اولین نخست‌وزیر یهودی و سوسیالیست فرانسه (۱۹۳۶) - ۲۷۱.

بنی‌صدر - ابوالحسن: رئیس جمهور مخلوع ایران - ۴۰، ۲۰۵.

بوخارین - نیکلای ایوانوویچ: (۱۸۸۸-۱۹۳۸ م.). از همکاران لنین و سران حزب و انقلاب بلشویکی روسیه (۱۹۱۷). بدست استالین اعدام شد - ۱۶، ۹۶، ۱۱۲.

بولگانین - نیکلای الکساندروویچ: (۱۸۹۵-۱۹۷۵). نخست‌وزیر سابق شوروی - ۱۰۳، ۱۲۶، ۲۴۰.

بوین: وزیر خارجه دولت حزب کارگر انگلستان - ۵۶.

به‌آذین - اعتمادزاده - محمود.

بهار - محمد تقی (ملک الشعراء): (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش.). رجل آزادیخواه. محقق، نویسنده و شاعر معروف. مؤلف: «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» (جلد ۲)، «سبک‌شناسی» (جلد ۳) و... - ۱۹.

بهاء‌الدینف - پروفسور (سروان گلستانه): ۵۹، ۱۴۴.

بهرامی - حسینقلی: ۲۱۸.

بهرامی - دکتر محمد: از رهبران حزب کمونیست ایران و گروه «۳ نفر». از مؤسسين و دبیر کل حزب توده در سال ۱۳۳۴ ش. توسط فرمانداری نظامی تهران دستگیر و در زندان از گذشته خود ابراز تنفر کرد و آزاد شد. او در تنفرنامه خود نوشت: «قول می‌دهم اگر مورد عفو قرار گیرم... دیگر لقمه جاسوسی و خیانت‌بدهان خود و زن و فرزندانم نخواهم گذاشت» - ۳۴، ۳۳، ۳۵، ۵۳، ۸۰، ۸۶، ۹۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۹.

بهرام - سیروس (آخوندوف): از کمونیست‌های قدیمی ایران. مقیم شوروی - ۱۹۷.

بهزادی - منوچهر: از سران حزب توده و مسئول روزنامه «سردم» پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۶۲، ۳۰۵، ۳۰۶.

بهنکه - غائب: ۸۷، ۸۸.

پ

پادگان - صادق: صدر سابق فرقه دمکرات آذربایجان - ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۴، ۲۸۳، ۲۹۱.

پادگورنی - نیکلای: (۱۹۰۳-۱۹۸۳ م.) رئیس جمهور سابق شوروی. توسط برژنف برکنار شد - ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۵.

پارسانزاد - سیاوش: از سران «کنفدراسیون» و «سازمان انقلابی توده» که به خدمت رژیم شاه درآمد - ۳۷.

پازوکی: ۲۵۴.

پازارسکی - ینین: پهلوان افسانه‌ای روسیه - ۱۱۷.

پاسترناک - بوریس: (۱۸۹۰-۱۹۶۰ م.). شاعر و نویسنده معروف روس. برنده جایزه نوبل شد ولی از دریافت آن خودداری کرد. مخالف نظام شوروی. نویسنده «دکتر ژواگو» - ۱۳۹.

پاسکروبیشف - ژنرال: منشی مخصوص و مؤلف و مصحح آثار و سخنرانی‌های استالین - ۱۰۲. پاناماریف - بوریس: عضو پلیت‌بورو، دبیر کمیته مرکزی و مسئول شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی - ۱۲، ۱۵، ۲۱۶، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۷، ۳۰۲، ۳۰۷.

پاولویچ - لاورنتی: ۱۰۱.

پرتوی - محمد مهدی (خسرو): از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸.

پرویز (پیشه‌وری): ۶۷.

پروین گنابادی - محمد: از مؤسسين حزب توده و نماینده توده در مجلس ۱۴ (۱۳۲۲ ش.). از سیاست‌کناره‌گرفت و به کار تحقیق و تألیف پرداخت - ۸۰.

پسیان - کلنل محمد تقی خان: متولد ۱۳۰۹ قمری در تبریز. افسر آزادیخواه و تحصیل کرده.

فرمانده ژاندارمری خراسان. رهبر قیام ضد استعماری خراسان (۱۳۹۹). در ۱۳۰۰ ش. کشته شد—۲۷.

پلیوچ: ریاضی دان ناراضی شوروی—۱۴.

پمپیدو-ژرژ (۱۹۱۱-۱۹۷۴ م.). رئیس جمهور سابق فرانسه (۱۹۶۹) —۱۳۷۰.

پناهیان - سرهنگ: از سران فرقه دمکرات آذربایجان. ژنرال فرقه — ۲۹۱، ۲۸۳.

پن جن: از سران حزب کمونیست چین. شهردار پکن — ۲۴۷، ۲۵۰.

پنگده خوآی - ژنرال: از رهبران انقلاب و حزب کمونیست چین. توسط مائو تصفیه شد—۲۴۷.

پنی پ: از تئوریسین های حزب کمونیست چین — ۱۹۱.

پورهرمزان - محمد: مترجم آثار مارکس ولنین به فارسی. از سران حزب توده پس از انقلاب

اسلامی ایران — ۸۹، ۲۱۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۳۰۶.

پوزدیناک: معاون شعبه بین المللی حزب کمونیست شوروی — ۱۹۴، ۲۲۴، ۲۲۶.

پوستی شف: عضو پلیت بورو حزب کمونیست شوروی. توسط استالین اعدام شد (۱۹۴۰ م.) — ۱۱۵.

پولاد دژ: ۲۱۹.

پهلوی: سلسله پادشاهی سابق ایران (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش.) — ۱۶۱، ۲۲، ۲۰۹.

پهلوی - رضاخان (میرپنج - قزاق): (۱۸۷۸-۱۹۴۴ م.). شاه ایران و مؤسس سلسله منحوس

پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش.) — ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۴۵، ۴۷، ۵۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۶۹.

۱۹۹، ۲۴۲، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۹.

پهلوی - محمدرضا شاه: (۱۹۱۹-۱۹۸۰ م.). شاه ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش.). با انقلاب شکوهمند

اسلامی ایران سقوط کرد — ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۶۱، ۶۲، ۷۶، ۹۲.

۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۴۱، ۲۴۰.

۲۴۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۵، ۲۹۶.

پهلوی - اشرف: خواهر دوقلوی محمدرضا. به فساد اخلاقی مشهور بود — ۲۹.

پهلوی - فرح — دیبا - فرح.

پهلوی - ثریا — ثریا بختیاری.

پیشنمازی: ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۷.

پیشه وری - سیدجعفر (جوادزاده خلخالی): (۱۲۷۲-۱۳۲۶ ش.). از کمونیست های قدیمی. در

نهضت جنگل شرکت داشت و جزء جناح کمونیست و خرابکار بود. در کودتای سرخ

احسان الله خان علیه میرزا کوچک خان شرکت کرد و در دولت او وزیر کشور شد. در سال

۱۳۲۴ ش. بدستور باقروف به تجزیه آذربایجان دست زد و پس از شکست به شوروی گریخت

(۱۳۲۵ ش.). در شوروی بطرز مشکوکی کشته شد. — پرویز — ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۶۸.

۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۱۹۹، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱.

پیشه وری - خانم: همسر پیشه وری — ۲۰۰.

ت

تالانف: مسئول بخش ایران راد یوسکو — ۲۰۴.

تاتیل بائوم - ولادیمیر: از سران حزب کمونیست شیلی، مقیم شوروی. مسئول بنگاه «پروگرس» — ۲۰۴.

تبریزی - شیخ ابراهیم: عضو انجمن غیبی تهران (حدود ۱۳۲۲ قمری) — ۱۵.

تدین - سیدمحمد: نایب رئیس مجلس در زمان بقدرت رسیدن رضاخان (۱۳۰۴ ش) — ۱۹.

تروتسکی - لنون: (۱۸۷۹-۱۹۴۰ م.). یهودی. نام اصلی: یودا دیدویچ برونشتین. از رهبران

انقلاب بلشویکی روسیه (۱۹۱۷). دوست و همکار لنین. در زمان استالین از شوروی اخراج

شد و در تبعید گاهش (مکزیک) توسط عمال استالین کشته شد. جریان «تروتسکیسم» در

مارکسیسم به او منسوب است — ۱۱۲، ۱۵۰.

ترومن - هاری: (۱۸۸۴-۱۹۷۲ م.). سی و سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۴۵-۱۹۵۳) از حزب

دمکرات — ۷۴، ۵۶.

تقی زاده: عضو انجمن غیبی تبریز (۱۳۲۲ قمری). از مهره های استعمار در رژیم گذشته — ۱۶.

تقدیسی - دکتر: ۲۰۰.

تکریتی - صدام — صدام — ۲۶۹.

تورز - موریس: (۱۹۰۰-۱۹۶۴ م.). مدت ۳۴ سال رهبر حزب کمونیست فرانسه. نماینده پارلمان

و وزیر (۱۹۴۷). از سران کمیترن — ۱۰۲.

تولیاتی - پالمیرو: (۱۸۹۳-۱۹۶۴ م.). مؤسس و رهبر حزب کمونیست ایتالیا. از رهبران

کمیترن — ۱۰۲.

تونبرگ (کامبختش): ۲۰.

تهرانی: ۲۲۳.

تینو - یوسف پروز: (۱۸۹۲-۱۹۸۰ م.). مؤسس حکومت کمونیستی و رهبر یوگسلاوی. به علت

مشی استقلال طلبانه با استالین اختلاف پیدا کرد و لقب «مرتد» یافت. از بنیانگذاران «جنبش

غیرمتعهدها» — ۱۱۷، ۱۲۱.

ث

ثابت: ۳۵.

ثریا بختیاری: همسر دوم محمدرضای معدوم — ۳۵.

ج

جانسون - لیندون: (۱۹۰۸-۱۹۷۳ م.). سی و ششمین رئیس جمهور آمریکا از حزب دمکرات (۱۹۶۳

۱۹۶۹ م.). مسئول جنایات و بمباران های وحشیانه ویتنام — ۳۸.

جاوید - دکتر سلام الله: وزیر کشور در دولت پیشه وری (۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش.) — ۷۴.

جزنی - بیژن: در جوانی عضو حزب توده. در سال های ۱۳۴۰ ش. مشی چریکی پیش گرفت و

دستگیر شد. رهبر چریکهای فدائی خلق. در زندان توسط ساواک کشته شد. مؤلف جزوه

«تاریخ ۳ ساله ایران» — ۲۳.

جعفری - حسن: توده ای. عامل ترور احمد دهقان — ۳۳، ۱۷۳.

جلالی - بانو: ۲۱۴.

جلفایان - دکتر: ۲۸۰.

جواد ← میزانی - فرج الله.

جوادزاده - سیدجعفر ← پیشه‌وری.

جوانشیر ← میزانی - فرج الله.

جودت - دکتر حسین: از سران حزب منجمله توده - ۳۳، ۳۴، ۸۰، ۸۵، ۹۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۳.

جیلان - میلوان: متولد ۱۹۱۱ م. از رهبران حزب کمونیست یوگسلاوی و یاران نزدیک تیتو.

از ۱۹۵۳ م. به انتقاد از جامعه کمونیستی یوگسلاوی پرداخت و ۱۰ سال زندانی شد. کتاب

مشهور او: «طبقه جدید» - ۱۱۷.

ج

چادرچی: مدیر روزنامه «صوت الاهالی» - ۴۸.

چرچیل - سونستون: (۱۸۷۴ - ۱۹۶۵ م.). نخست‌وزیر انگلستان در سالهای جنگ دوم جهانی و

پس از آن - ۷۴، ۵۵.

چشم‌آذر - میرقاسم: صدر سابق فرقه دمکرات آذربایجان - ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۸۴، ۲۹۱.

چکالف: خواننده روسی - ۱۰۴.

چن پوتا: منشی مخصوص و مصحح و مؤلف آثار مائو - ۲۵۰.

چوته: از رهبران نظامی حزب کمونیست چین - ۱۹۱.

چوئن لای: (۱۸۹۸ - ۱۹۷۶ م.). از رهبران انقلاب و حزب کمونیست چین. نخست‌وزیر سابق

چین - ۲۵۱، ۲۶۹، ۱۹۱.

چیانگ چینگ: همسر سوم مائو. بعد از مرگ مائو به اتهام «چپ‌روی» و توطئه دستگیر و محاکمه

شد - ۲۵۰، ۱۹۰.

ح

حاتمی - صفیه: ۲۶۲.

حاج علی دواچی - دواچی.

حافظ - خواجه شمس‌الدین محمد: شاعر و عارف نامدار. متوفی ۷۹۲ ق - ۱۳.

حائری زاده: از سیاستمداران پس از شهریور ۱۳۲۰ - از سران جبهه ملی اول - ۱۵۹.

حجری - عباس: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸.

حسابی - عبدالحسین: از کمونیست‌های قدیمی ایران. در زمان دولت کودتائی احسان‌الله‌خان

علیه میرزا کوچک‌خان نشریه ارگان کمونیست‌ها بنام «ایران سرخ» را انتشار می‌داد. بعداً

به شوروی گریخت و توسط استالین کشته شد - ۲۲.

حسامی: از اعضای حزب توده. پس از انقلاب اسلامی ایران به همراه قاسم‌لو حزب منجمله دمکرات

کردستان را ایجاد و به محاربه با نظام جمهوری اسلامی پرداختند - ۲۰۴، ۲۹۹.

حسنت: از عمال باقروف دیکتاتور آذربایجان شوروی - ۲۹۲.

حسین آقا فشنگچی - فشنگچی.

حسینف - حیدر: نویسنده آذربایجان شوروی. اثر او: «قورقوت» - ۱۹۴، ۲۹۲.

حکمت‌جو - پرویز: سروان توده‌ای نیروی هوایی. به خارج گریخت، بدستور شهریاری و رادمنش

برای کار حزبی به ایران آمد و توسط ساواک دستگیر و در زندان کشته شد - ۱۸۹، ۲۲۰، ۲۵۴، ۲۶۹.

حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی): از سیاستمداران رژیم پهلوی. در سال‌های ۱۳۲۴ ش و

۲۶ - ۱۳۲۷ سه دوره نخست‌وزیر شد. فوت: ۱۳۳۸ ش - ۵۶، ۶۶، ۷۳، ۹۰، ۱۵۴.

حکیمی - ابراهیم - حکیم‌الملک.

حکیمی - صمد: عضو کمیته مرکزی حزب توده از کنگره دوم (۱۳۲۷) - ۹۱، ۱۷۰، ۲۳۶، ۲۷۵.

حکیمی - هوشنگ: ۲۵۴.

حیدر عمو اوغلی (حیدرخان افشار - تاری وردی): (۱۲۵۹ - ۱۳۰۰ ش). از اهالی سلماس. در

جوانی به همراه خانواده به تفلیس مهاجرت کرد. در انقلاب مشروطه به ایران بازگشت و در

جریانات انقلاب مشهور شد. با استالین و ارژنیکیدزه دوست بود. در نهضت جنگل رهبری

حزب کمونیست را به عهده داشت. در جریان شکست نهضت، توسط حسن‌خان معین‌الرعایا

کشته شد - ۱۵، ۱۶، ۱۷.

خ

خاخام: ۱۰۹.

خاشع: هنرپیشه تئاتر. از اعضای قدیمی حزب توده - ۴۴.

خاوری - علی: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی - ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۹۷، ۳۰۵.

خرقانی - سیداسدالله: عضو انجمن غیبی تهران (حدود ۱۳۲۲ قمری) - ۱۵.

خروشچف - نیکیتا: (۱۸۹۴ - ۱۹۷۱ م.). دبیر اول حزب کمونیست شوروی پس از مرگ استالین

(۱۹۵۵ - ۱۹۶۴ م.). به افشای جنایات استالین دست زد و خط‌مشی جدیدی را در کنگره

بیستم حزب کمونیست شوروی (۱۹۵۶) مطرح ساخت، که به خروشچف‌یسم شهرت یافته.

توسط برژنف برکنار شد و سیاست‌های وی مورد انتقاد شدید قرار گرفت - ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۵.

خروشچوا - رایا: دختر خروشچف - ۱۰۳.

خسرو - پرتوی - محمد مهدی.

خلعت‌بری: نماینده حزب توده در مجلس ۱۴ (۱۳۲۲ ش.). اعتبارنامه اش رد شد - ۲۷.

خلجی: ۳۷.

خوئی - میرزا علی اصغر: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۲ قمری) - ۱۵.

خیابانی: ۲۴۷.

خیابانی - شیخ محمد: (۱۲۹۷ - ۱۳۳۷ ق.). اهل خاسنه تبریز. در انقلاب مشروطه نقش مهمی داشت. نماینده مردم تبریز در مجلس دوم. در ۱۲۹۹ ش. قیام کرد. قیام خیابانی توسط عمال رضاخان سرکوب شد و او در خانه خود پس از یک مقاومت جانانه شهید شد - ۷۱.

خیرخواه: هنرپیشه تئاتر: از اعضای قدیمی حزب توده - ۴۴.

۵

دالس - جان فوستر: (۱۸۸۸ - ۱۹۵۹ م.). دیپلمات و سیاستمدار آمریکائی در جنگ جهانی دوم و بعد از آن. معاون آیزنهاور. مبلغ «جنگ سرد» - ۷۴.

دانش - نادری - قدرت‌الله.

دانش - دکتر احمد: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۶.

دانشیان - غلام یحیی: فرزند یحیی کیشی. «ژنرال» حکومت پیشه‌وری و فرمانده «فدائی» های فرقه. صدر فرقه دمکرات آذربایجان و از سران حزب منحل توده - ۷۶، ۷۷، ۱۰۷، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳.

دانیل: نویسنده ناراضی شوروی - ۱۳۸.

درخشش - محمد: از سیاستمداران ملی‌گرا در رژیم گذشته - ۳۷.

درگاهی - سرتیپ: رئیس شهرداری رضاخان - ۱۹.

دزرژینسکی - فلیکس: (۱۸۷۷ - ۱۹۲۶ م.). از رهبران حزب و انقلاب بلشویکی روسیه و همکار لنین. پس از بقدرت رسیدن، دزرژینسکی بعنوان وزیر داخله، اولین سازمان پلیس مخفی شوروی بنام «چکا» را بوجود آورد و خود در رأس آن قرار گرفت. «چکا» پدر سازمان اطلاعاتی فعلی شوروی (ک.ا.گ. ب) است - ۹۵.

دن سیانوپینگ: متولد ۱۹۰۴ م. از رهبران حزب کمونیست چین که در جریان «انقلاب فرهنگی» (۱۹۶۶) برکنار شد ولی پس از مرگ مائو قدرتمندترین فرد حزب و دولت گردید. مبتکر تحولات سیاست داخلی و خارجی چین پس از مائو - ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۹، ۲۵۰.

دواچی - حاج علی: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۲ قمری) - ۱۶.

دوبچک - الکساندر: متولد ۱۹۲۱ م. در ۱۹۶۸ دبیر اول حزب کمونیست چکسلواکی شد و تز کمونیسم «دمکراتیک» را مطرح ساخت و با تسلط شوروی مقابله کرد. ولی کمی بعد با اشغال پراگ توسط نیروهای نظامی پیمان ورشو برکنار شد - ۱۴۲، ۲۱۸.

دوگل - شارل: (۱۸۹۰ - ۱۹۷۰ م.). رئیس‌جمهور فرانسه پس از جنگ دوم جهانی تا سال

۱۹۶۹. بنیانگذار حزب گلیست در فرانسه - ۲۵.

دولت‌آبادی - میرزا یحیی: از رجال ملی دوران گذشته. چند دوره نماینده مجلس. عضو انجمن غیبی تهران (۱۳۲۲ ق.). فوت: ۱۳۱۸ ش. کتاب او «حیات یحیی» در تاریخ معاصر معروف است - ۱۵.

دهقان - احمد: از وابستگان دربار. مدیر مجله «تهران‌منصور» - ۳۳، ۹۲، ۱۶۰، ۱۷۳.

دهگان - سید محمد: عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران. مدیر و صاحب امتیاز روزنامه «حقیقت» در سال ۱۳۰۰ ش - ۱۶، ۶۷.

دیبا - فرح (پهلوی): همسر سوم شاه معدوم - ۲۲.

دیلمی: از کمونیست‌های قدیمی مقیم شوروی که در زمان استالین زندانی بود. ۱۹۷.

دیمیتروف - گنورکی: (۱۸۸۲ - ۱۹۴۹ م.). مؤسس و رهبر حزب و دولت کمونیستی بلغارستان. از رهبران کمیترن و یاران استالین - ۱۱۷.

دیویس: نماینده فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور آمریکا - ۵۵.

۵

ذره - ابوالقاسم: از مؤسسين حزب کمونیست ایران. در نهضت جنگل جزء جناح خرابکار احسان‌الله‌خان بود. به‌مراه حسابی نشریه ارگان کمونیست‌ها بنام «ایران سرخ» را منتشر می‌کرد. به‌شوروی گریخت و توسط استالین اعدام شد - ۲۲.

ذوالفقاری: فتودال معروف زنجان - ۲۹.

ذوالقدر - اسماعیل: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۵.

۵

رادک - کارل: (۱۸۸۵ - ۱۹۳۹ م.). یهودی. دوست لنین و از رهبران حزب و انقلاب بلشویکی روسیه، توسط استالین اعدام شد - ۱۱۲.

رادمنش - دکتر رضا: دبیر کل و صدر حزب توده از کنگره دوم (اردیبهشت ۱۳۲۷) تا ۱۳۴۹ ش. در سال ۱۳۶۱ در آلمان شرقی فوت کرد. - رام - ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۶۳، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۳.

رادمنش - مهین (یزدی): همسر دکتر رادمنش - ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۸.

راستوسکی: نماینده شوروی در «فدراسیون سندیکائی جهانی» - ۲۷۴.

رام: (رضا رادمنش) - ۹۳.

رایش سوم - هیتلر .

رایک: از رهبران سابق حزب کمونیست لهستان - ۱۱۷، ۹۷.

رایکین - آرکادی: کمترین معروف شوروی - ۱۰۹.

رتشتین: سفیر روسیه شوروی در ایران در زمان نهضت جنگل (۱۳۰۰ ش) - ۱۸، ۱۹.

رجوی - مسعود: رهبر گروهک منافقین - ۱۴۳، ۲۰۵.

رزم آرا - سپهبد حاجعلی: از مهره‌های سرشناس استعمار انگلستان در ایران. رئیس ستاد ارتش و

نخست‌وزیر (۱۳۲۹ ش). در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط فدائی اسلام شهید استاد خلیل

طهماسبی اعدام شد - ۳۱، ۳۳، ۵۶، ۷۰، ۷۴، ۷۶، ۸۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۸۶.

رزم‌آور: افسر فراری ایرانی، جاسوس کا.گ. ب. دوست نزدیک صدام - ۱۶۰، ۲۶۹.

رزمی - سرگرد: افسر توده‌ای. توسط رادمنش - شهریاری برای کار حزبی به ایران اعزام و توسط

ساواک دستگیر و سر به نیست شد - ۲۵۴، ۲۶۹.

رشتی - میرزا کریم: عضو انجمن غیبی رشت (حدود ۱۳۲۲ ق) - ۱۶.

رصدی - احمد علی: از سران حزب توده - ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۵۷، ۲۸۴، ۳۰۵.

رضا - دکتر عنایت‌الله: از اعضاء قدیمی حزب توده. به شوروی رفت و پس از چندی از مارکسیسم

و حزب توده برید و به ایران بازگشت. مترجم کتاب‌های «خروشچف - سالهای حاکمیت»،

«اسرار مرگ استالین»، «طبقه جدید»، «نامه به زمامداران شوروی» و... - ۱۹۱.

رضاخان میرپنج - پهلوی - رضاخان.

رضوی - مهندس: رئیس مجلس در زمان مصدق - ۴۴.

رمانف: خاندان سلطنتی حاکم بر روسیه از سال ۱۶۱۳ م. که با انقلاب ۱۹۱۷ ساقط شد.

سلاطین معروف سلسله رمانف: ایوان مخوف، پتر کبیر، کاترین کبیر - ۷۱.

رمانف - تزار نیکلای دوم: (۱۸۶۸-۱۹۱۷ م). آخرین شاه سلسله رمانف - ۷۱.

رنجبر (اسدالله یف): از کمونیست‌های قدیمی ایران. مقیم شوروی - ۱۹۷.

روستا - رضا: از کمونیست‌های قدیمی و از مؤسسين و سران حزب توده - علی محمد اوف -

۲۸، ۳۱، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۷۹، ۸۰، ۹۱،

۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،

۲۳۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸.

روستا - هما: دختر رضا روستا که به رژیم شاه پناهنده شد. از آلمان شرقی به ایران بازگشت و

هنرپیشه سینما شد. در همان زمان خاطرات او در مجله «زن روز» چاپ گردید - ۲۸۹.

روزبه - خسرو: (۱۲۹۴-۱۳۳۷ ش). فرزند ضیاء لشکر. سروان توپخانه. از سران حزب توده و

شبکه نظامی توده. توسط رژیم شاه اعدام گردید - ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۸۰، ۸۴،

۸۵، ۸۷، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۵،

۱۸۷، ۱۹۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۷۸، ۲۸۶.

روزولت - تنودور: (۱۸۵۸-۱۹۱۹ م). بیست و ششمین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۰۱-۱۹۰۹ م) -

۴۹، ۵۴.

روزولت - فرانکلین: (۱۸۸۲-۱۹۴۵ م). سی و دومین رئیس جمهور آمریکا (۱۹۳۳-۱۹۴۵) از

حزب دیمکرات - ۹۳، ۷۴، ۶۹، ۵۶، ۵۵.

روشن (کیانوری): ۱۷۲.

ریکوف - آ. ای: از سران انقلاب بلشویکی روسیه و همکار لنین. توسط استالین اعدام شد.

(۱۹۳۸ م) - ۱۱۲.

ریگان - رونالد: متولد ۱۹۱۱ م. چهلیمین رئیس جمهور آمریکا (از ۱۹۸۰ م). از حزب

جمهوریخواه - ۲۰۵.

رئیس - انوشیروان: ۲۰۵.

ز

زاخاریان: از مسئولین شعبه تعلیمات حزب توده در سالهای ۱۳۳۰ ش - ۱۵۵، ۱۷۲.

زاهدی - سپهبد فضل‌الله: از مهره‌های نظامی رژیم گذشته. عامل کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد

۳۲. نخست‌وزیر (۱۳۳۲-۱۳۳۴ ش). پدر اردشیر زاهدی - ۳۳، ۳۴، ۱۵۷، ۱۶۱،

۱۶۲، ۱۷۷، ۱۸۸.

زرشناس - کیومرث: مسئول سازمان جوانان توده و عضو کمیته مرکزی حزب توده پس از

انقلاب اسلامی ایران - ۱۰۸، ۲۲۱، ۲۸۵، ۳۰۶.

زمانی - سهراب: گوینده «صدای ملی» مسکو - ۲۰۴.

زندى: رئیس دارالترجمه شرکت نفت ایران - انگلیس - ۴۸.

زولون - حسین نوری.

زهتاب - حسن: عضو شاخه تبریز حزب توده. در سال ۱۳۳۹ اعدام شد - ۳۶.

زیبائی - سرهنگ: بازجوی فرمانداری نظامی تهران (بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) و بعداً از

مسئولین ساواک. مؤلف کتاب «کمونیسم در ایران». خانه و شکنجه‌گاه اختصاصی او در

خیابان بهار در جریان انقلاب اسلامی ایران توسط مردم کشف شد - ۱۶۸.

زینوویف - گئورگی: (۱۸۸۳-۱۹۳۶ م). از رهبران حزب و انقلاب بلشویکی روسیه و همکار

لنین. توسط استالین اعدام شد - ۱۶، ۱۱۲.

ژ

ژدانف - آ. آ: عضو پلیت بسوروی حزب کمونیست شوروی در زمان استالین. در سال ۱۹۴۸

به مرگ مرموزی درگذشت - ۱۱۸.

س

ساحلی: ۶۱.

ساخاروف - آکادمیسین آندره: متولد ۱۹۲۱ م. فیزیکدان مشهور شوروی و از سازندگان بمب

هیدروژنی این کشور. برنده مدال «قهرمان کار سوسیالیستی». برنده جایزه نوبل در سال

۱۹۷۵. در سال ۱۹۶۸ اعلامیه‌ای علیه بمب اتمی و به نفع خلع سلاح اتمی قدرت‌های بزرگ منتشر کرد و به جرگه مخالفان نظام شوروی پیوست. در سال ۱۹۸۰ م. دستگیر و به شهر گورکی تبعید شد - ۱۳۹.

سادچیکف: سفیر کبیر شوروی در ایران در سال ۱۳۲۴-۲۵ - ۱۳۲۴، ۳۰ - ۴۶.

ساروخانیان - مارتین: ۵۸، ۵۹.

ساعده مراغه‌ای: از بهره‌های رژیم طاغوت. دو بار نخست‌وزیر در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷ ش - ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷.

سالمی - حسن: ۱۷۷.

سایان - لونی: از رهبران سندیکائی فرانسه. رئیس «فدراسیون سندیکائی جهانی» پس از جنگ جهانی دوم - ۲۷۴.

ساینووسکی: ۱۳۸، ۱۳۹.

ستارخان: پسر حاج حسن قراچه داغی. از رهبران انقلاب مشروطه و نهضت تبریز. لقب سالار ملی یافت. وفات: ۱۲۹۲ ش. - ۱۶.

سدان: دیپلمات انگلیسی. در سال ۱۳۳۰ ش. در خانه او واقع در خیابان حافظ اسناد مهمی دال بر مداخله شرکت نفت ایران - انگلیس در امور سیاسی ایران کشف شد، که به «اسناد - خانه سدان» معروف است و در آن زمان سروصدای زیادی بپا کرد. این اسناد از جمله نشان می‌دهد که برخی از رجال سیاسی کشور، از جمله رزم‌آرا و منصور از شرکت نفت دستور می‌گرفته‌اند - ۱۵۶.

سردار معینی: عضو انجمن غیبی رشت (حدود ۱۳۲۰ ق) - ۱۶.

سروری - عبدالصمد کابجخش.

سعادت: از سران گروهک منافقین - ۳۰۷.

سخائی - سروان: عضو کمیته مرکزی حزب توده. با توافق قاسمی و فروتن بنفع مائوئیسم از حزب توده انشعاب کرد و کمی بعد درگذشت - ۱۶۷، ۱۸۹، ۲۱۴، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸.

سکریابین - مولوتف.

سلانوسکی: از رهبران سابق حزب کمونیست لهستان - ۱۱۷، ۹۷.

سلطان‌زاده (آواتیس میکائیلیان): ارمنی. اهل مراغه. همکار لنین و استالین. عامل کمینترن در آسیای میانه. از سال ۱۹۲۰ م. عضو حزب عدالت و از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ نماینده رسمی حزب کمونیست ایران در کمینترن. در زمان استالین در شوروی به جرم «تروتسکیسم»

سربه‌نیست شد - ۱۶.

سنجابی - دکتر کریم: از سیاستمداران ملی‌گرای رژیم گذشته. رهبر «جبهه ملی» پس از انقلاب اسلامی ایران - ۱۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۶، ۲۹۶.

سوسلف - میخائیل: (۱۹۰۲-۱۹۸۲ م.). عضو پلیت‌بورو از ۱۹۵۲. دبیر کمیته مرکزی و

تئوریسین سابق حزب کمونیست شوروی - ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۵،

۱۴۹، ۲۱۵، ۲۳۰، ۲۳۱.

سولتس برگر: آمریکائی. صاحب امتیاز روزنامه «نیویورک هرالد تریبون» - ۲۵۲.

سولژنیتسین - آکساندر: متولد ۱۹۱۸ م. نویسنده معروف شوروی. برنده جایزه نوبل (۱۹۷۰).

در ۱۹۷۴ از شوروی تبعید شد. آثار وی واقعیات جامعه شوروی را برملا می‌کند: «یک روز از زندگی ایوان دنسوویچ»، «جزیره گولاگ»، «لنین در زوریخ»، «نامه به زمامداران شوروی»

۱۳۹-۰۰۰.

سولود نیکوف: نویسنده شوروی. مؤلف کتاب «راه رشد غیر سرمایه‌داری» - ۳۰۲.

سهیلی - علی: (۱۲۷۴-۱۳۳۷ ش). از مهره‌های رژیم پهلوی. نخست‌وزیر در سال‌های

۲۲-۱۳۲۰ - ۲۷.

سیاسی - ژیلای: از مسئولین حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۱۸، ۳۰۶.

سیامک - سرهنگ عزت‌الله: افسر توده‌ای و عضو هیئت دبیران سازمان نظامی توده در زمان

مصدق - ۱۵۱، ۲۸۳.

سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال): شاعر و آزادیخواه صدر مشروطه. مدیر روزنامه «نسیم - شمال» (۱۳۲۵ ق) - ۱۶.

سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی: (۱۲۷۹-۱۳۲۶ ق). روحانی آزادیخواه دوران مشروطه.

بدستور محمدعلیشاه مسموم شد - ۱۵.

سیموننکو: مسئول حزب توده در شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی - ۲۶۶.

ش

شاد (احسان طبری): ۵۹، ۹۳، ۲۶۴، ۳۰۶.

شاندارمینی - اکبر: از سران حزب منحل توده - ۱۷۴.

شاه - پهلوی - محمد رضا شاه.

شاهین - تقی (ابراهیموف): منشی پیشه‌وری. نویسنده کتاب «پیدایش حزب کمونیست ایران» - ۲۰۰.

شپیلوف - دیمتری: متولد ۱۹۰۵ م. از رهبران حزب کمونیست شوروی و سردبیر روزنامه «پراودا». در سال ۱۹۵۷ توسط خروشچف برکنار شد - ۱۰۳، ۲۴۰، ۲۴۶.

شجاعی - آقاتقی: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ قمری) - ۱۵.

شرقی - حسین: از کمونیست‌های قدیمی ایران که بدست استالین نابود شد.

شرمینی - مهندس نادر: مسئول سازمان جوانان توده در زمان مصدق - ۲۷، ۸۶، ۹۱، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴.

شرمینی - علی: برادر نادر شرمینی.

شریعتمداری - سید کاظم: در سال ۱۳۶۱ بعلت شرکت در یک توطئه براندازی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به اجماع علمای حوزه علمیه قم از مرجعیت خلع شد. وفات: ۱۳۶۵ -

۲۶۳، ۲۷۶.

شریف‌اف: کنسول شوروی در ساری - ۵۹.

شریف‌امامی - جعفر: از مهره‌های استعمار و رژیم پهلوی. نخست‌وزیر در سال‌های ۴۰-۱۳۳۹ و

شهریور- آبان ۱۳۵۷-۱۸۸۸، ۲۷۶.

شریف‌زاده: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ ق.)- ۱۰.

شریفی- سروان رحیم: ۸۷، ۸۸.

شریفی- لیلا: ۸۷، ۸۸.

شفاغت: ۱۴۴.

شکیبا: ۲۸۷.

شکیبا- دکتر: ۲۸۷، ۲۸۸.

شکیبا- منصور: ۲۸۸.

شلتوکی- رضا: از سران حزب منحل توده پس از انقلاب اسلامی ایران- ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷.

شمس زنجانی: از سیاستمداران دوره پهلوی- ۴۴.

شمیده- علی: ۲۸۷.

شوتاروستاوی: سراینده حماسی معروف گرجستان- ۱۰۱.

شوستا کوپچ- دیمیتری: (۱۹۰۶-۱۹۷۵ م.) موسیقیدان معروف شوروی- ۱۰۴.

شورشیان- محمد: از اعضای گروه «۳ نفر» ارنانی- ۲۰، ۲۸۲.

شولوخف- میخائیل: (۱۹۰۵-۱۹۸۴ م.) نویسنده معروف شوروی. از آثار او: «دن آرام»،

«زمین نوآباد» و...- ۱۲۷.

شهاب فردوس: نماینده حزب توده در مجلس ۱۴ (۱۳۲۲ ش.)- ۱۰۱.

شهبازی- احسان‌الله: مسئول حزب توده در ساواک- ۱۸۵.

شهبازیان- آشوت (آشت): از مسئولین حزب منحل توده و عامل قتل عده‌ای از توده‌ایها بدستور

رهبری توده- ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲.

شهریاری- عباس: توده‌ای که به خدمت ساواک درآمد و در سالهای ۱۳۴۰ نفر دوم حزب

توده (بعد از دبیرکل) شد و مسئولیت تشکیلات داخل کشور را بدست گرفت- ۳۶، ۱۸۸،

۲۲۰، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۸.

شهیدزاده: وکیل دادگستری- ۴۷.

شیخ ابراهیم تبریزی- تبریزی.

شیخ رئیس- ابوالحسن میرزا شیخ رئیس.

شیخ سلیم: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ ق.)- ۱۰.

شیک اتا: از دبیران حزب کمونیست چکسلواکی و یار دوچک- ۱۴۲.

صدرالاشراف (محسن صدر): ۱۲۵۰-۱۳۴۱ ش. از مهره‌های استعمار و رژیم گذشته. عامل

قتل میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و عده‌ای دیگر از آزادیخواهان مشروطه. معروف به «جلاد

باغشاه» و «صدرالاشراف». نخست‌وزیر (۱۳۲۴ ش.). رئیس مجلس سنا (۱۳۳۶ ش.)-

۵۶، ۶۶، ۷۳، ۱۷۰.

صدیقی: از کمونیست‌های قدیمی. مقیم شوروی- ۱۹۷.

صدقیانی- حاج رسول: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۲ ق.)- ۱۰.

صفری- حمید: از سران حزب منحل توده- ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۵۷،

۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵.

صمدورغون- ورغون- صمد- ۱۹۴.

صوراسرافیل- میرزا ابوالقاسم: با میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و مرحوم دهخدا روزنامه «صور-

اسرافیل» را منتشر کرد. در حکومت رضاخان به وکالت و وزارت رسید. عضو انجمن غیبی

تبریز (حدود ۱۳۲۲ ق.). وفات: ۱۳۲۷ ش- ۱۰.

ض

ضیاءالسلطان: عضو انجمن غیبی تهران (حدود ۱۳۲۰ ق.)- ۱۰.

ط

طاهباز- صادق: عضو انجمن غیبی تهران (۱۳۲۰ ق.)- ۱۰.

طاهری- امیر- امیرطاهری.

طاهری- دکتر: از مهره‌های دربار پهلوی- ۲۸، ۶۶.

طباطبائی: گوینده «صدای ملی» مسکو- ۲۰۲.

طباطبائی- سیدضیاء: از مهره‌های معروف استعمار. عامل کودتای ۳ حوت و نخست‌وزیر (۱۲۹۹

ش)- ۲۸، ۳۰، ۴۹، ۵۶، ۶۰، ۷۳، ۸۴، ۱۷۱، ۲۰۴.

طبری- احسان: شاد.

طهماسبی- استادخلیل: فدائی اسلام و عامل اعدام رزم‌آرا نخست‌وزیر طاغوت (۱۳۲۹ ش.).

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ همراه دیگر فدائیان اسلام به شهادت رسید- ۳۳، ۱۶۹.

ع

عادل‌نیا: ۲۵۶.

عاصمی- دکتر فرهاد: از مسئولین حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران- ۲۲۱، ۳۰۴.

عباسی- سروان: عضو هیئت دبیران سازمان نظامی توده در زمان مصدق. پس از کودتای ۲۸

مرداد ۳۲ دستگیر شد و به خدمت پلیس درآمد و سازمان نظامی توده را لو داد- ۳۱، ۳۳،

۸۴، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۰.

عبدالکریم قاسم- قاسم- عبدالکریم.

عدل‌الملک: از شاهزادگان قزوین. پدر عبدالصمد کامبخش.

ص

صاری- ناصر: ۱۶۷، ۲۲۰، ۲۲۴.

صالح- الهیار: رهبر حزب ایران در سالهای ۱۳۳۰. از سیاستمداران ملی‌گرای رژیم گذشته- ۳۱.

صالحی- محسن: از اعضای حزب توده که بدستور رهبری کشته شد- ۱۶۰، ۱۷۳.

صدام حسین تکریتی: از ۱۹۷۹ دبیرکل حزب بعث و رئیس‌جمهور عراق- ۲۰۵، ۲۰۶،

۲۵۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۲.

عزالملک اردلان - اردلان.

عزیزی - بانو: ۲۱۴.

عسکرنیا: ۲۸۱.

عطاریان - سرهنگ: عضو شبکه مخفی نظامی حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۴۰.

عظیم زاده - علی: عضو شبکه حزب توده در تبریز. در ۱۳۳۹ ش. اعدام شد - ۳۶.

علاء - حسین: (۱۲۶۱ - ۱۳۴۳ ش.). از مهره های دربار پهلوی. نخست وزیر (۳۰ - ۱۳۲۹ ش.)

ش - ۱۸۸، ۳۷.

علم - اسدالله: فرزند شوکت الملک، از مهره های دربار پهلوی. نخست وزیر (۱۳۴۲ ش.) - ۳۸.

علوی - مهندس علی: از اعضای مؤسس و عضو هیئت اجرائیه حزب توده. پس از کودتای ۲۸

مرداد ۳۲ دستگیر شد و تفرنامه نوشت. ولی پس از چندی اعدام شد - ۳۳، ۴۶، ۸۰.

۹۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۹.

علوی - بزرگ: عضو رهبری حزب توده و «گروه ۳ نفر» ارانی، در سال های ۱۳۳۰ از حزب

توده کناره گرفت. نویسنده و محقق - ۲۳، ۳۴، ۴۴، ۴۸، ۲۱۳، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۸۷.

علوی - مرتضی: از سران حزب کمونیست ایران و مدیر مجله «پیکار» در آلمان (زمان رضا خان) -

۲۲، ۲۷۱، ۲۷۳.

علی اف: مسئول اداره شیلات - ۵۰، ۶۹، ۸۰، ۸۱.

علی اف: رایزن سفارت شوروی - ۶۹، ۱۶۴.

علی زاده - ابراهیم: ۵۱، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۲۰۱.

علی مسیو: رهبر انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ ق) - ۱۵.

علی محمد اوف (رضا روستا).

عمواوغلی - حیدر خان - حیدر عمواوغلی.

عموئی - محمد علی: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰، ۳۰، ۳۰، ۳۰.

غ

غفارزاده اسدالله: متولد ۱۹۰۳ م. از اهالی اردبیل. به باکو رفت و عضو حزب بلشویک

روسیه شد. صدر حزب عدالت ایران (۱۹۱۷ م.). در ۱۹۱۸ م. برای دیدار با میرزا کوچک

خان به گیلان آمد ولی مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد - ۱۶.

غفاری - داریوش: از اعضای حزب توده که بدستور رهبری کشته شد - ۱۶، ۱۷۳.

غفورف - باباجان: متولد ۱۹۰۳ م. دبیر اول حزب کمونیست و دیکتاتور تاجیکستان شوروی

در زمان استالین (۱۹۴۶ - ۱۹۵۶ م.). اکنون آکادمیسین و رئیس انستیتوی شرق شناسی

آکادمی علوم شوروی. مؤلف کتاب: «لنین و آزادی ملی خاور» - ۹۷، ۲۰۸.

غلام یحیی - دانشیان.

ف

فاتح - مصطفی: بهره استعمار انگلستان در ایران در سال های پس از شهریور. ۱۳۲ - ۳۶، ۴۷، ۴۹.

فادایف - الکساندر: (۱۹۰۱ - ۱۹۵۶ م.). نویسنده معروف شوروی. از آثار او: «گارد جوان» - ۲۹۲.

فاطری: از اعضای حزب توده که بدستور رهبری کشته شد - ۱۶، ۱۷۳.

فاطمی - دکتر حسین: سیاستمدار آزاد یخواه. وزیر خارجه دولت مصدق. پس از کودتای ۲۸ مرداد

دستگیر و اعدام شد - ۳۴، ۱۶۲، ۱۹۱.

فخرآرائی - ناصر: عامل سوء قصد به شاه معدوم (۱۳۲۷ ش.) - ۳۲، ۸۴، ۸۵، ۱۵۴، ۱۶۰.

فداکار - ایرج: نماینده حزب توده در مجلس ۱۴ (۱۳۲۲ ش.) - ۲۷.

فروتن - دکتر: عضو هیئت اجرائیه حزب توده. به اتفاق احمد قاسمی به نفع مائوئیسم از حزب توده

انشعاب کرد. آنها «سازمان انقلابی توده» و سپس «سازمان توفان» را با مشی مائوئیستی ایجاد

کردند. بین قاسمی و فروتن اختلاف پیش آمد و توفان به دو گروهک تقسیم شد - ۳۳، ۳۵.

۳۶، ۸۰، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴.

۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶.

۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۶.

فروغی - جواد: عضو شاخه تبریز حزب توده. در سال ۱۳۳۹ اعدام شد - ۳۶.

فروهر - داریوش: سیاستمدار ملی گرا - ۳۷، ۳۰، ۶.

فرجاد آزاد - فرهاد: از مسئولین حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۱۰۸.

فرخی سیستانی: شاعر بزرگ ایرانی. وفات: ۴۲۹ ق - ۱۳۰.

فرید (دکتر فریدون کشاورز): ۴۴، ۹۳.

فشنگچی - حسین آقا: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ ق) - ۱۵.

فورتسوا - یکاترینا: وزیر فرهنگ شوروی در زمان برژنف که به جرم اختلاس برکنار شد و پس

از مدت کوتاهی درگذشت - ۱۲۶، ۱۲۷.

فورد - جرالده: متولد ۱۹۱۳ م. سی و هشتمین جمهور آمریکا (۱۹۷۴ - ۱۹۷۷ م.) - ۳۸.

فون براون - ورنر: (۱۹۱۲ - ۱۹۷۷ م.). دانشمند و مهندس آلمانی پس از جنگ دوم جهانی به

آمریکا رفت و «پدر بمب اتمی آمریکا» شد - ۱۳۱.

فهمی: ۱۹۱.

فیروزه مریم (فرمانفرمایان): فرزند عبدالحسین فرمانفرمایان (فرمانفرما). مسئول سازمان زنان

حزب توده - ۳۰، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۲۹، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۳۰۵.

۳۰۶.

فیروزه مظفر: فرزند نصرت الدوله. از سیاستمداران دوره پهلوی - ۳۰، ۳۱، ۷۳.

فیروزه نصرت الدوله: فرزند فرمانفرما. سیاستمدار دوره قاجار و پهلوی. وزیر خارجه کابینه وثوق -

الدوله و از عاملین قرارداد ننگین ۱۹۱۹ م. وفات: ۱۳۱۶ ش. - ۳۰.

فیلیپس - مرگان: منشی حزب کارگر انگلستان - ۷۹.

ق

قاجار: سلسله پادشاهی حاکم بر ایران. در ۱۱۹۳ ق. توسط آغا محمدخان تأسیس شد و در ۱۳۴۴ ق. (۱۳۰۴ ش) آخرین شاه قاجار (احمدشاه) توسط رضاخان میرپنج خلع شد.

قاجار- احمدشاه: متولد ۱۳۱۴ ق. فرزند محمدعلیشاه. آخرین شاه قاجار (۱۳۲۷-۱۳۴۴ ق.). توسط رضاخان میرپنج از سلطنت خلع شد. در ۱۳۰۷ ش. در پاریس درگذشت - ۵۴.

قاجار- محمدعلیشاه: پسر مظفرالدینشاه. ششمین شاه قاجار. در ۱۳۲۴ ق. بقدرت رسید. در ۱۳۲۶ ق. با مشروطه به مخالفت پرداخت و مجلس را به توپ بست و عده‌ای از آزادیخواهان را به شهادت رساند. در ۱۳۲۷ ق. توسط مجاهدین از سلطنت خلع و از ایران خارج گردید و پسر ۱۲ ساله اش (احمد) به سلطنت رسید - ۲۷۳، ۷۱، ۱۵.

قاسم- عبدالکریم: ژنرال عراقی. در ۱۹۵۸ م. علیه شاه فیصل کودتا و در عراق جمهوری اعلام کرد. در ۱۹۶۳ در یک کودتا توسط سرهنگ عبدالسلام عارف برکنار و کشته شد - ۱۸۶، ۲۲۰.

قاسم- عبدالرحمن: عضو حزب توده. پس از انقلاب اسلامی ایران حزب دمکرات کردستان را ایجاد کرد و به محاربه با نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخت - ۱۴۳، ۳۶، ۲۱۸، ۲۰۳، ۲۹۹، ۳۰۰.

قاسمی- احمد: عضو هیئت اجرائیه حزب توده که بفتح مائوئیسم انشعاب کرد - ۲۷، ۳۳، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۵۲، ۵۹، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۱۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۶.

قاسمی- اعظم: همسر احمد قاسمی - ۱۶۶، ۱۸۴.

قاضی اسداللهی- سرهنگ: افسر توده‌ای که در جریان تجزیه آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴ ش) کشته شد - ۷۰.

قاضی محمد: رهبر طغیان کردستان در سال ۱۳۲۴ ش - ۱۹، ۶۹، ۷۶، ۲۸۹.

قاضی- صدر: برادر قاضی محمد - ۷۶، ۱۹.

قاضی- سیف: پسرعموی قاضی محمد - ۷۶، ۶۹، ۱۹.

قاضی- رحیم: عضو حزب توده، مسئول «حزب دمکرات کردستان» در آذربایجان شوروی - ۲۰۳.

قاضی- علی: پسر قاضی محمد - ۲۸۹.

قائم‌پناه- حسن: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۱۸.

قبادی- ستوان: افسر توده‌ای. به شوروی گریخت و پس از چندی به ایران بازگشت و اعدام شد - ۱۷۳، ۳۳، ۱۶۰.

قدوم- محمدرضا: از سران حزب توده. در سال ۱۳۵۸ درگذشت - ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۸۷.

قریشی- اسان‌الله: از سران حزب توده در زمان مصدق - ۸۶، ۱۵۳، ۱۷۴.

قرلجی- حسن: از سران حزب توده - ۲۰۳، ۲۰۴.

قشقائی: یکی از بزرگترین ایلات ایران، که در جنوب و بویژه استان فارس ساکن است - ۱۷۲.

قلمبر- حسین: از مسئولین حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۱۰۸.

قوام- احمد (قوام‌السلطنه): (۱۲۴۹-۱۳۳۴ ش.). از سیاستمداران دوره قاجار و پهلوی و از مهره‌های سرشناس استعمار. نخست‌وزیر در سال‌های ۱۳۰۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶ ش. در سال ۱۳۳۱ مجدداً (پس از استعفای مصدق) نخست‌وزیر شد، ولی پس از ۴ روز بدنبال قیام مردم در ۳۰ تیر برهبری آیت‌الله کاشانی استعفاء داد و مجدداً مصدق نخست‌وزیر شد - ۳۰، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴.

ک

کارتو- جیمز: متولد ۱۹۲۴ م. سی و نهمین رئیس‌جمهور آمریکا از حزب دمکرات (۱۹۷۷-۱۹۸۱ م.). در زمان او انقلاب اسلامی ایران بوقوع پیوست و بزرگترین ضربه بر امپریالیسم آمریکا وارد شد. خاطرات کارتو به فارسی ترجمه شده - ۳۸.

کاردل: از رهبران حزب کمونیست یوگسلاوی - ۱۱۷.

کارلیف- مهندس سرگی: (۱۹۰۶-۱۹۶۶ م.). دانشمند مشهور و از طراحان اصلی صنعت موشک‌سازی شوروی - ۱۳۰.

کارمل- برونو: رهبر جناح پرچم حزب کمونیست افغانستان. در یک کودتا حفیظ‌الله امین را برکنار کرد و با حمایت شوروی قدرت را به دست گرفت. در زمان او ارتش مداخله‌گر شوروی وارد افغانستان شد (۱۳۵۹ ش) - ۱۴۳.

کاسیگین- الکسی: (۱۹۸۰-۱۹۰۴ م.). عضو پلیت‌بورو و نخست‌وزیر سابق شوروی (۱۹۶۴-۱۹۸۰ م.) - ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۵۱.

کاشانی- آیت‌الله سید ابوالقاسم: (۱۳۰۰-۱۳۸۱ ق.). عالم روحانی و رهبر نهضت اسلامی در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۲ ش - ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۸، ۵۷، ۸۴، ۸۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۷۷.

کافتارادزه: معاون وزیر خارجه شوروی. در زمان دولت ساعد برای گرفتن امتیاز نفت شمال به تهران آمد - ۲۸، ۶۲، ۶۳.

کالیشین: رئیس انجمن دوستی ایران و شوروی - ۲۷۹.

کامبخش- عبدالصمد: (۱۲۸۲-۱۳۵۰ ش.). فرزند شاهزاده کامران میرزا عدل‌الممالک قاجار. از سران حزب کمونیست ایران. پس از دستگیری گروه ۵۳ نفر ارانی را لو داد (۱۳۱۶ ش). از مؤسسين و رهبران حزب توده. ← تونبروک - سروری - ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۴، ۷۰، ۷۶، ۸۰، ۸۹، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳.

گس: رئیس هیئت نمایندگی شرکت نفت ایران - انگلیس که در زمان دولت ساعد به تهران آمد و قرارداد معروف گس - گلشائیان را تهیه نمود. این قرارداد در مجلس ۱۶ رد شد - ۳۲، ۱۵۶، ۹۲.

گلاویژ- علی: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۰۳، ۲۰۴.

گلستانه- سروان - بهاء‌الدینف.

گلشائیان: وزیر دارائی دولت ساعد. عامل تنظیم قرارداد ننگین گس - گلشائیان - ۳۲، ۹۲، ۱۵۶.

گوتوالد کلمنت: (۱۸۹۶-۱۹۵۳ م.). رهبر حزب کمونیست چکسلواکی. رئیس‌جمهور (۱۹۴۸-۱۹۵۳ م.). از یاران استالین و رهبران کمیترن - ۱۰۲.

گودرزی: ۱۹۷.

گورکی- ماکسیم: (۱۸۶۸-۱۹۳۶ م.). نویسنده معروف شوروی. اکثر آثار او به فارسی ترجمه شده - ۹۶، ۹۸، ۱۲۷.

گومولکا: (۱۹۰۵-۱۹۸۲ م.). در سال ۱۹۴۵ م. دبیر اول حزب کمونیست لهستان شد. بعلت طرفداری از تیتو بدستور استالین در سال ۱۹۴۸ از حزب اخراج و در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۵ زندانی گردید. در ۱۹۵۶ با اوجگیری جنبش ضد شوروی مجدداً دبیر اول حزب شد و مشی «راه لهستانی سوسیالیسم» را پیش کشید. ولی بتدریج به شوروی گرایش یافت. در ۱۹۷۰ با اوجگیری اعتصابات کارگری سقوط کرد - ۱۱۷، ۱۳۰، ۲۴۶.

ل

لاشائی- کورش: از سران کنفدراسیون و «سازمان انقلابی توده» که به خدمت رژیم شاه درآمد - ۲۳۲.

لاهرودی- امیرعلی: از سران حزب توده. صدر فرقه دمکرات پس از دانشیان - ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۷.

لاهوئی- ابوالقاسم (ماژور ابوالقاسم خان): متولد کرمانشاه. شاعر کمونیست. در جوانی افسر ژاندارسری شد. در ۱۳۰۰ ش. در قیام افسران آزادیخواه ژاندارم تبریز شرکت کرد ولی بعلت بی‌کفایتی سبب شکست نهضت گردید. به شوروی گریخت و مدتی وزیر معارف تاجیکستان شد. دیوان اشعار او در مسکو به چاپ رسیده. وفات: ۱۳۳۵ ش. - ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۴، ۱۹۷، ۲۰۹.

لرتا: هنرپیشه تئاتر و همسر نوشین - ۲۱۱.

لمبتن- میس: جاسوس و شرق‌شناس انگلیسی. مؤلف کتاب «مالک و زارع در ایران» - ۴۸، ۴۹.

لنکرانی- یوسف: ۵۸، ۵۹، ۶۱.

لنکرانی- حسام: از اعضای حزب توده که بدستور رهبری کشته شد - ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۷، ۲۷۸.

لنکرانی- مصطفی: رئیس «جمعیت آزادی ایران» وابسته به حزب توده در سال‌های ۳۲-۱۳۲ -

۱۵۰.

لنین- ولادیمیر ایلیچ: (۱۸۷۰-۱۹۲۴ م.). نام اصلی: اولیانوف. رهبر انقلاب بلشویکی روسیه (۱۹۱۷ م.). مؤسس دولت شوروی - ۱۶، ۷۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۷۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۴۸.

لودویگ امیل: (۱۸۸۱-۱۹۴۸ م.). نویسنده آلمانی. مؤلف زندگینامه‌های ناپلئون، گوته، بیسمارک، استالین، لینکلن، بتهوون و... - ۱۰۲.

لونگو- لوئیجی: (۱۹۰۰-۱۹۸۵ م.). از مؤسسان حزب کمونیست ایتالیا (۱۹۲۱). دبیر کل حزب (از ۱۹۶۴) - ۲۲۷.

لئون بلوم - بلوم - لئون.

لئوشانویچی: (۱۸۹۹-۱۹۶۹ م.). از رهبران حزب و انقلاب چین (۱۹۴۹). دبیر کل حزب و رئیس‌جمهور چین (۱۹۵۹). در کودتای «انقلاب فرهنگی» (۱۹۶۶) توسط مائو برکنار شد. در ۱۹۸۰ جانشینان مائو از او بعنوان «مارکسیست بزرگ» اعاده حیثیت کردند - ۱۹، ۱۹۱، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰.

لین پیائو: (۱۹۰۸-۱۹۷۱ م.). ژنرال. از رهبران حزب کمونیست چین. از سران کودتای «انقلاب فرهنگی» (۱۹۶۶). بعد از سقوط لئوشانویچی نفر دوم حکومت چین (بعد از مائو) شد. در ۱۹۷۱ مغضوب و برکنار و پروایتی اعدام گردید - ۲۴۹، ۲۵۱.

لیاخوف: سرهنگ قزاق و فرمانده بریگاد روس در تهران. حاکم نظامی تهران بدستور محمدعلیشاه، در «استبداد صغیر». وفات: ۱۹۲۰ م. - ۷۱.

لیتونیوف: وزیر خارجه شوروی در زمان استالین - ۱۱۲.

لیسنکو- آکادمیسین: (۱۸۹۸-۱۹۷۶ م.). دانشمند روسی و رئیس آکادمی علوم کشاورزی در زمان استالین. مخالف نظریه «مندیلیسم جدید». معتقد بود که خصوصیات اکتسابی از محیط قابل توارث است. حاکمیت نظرات لیسنکو تأثیر زیانباری بر علم شوروی داشت و پس از استالین مورد انتقاد شدید قرار گرفت - ۱۴۰.

م

مارکس- کارل: (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م.). بنیانگذار مکتب مارکسیسم - ۴۷، ۱۱۴، ۲۴۶، ۲۷۶.

مارکوسکی: از یاران دویچک رهبر برکنار شده چکسلواکی - ۲۱۸.

ماکسیموف: کاردار سفارت شوروی در تهران در سال‌های ۱۳۲۰-۳۰، ۴۶.

مالنکوف- گئورگی: متولد ۱۹۰۲ م. نخست‌وزیر شوروی پس از استالین (۵۵-۱۹۵۳ م.). در یک توطئه ناکام علیه خروشچف برکنار شد - ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۹۳، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۹۲.

مایا کوفسکی- ولادیمیر: (۱۸۹۳-۱۹۳۰ م.). شاعر معروف روس - ۹۷.

مائوتسه‌دون: (۱۸۹۳-۱۹۷۶ م.). رهبر حزب و انقلاب کمونیستی چین (۱۹۴۹ م.). بنیانگذار

مائوئیسم - ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶ -

۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳.

مبشری- سرهنگ: عضو هیئت دبیران سازمان نظامی توده در زمان مصدق- ۱۰۱.

مبشری- مهین: همسر سرهنگ مبشری- ۲۱۴.

متقی- علی: از مسئولین حزب توده که به خدمت ساواک درآمد- ۳۵، ۳۶، ۱۰۲، ۱۸۵.

مجددلف: نویسنده شوروی- ۳۰۷.

محقق زاده سروان: افسر توده‌ای زمان مصدق- ۱۰۱.

محمدعلی میرزا: قاجار- محمدعلیشاه.

محمدی- ملکه: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران- ۲۲۱، ۲۶۲، ۲۶۴.

محمدزاده رفعت: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران (اخگر- سعید)- ۳۳، ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۶۲.

محمدزاده حمید: نویسنده آذربایجان ایران- ۲۰۰.

مختاری- سرپاس: رئیس کل شهربانی رضاخان- ۲۰.

مدودف- ژورس: دانشمند و نویسنده ناراضی شوروی. در ۱۹۷۳ از کشور تبعید و مقیم لندن شد. نویسنده کتاب: «آندروپوف» (مبارزه قدرت در کرملین) و...- ۱۲۵، ۱۴۰.

مدودف- روی: دانشمند و نویسنده ناراضی شوروی. برادر ژورس مدودف. نویسنده کتاب «در دادگاه تاریخ»- ۱۲۵، ۱۴۰.

مدرس- آیت‌الله سیدحسن: (۱۲۸۷-۱۳۵۸ ق). روحانی مبارز دوران قاجار و پهلوی. بدست

عمال رضاخان به شهادت رسید- ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۸.

مدنی- بانو: ۲۱۴.

مرگان فیلیپس - فیلیپس-مرگان.

مرزوان- سروان: از افسران توده‌ای زمان مصدق- ۱۸۰.

مساوات- محمدرضا: عضو انجمن غیبی تهران (حدود ۱۳۲۰ ق)- ۱۰۵.

مسعود- محمد: مدیر روزنامه «مرد امروز». نویسنده کتابهایی در زمینه فقر محرومین جامعه و

فساد زندگی اشرافیت. در ۱۳۲۶ ش. توسط حزب توده ترور شد- ۳۱، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۱۶۰، ۱۷۳، ۲۲۶.

مصدق- دکتر محمد (مصدق السلطنه): (۱۲۶۱-۱۳۴۶ ش). سیاستمدار ملی‌گرای دوران قاجار

و پهلوی. وزیر دادگستری کابینه مشیرالدوله (۱۲۹۸ ش). والی فارس (۱۲۹۹).

وزیرداری (۱۳۰۰). حاکم آذربایجان (۱۳۰۱). وزیر امور خارجه (۱۳۰۲). نماینده مجلس

پنجم، ششم، چهاردهم (۱۳۲۲) و شانزدهم (۱۳۲۹). نخست‌وزیر (۱۳۳۰-۱۳۳۲)-

۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۹۲، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۲۲، ۲۴۰.

مصطفی‌یف: دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان پس از اعدام باقروف- ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹.

۲۰۰، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲.

مظفرزاده: رهبر «حزب جنگل» (سالهای ۱۳۲۰ ش)- ۳۱.

معینی- سلیمان: عضو حزب دمکرات کردستان. زمان شاه کشته شد- ۳۶.

معظمی- دکتور: رئیس مجلس هفدهم- ۱۰۶.

معصوم زاده: عضو حزب توده. توسط رادمنش- شهریاری برای کار حزبی به ایران اعزام و توسط

ساواک دستگیر و سربسته شد- ۲۵۴، ۲۶۹.

مکی- حسین: از سران جبهه ملی اول. مؤلف کتابهای: «تاریخ ۲۰ ساله»، «کتاب سیاه» و...

۱۰۹.

ملکی: قاچاقچی- ۸۸، ۲۸۶.

ملکی- خلیل: از مؤسسين و رهبران حزب توده. در سال ۱۳۲۶ به همراه آل احمد، دکتر انورخامه

و... انشعاب کرد و جریانی بنام «نیروی سوم» ایجاد نمود- ۳۷، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۵.

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳.

ملک الشعراء بهار - بهار- محمدتقی.

ملک المتکلمین- حاج میرزا نصرالله: (۱۲۷۷-۱۳۲۶ ق). از وعاظ و آزادیخواهان مشهور

مشروطه. بدستور محمدعلیشاه در باغشاه مقتول شد- ۱۰.

مقلی: از عمال چشم‌آذر صدرفرقه دمکرات آذربایجان- ۱۹۹.

منصور- حسنعلی: فرزند منصورالملک. نخست‌وزیر طاغوت (۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش). مؤسس و

دبیر کل حزب ایران نوین. توسط فدائیان اسلام شهید محمدبخارائی اعدام شد- ۳۸، ۳۹.

منصورالملک (علی منصور): نخست‌وزیر طاغوت (۱۳۱۹-۱۳۲۰ و ۱۳۲۹)- ۳۲، ۳۸.

موسوی تبریزی: از سیاستمداران سالهای ۱۳۲۰-۴۴.

مولوی- جلال‌الدین محمد: عارف و شاعر بزرگ (۶۰۴-۶۷۲ ق)- ۲۹۴.

مولوتف- ویچسلاو (سکریابین): متولد ۱۸۹۰ م. از سران حزب کمونیست شوروی. دبیر

کمیته مرکزی (۱۹۲۱). عضو پلیت‌بورو (۱۹۲۶). نخست‌وزیر (۱۹۳۰-۱۹۴۱). وزیر

امور خارجه (۱۹۳۹) و... بعزت مخالفت با خروشچف در ۱۹۵۷ از رهبری اخراج شد-

۶۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۹۳، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۶.

مورومتس- ایلیا: از پهلوانان افسانه‌ای روسیه- ۱۱۷.

مونروئه- جیمز: (۱۷۵۸-۱۸۳۱ م). پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۸۱۷-۱۸۲۵)- ۵۴.

مهتاش- دکتور: از سران فرقه. وزیر کشاورزی دولت پیشه‌وری در آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴ ش)-

۲۰۰.

مهدب السلطنه: پدر دکتر محمد بهرامی دبیر کل حزب توده- ۱۰۱۰۳.

مهرگان- حیدر- هاتقی- رحمن.

میرزا جواد ناطق - ناطق- میرزا جواد.

میرزا کوچک خان جنگلی - کوچک خان جنگلی- میرزا.

میرزا یحیی دولت‌آبادی - دولت‌آبادی.

میرزا علی اصغر خوئی - خوئی.

میرزا ابوالقاسم صوراسرافیل - صوراسرافیل.

میرزا ابراهیموف: وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی در زمان باقروف - ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۹۲، ۲۹۳.
 میرهاشم: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ ق) - ۱۵۰.
 میزانی - فرج‌الله: از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران (جوادی-جوانشیر) - ۱۰۷، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸.
 میکویان - آناساس: (۱۸۹۵-۱۹۷۸ م.)، از رهبران حزب کمونیست شوروی. رئیس‌جمهور (۶۵-۱۹۶۴ م.) - ۱۱۷، ۱۳۳.
 میکهده - میرزا سلیمان‌خان: عضو انجمن غیبی تهران (۱۳۲۰ ق) - ۱۰۵.
 میلووانف: مسئول حزب توده در شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی - ۲۱۶، ۲۴۱.
 مینوی - مجتبی: نویسنده و محقق مشهور. مصحح «اخلاق ناصری» و... - ۲۰۸.

ن

ناتل خانلری - پرویز: محقق و نویسنده مشهور - ۲۰۸.
 نادری - قدرت‌الله (دانش): عضو ساواک و مسئول سازمان حزب توده در داخل کشور - ۳۶، ۱۸۵.
 ناصرائی: گوینده «صدای ملی» مسکو - ۲۰۴.
 ناطق - میرزا جواد: عضو انجمن غیبی تبریز (حدود ۱۳۲۰ ق) - ۱۶.
 ناظمی - هوشنگ (امیر نیک‌آئین): از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۵، ۳۰۶.
 نایف حواتمه: رهبر «جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین» - ۳۰۲.
 ندیم - کاظم (عباس): از مسئولین حزب توده و عامل قتل عده‌ای از اعضای حزب توده بدستور رهبری - ۲۶۲.
 نراقی - عباس: عضو گروه «۳۰ نفر» ارانی. از مؤسسان حزب توده (۱۳۲۰ ش) - ۴۴، ۴۷، ۴۸.
 نصرت‌الدوله - فیروز - نصرت‌الدوله.
 نصرت‌السلطان: عضو انجمن غیبی تهران (حدود ۱۳۲۰ ق) - ۱۵.
 نظری - مهندس حسین: از مسئولین حزب توده در زمان مصدق - ۱۵۲.
 نظری - حسن: ۲۲.
 نگهدار - فرخ: از سران گروهک «اکثریت» - ۳۰۳.
 نواب صفوی - سید مجتبی: رهبر فدائیان اسلام. روحانی مبارز که نقش ارزنده‌ای در مبارزه علیه طاغوت داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به شهادت رسید - ۳۲.
 نوائی - پرویز: از اعضای حزب توده که بدستور رهبری کشته شد - ۱۶۰، ۱۷۳.
 نویخت: رهبر «حزب کبود» و از عمال هیتلر در ایران - ۲۹.
 نوتسوییدز - آکادمیسین: دانشمند گرجی - ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱.
 نوری - حسین (زوولون): ۲۱۰.
 نوروزی - داود: از سران حزب توده - ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۸.

نوسکی - الکساندر: از پهلوانان افسانه‌ای روسیه - ۱۱۷.
 نوشین - عبدالحسین: کارگردان و هنرپیشه تئاتر. از سران حزب توده - ۴۴، ۵۹، ۸۰، ۸۵.
 ۹۰، ۹۱، ۱۶۴، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۶، ۲۳۷.
 نوعی - صفر: صاحب‌امتیاز روزنامه «مردم» در سالهای ۱۳۲۰ - ۳۰۳.
 نهایندی - میروس: از مارکسیست‌های معروف که به خدمت ساواک درآمد - ۳۷.
 نیکه‌بین - کریم: از سران حزب کمونیست ایران. بدست استالین کشته شد - ۱۷، ۲۲.
 نیکخواه پرویز: مارکسیست معروف که به خدمت رژیم طاغوت درآمد. پس از انقلاب اسلامی ایران اعدام شد - ۳۷، ۲۲۲.
 نیکسون - ریچارد: متولد ۱۹۱۳ م. سی‌وهفتمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۶۹-۱۹۷۴) - ۳۸، ۱۳۰.

و

وانو: ۸۸.
 والاس مری: سفير آمریکا در تهران در سال ۱۳۲۴ ش - ۶۹.
 والاس مری: معاون رئیس‌جمهور آمریکا - ۶۹.
 والاس: معاون روزولت رئیس‌جمهور آمریکا - ۵۶.
 ورغون - صمد: شاعر آذربایجان شوروی - ۲۹۲.
 وزیربان بانو: ۲۱۴.
 ولائی - میر رحیم: از سران فرقه دمکرات آذربایجان - ۱۹۹.
 ولایتی: ۲۵۴.
 ویلسون - وودرو: (۱۸۵۶-۱۹۲۴ م.). سی‌وهشتمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۱۳-۱۹۲۱) - ۵۴.
 وینوگرادوف: رئیس رادیو مسکو - ۱۰۴، ۱۰۵.
 ویشینسکی: وزیر خارجه استالین - ۱۱۴.

ه

هابل‌اسلامی: (۱۸۹۲-۱۹۷۵ م.). امپراتور اتیوپی. در ۱۹۷۴ توسط افسران ارتش خلع شد و در اتیوپی حکومت مارکسیستی مستقر گردید - ۱۴۲.
 هاشمی رفسنجانی - حجت‌الاسلام: ریاست مجلس شورای اسلامی ایران - ۲۰۵.
 هاریمن - آورل: مشاور ترومن رئیس‌جمهور آمریکا - ۲۳ تیر ۱۳۳۹ برای وساطت در مسئله نفت وارد تهران شد. به بهانه ورود او تظاهراتی توسط حزب توده صورت گرفت و عده‌ای کشته شدند - ۱۵۶.
 هاتقی - رحمان (حیدر مهرگان): از سران حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶.
 هدایت - صادق: (۱۲۸۱-۱۳۳۰ ش). نویسنده معروف - ۴۷.
 هدایت - خسرو: از عمال دربار و از وابستگان اشرف پهلوی - ۲۹.

هژیر- عبدالحمین: (۱۳۸۱-۱۳۲۸ ش). نخست‌وزیر طاغوت (۱۳۲۷). توسط فدائیان اسلام اعدام شد- ۳۲، ۸۵، ۱۷۰.
هشترودی- دکتر: دانشمند معروف- ۴۴.
هل اتائی: ۱۹۱.

هما یون- سیف‌الدین (گامایون): راننده خسرو روزبه مترجم فارسی بنگاه «پروگرس» مسکو- ۲۸۶، ۲۸۷.
هندرسن: سفیر کبیر آمریکا در ایران (۱۳۳۱ ش)- ۱۷۷.

هوا کوفنگک: متولد ۱۹۲۰ م. از رهبران حزب کمونیست چین. نخست‌وزیر پس از مرگ چوئن لای (۱۹۷۶ م.). صدر حزب بعد از مرگ مائو. در سال ۱۹۸۰ توسط گروه دن‌سیائو پینگ برکنار شد و مورد انتقاد قرار گرفت- ۲۵۰، ۲۵۲.

هوساک- گوستاو: دبیر کل حزب کمونیست (از ۱۹۶۹ م.). رئیس جمهور چکسلواکی (از ۱۹۷۵ م)- ۲۱۸.

هویدا- امیرعباس: نخست‌وزیر طاغوت (۱۳۴۳-۱۳۵۶ ش). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اعدام شد- ۳۹، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۷۵.

هیتلر- آدولف: (۱۸۸۹-۱۹۴۵ م.). رهبر حزب نازی و دیکتاتور فاشیست آلمان (از ۱۹۳۳ م.)- ۲۹، ۱۰۶، ۱۱۲.

ی

یا کر: عضو پلیت بورو حزب کمونیست شوروی. توسط استالین اعدام شد (۱۹۳۷ م.)- ۱۱۸.
یاگودا: رئیس گ.ک.پ. و وزیر امنیت شوروی. توسط استالین اعدام شد- ۹۵، ۹۹، ۱۹۵.

یحیی کیشی: پدر غلام یحیی دانشیان- ۳۶.

یزدی- محمد: برادر دکتر مرتضی یزدی- ۴۴.

یزدی- دکتر مرتضی: از مؤسسان و رهبران حزب توده. وزیر بهداری کابینه قوام السلطنه. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دستگیر و با ابراز تنفر از گذشته آزاد شد- ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۴۴، ۴۸، ۵۱، ۷۴، ۸۰، ۸۵، ۹۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۶۹.

یزدی- مهین (رادمنش-): رادمنش-مهین.

یزدی- حسین: پسر دکتر یزدی: ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۷۲.

یزدی- فریدون: پسر دکتر یزدی: ۱۸۹، ۲۳۲.

یژوف: وزیر امنیت شوروی. توسط استالین اعدام شد- ۹۵، ۹۹، ۱۹۷، ۱۹۹.

یسه‌نین- سرگی: (۱۸۹۵-۱۹۲۵ م.). شاعر معروف روس- ۹۷.

یسیناوسکی: نویسنده ناراضی شوروی- ۱۳۸، ۱۳۹.

یعقوب: از عمال باقروف دیکتاتور آذربایجان شوروی- ۲۹۲.

یغیکیان: عضو انجمن غیبی رشت- ارمنی- صدر شعبه رشت سازمان هنجاک ارمنه- ۱۶.

یملیانف: وزیر امنیت آذربایجان شوروی از زمان باقروف- ۲۸۳.

یمین اسفندیاری: نماینده مجلس طاغوت و فنودال معروف شمال- ۶۱.

یوسفی- عزیز: از اعضای حزب دمکرات کردستان و حزب توده- ۳۶.

احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها

آ- الف

آوانگاردیست‌ها: گروه انشعابی از حزب توده برهبری خلیل ملکی که بعدها «نیروی سوم» نام گرفت- ۸۱.

اتحادیه اسکی: اتحادیه «کارگری» وابسته به دربار در سالهای ۱۳۲۰ به سرکردگی خسرو هدایت- ۲۹.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان: سازمان بین‌المللی دانشجویی وابسته به شوروی که مرکز آن در پراگ (چکسلواکی) است (I.U.S.)- ۲۱۳.

اتحادیه دمکراتیک مردم ایران: سازمانی که در آستانه انقلاب اسلامی ایران توسط حزب توده و برهبری محمود اعتمادزاده (به‌آذین) تأسیس شد و تا سال ۱۳۶۱ فعالیت داشت- ۲۹۵، ۲۹۷.

اتحادیه دهقانی حزب توده: جمعیتی که در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ توسط حزب توده با هدف جذب دهقانان ایجاد شد- ۳۰، ۱۴۹.

اتحادیه کارگران شوروی: سازمان صنفی کارگران شوروی وابسته به حزب کمونیست- ۲۸۶.

اتحادیه کارگری حزب توده: شورای متحد مرکزی کارگران.

اتحادیه محصلین: سازمان وابسته به حزب کمونیست در دوران حکومت رضاخان- ۲۷۰، ۲۸۵.

اتحادیه نویسندگان شوروی: سازمان صنفی نویسندگان شوروی وابسته به حزب کمونیست- ۹۷، ۹۲.

اجتماعیون عامیون: گروه سوسیال دمکرات ایرانی در انقلاب مشروطه- ۱۵، ۴۳، ۴۴.

انجمن‌های غیبی: سازمان سوسیال دمکرات‌های ایرانی در انقلاب مشروطه- ۱۵، ۷۱.

انجمن‌های اسلامی: ۲۰۶.

انجمن نویسندگان شوروی: اتحادیه نویسندگان شوروی.

ب- پ- ت- ث

باشگاه کاخ: باشگاه وابسته به نهضت آزادی در زمان دولت علی‌امینی- ۳۷.

باشگاه مهران: باشگاه وابسته به علی‌امینی و به کارگردانی محمد درخشش - ۳۷.

باشگاه فخرآباد: باشگاه وابسته به جبهه ملی دوم در زمان دولت امینی - ۳۷.

بوندیست‌ها: گروه مارکسیست یهودیان لیتونی، لهستان و روسیه در آغاز قرن بیستم - ۱۹۲.

پروگرس: (ترقی). مؤسسه وابسته به حزب کمونیست شوروی. ناشر آثار مارکسیسم - لنینیسم - ۲۰۴.

تشکیلات تهران: سازمان حزب توده در داخل کشور در اواسط دهه ۱۳۴۰ که زیر نظر ساواک

و با مسئولیت عباس شهریاری تشکیل شد و نقش چشم و گوش ساواک در محافل مخفی ضد

رژیم طاغوت را ایفاء می‌کرد - ۳۶، ۱۸۹، ۲۲۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۹.

تشکیلات دمکراتیک زنان: سازمان زنان حزب توده به کارگردانی مریم فیروز. پس از انقلاب

اسلامی ایران مجله «جهان زنان» را تا سال ۱۳۶۱ منتشر می‌کرد - ۳۰، ۳۳، ۹۱، ۱۵۲،

۲۶۴، ۳۰۶.

ث. ژ. ت. اتحادیه قدرتمند کارگری فرانسه. وابسته به حزب کمونیست فرانسه - ۲۷۴.

ج-ج

جبهه ملی: سازمان سیاسی لیبرال که در زمان دولت دکتر مصدق به اوج قدرت خود رسید. در

دوران دولت امینی بعثت سیاست شاه - کندی دوران کسوتاهی تجدید فعالیت داشت. در

آستانه انقلاب اسلامی ایران به کارگردانی کریم سنجابی فعال شد و پس از پیروزی انقلاب

به اتخاذ مواضع ضدانقلابی در راستای منافع امپریالیسم غرب پرداخت - ۳۴، ۳۷، ۱۶۰،

۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶.

جبهه واحد: جبهه‌ای که با شرکت حزب توده، حزب ایران، حزب دمکرات قوام و حزب جنگل

و... تشکیل شد و مدت کوتاهی دوام داشت - ۳۱.

جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین: سازمان مارکسیستی فلسطینی برهبری نایف

حواته - ۳۰۲.

جمعیت آدمیت: از نخستین سازمان‌های فراماسونی در ایران که پس از فراموشخانه ملک‌خان

ارمنی تأسیس شد و از اعضاء آن ذکاءالملک فروغی و دکتر مصدق بودند - ۱۵.

جمعیت ایرانی هواداران صلح: جمعیتی که در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ و تحت تأثیر جو

بین‌المللی علیه جنگ جهانی توسط حزب توده تأسیس شد. پس از انقلاب اسلامی ایران

مجدداً به کارگردانی محمود اعتمادزاده (به‌آذین) تجدید فعالیت یافت - ۹۱، ۱۵۰، ۲۹۷،

۳۰۶.

جمعیت پناهندگان ایرانی: سازمان فراریان ایرانی که پس از شکست فرقه دمکرات آذربایجان

(۱۳۲۵) به شوروی گریختند - ۲۰۲، ۲۹۴.

جمعیت فرهنگ: از جمعیت‌های کمونیستی اواخر قاجاریه در گیلان - ۲۸۵.

جمعیت مبارزه با استعمار: سازمان علنی حزب توده در زمان دولت مصدق - ۳۳، ۹۱، ۱۴۹،

۱۵۰.

جمعیت مختلط ملی: از سازمانهای علنی حزب توده در دوران دولت مصدق - ۱۵۰.

چکا: مخفف: «کمیسون فوق‌العاده سراسر روسیه» - پلیس مخفی رژیم بلشویک در سالهای

۱۹۱۷-۱۹۲۲. بریاست فلیکس دزرژینسکی - ۹۶، ۹۵.

ح

حجتیه (انجمن): انجمن مبارزه با بهائیت - ۳۰۵، ۳۱۱.

حزب ایران: از احزاب ملی‌گرای سالهای ۱۳۲۰ برهبری اللهیار صالح - ۳۱.

حزب اراده ملی: از احزاب وابسته به استعمار انگلیس در سالهای پس از شهریور. ۲ به رهبری

سیدضیاء طباطبائی. مطبوعات ضد دربار به‌طمنز آن را «عراده ملی» می‌نامیدند - ۲۸، ۲۹،

۵۶، ۷۳، ۸۴.

حزب بعث عراق: نام اصلی: «حزب رستاخیز سوسیالیستی عرب» - توسط میشل عفلق صهیونیست

پایه‌گذاری شد و در سال ۱۹۶۸ به قدرت رسید - ۱۷.

حزب جنگل: از احزاب پس از شهریور ۱۳۲۰ - ۳۱.

حزب توده: اکثر صفحات.

حزب دمکرات کردستان ایران: از احزاب پس از شهریور ۱۳۲۰. در سال ۱۳۲۴ در کردستان

بمدت یکسال قدرت را بدست گرفت. حکومت شوروی‌گرای قاضی محمد در سال ۱۳۲۵ سقوط

کرد. پس از آن با کمک شوروی و حزب توده بطور بسیار محدود به حیات خود ادامه داد.

پس از انقلاب اسلامی ایران تجدید فعالیت یافت و به سرکردگی عبدالرحمن قاسملو مواضع

ضدانقلابی در راستای منافع امپریالیسم آمریکا و رژیم بعث صدام اتخاذ کرد - ۳۰، ۳۱،

۳۶، ۷۰، ۱۴۳، ۱۴۳، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۷.

حزب دمکرات ایران: پس از شهریور ۱۳۲۰ توسط مهره سرشناس استعمار - قوام‌السلطنه -

تأسیس شد و سرمایه‌داران و فنودال‌ها را متشکل ساخت. مدتی کوتاه با حزب توده متحد

شد - ۲۹، ۳۱، ۷۳.

حزب دمکرات آمریکا: یکی از دو حزب اصلی ایالات متحده آمریکا. در سال ۱۸۴۰ توسط

آندریو جکسون، رئیس‌جمهور آمریکا تأسیس شد - ۵۴.

حزب سوسیالیست فرانسه: حزب حاکمه کنونی فرانسه برهبری فرانسوا میتران - ۲۷۱.

حزب سوسیالیست متحده آلمان: حزب کمونیست حاکمه آلمان شرقی. پس از جنگ جهانی دوم

و به کمک ارتش سرخ شوروی در بخش شرقی آلمان بقدرت رسید - ۱۸۳، ۲۷۶.

حزب سوسیالیست یمن جنوبی: حزب کمونیست حاکمه یمن جنوبی - ۲۶۲.

حزب طبرستانی: از احزاب پس از شهریور ۱۳۲۰ که توسط عمال حزب توده در مازندران

تأسیس و بزودی منحل شد - ۶۱.

حزب عدالت: گروه مارکسیستی که در سال ۱۹۱۷ در باکو تشکیل شد و سپس در سال ۱۹۲۰

به «حزب کمونیست ایران» تغییر نام داد - ۱۶، ۲۹، ۶۸، ۷۱.

حزب کادت روسیه: مخفف نام «حزب آزادی خلق»، حزب مشروطه‌خواه - سلطنت‌طلب روسیه -

۱۷۰.

حزب کارگر انگلستان: از احزاب اصلی حاکمه انگلستان. تأسیس در سال ۱۹۰۰ م - ۵۶.

حزب کبود: از احزاب سالهای جنگ جهانی دوم در ایران برهبری نوبخت، هوادار فاشیسم و آلمان هیتلری که به تحریکاتی در عشایر قشقائی فارس دست زد- ۲۹.

حزب کمونیست آذربایجان شوروی: شعبه حزب کمونیست اتحاد شوروی در جمهوری آذربایجان- ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۸۴، ۲۹۱.

حزب کمونیست ایران: در سال ۱۳۹۹ ش. در بندرانزلی در عرشه کشتی فرماندهی ارتش سرخ شوروی تشکیل شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ بقایای آن حزب توده را بنیان نهادند- ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۱۷۸، ۲۸۵.

حزب کمونیست انگلستان: گروه مارکسیستی متمایل به شوروی در انگلستان- ۲۲۷.

حزب کمونیست ایتالیا: قدرتمندترین حزب کمونیست در کشورهای غربی. تأسیس در سال ۱۹۲۱- ۱۴۰، ۲۲۷.

حزب کمونیست بلغارستان: حزب حاکمه بلغارستان. تأسیس در سال ۱۹۱۹ م- ۲۱۴، ۲۴۲.

حزب کمونیست تاجیکستان: شعبه حزب کمونیست اتحاد شوروی در جمهوری تاجیکستان- ۹۷.

حزب کمونیست چین: در سال ۱۹۱۹ م. توسط چن توهسیو و لی تاجائو تأسیس شد. در سال ۱۹۴۹ برهبری مائوتسه دون حکومت کمونیستی چین را پایه گذارد- ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۴۹.

حزب کمونیست رومانی: حزب حاکمه رومانی- ۲۴۷.

حزب کمونیست شانگهای: سازمان حزب کمونیست چین در شهر شانگهای- ۱۹۱.

حزب کمونیست شوروی: در سال ۱۸۹۸ حزب مارکسیست‌های روسیه با نام «حزب سوسیال دمکرات» تأسیس شد. در سال ۱۹۰۳ به دوجناح بلشویک و منشویک تقسیم شد. در سال ۱۹۱۷ بلشویکها قدرت را بدست گرفتند. در سال ۱۹۱۸ به «حزب کمونیست» تغییر نام داد. در سال ۱۹۰۵ دارای ۸۴۰۰ عضو، در سال ۱۹۱۷ دارای ۲۴۰۰۰ عضو و در سال ۱۹۷۶ دارای ۱۵۷۰۰۰۰ عضو بود- کمیته مرکزی آن دارای ۲۴۱ عضو می‌باشد- ۱۶، ۶۷، ۸۰، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۲، ۳۰۷.

حزب کمونیست شیلی: تأسیس در سال ۱۹۲۲. در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۳ در دوران ریاست جمهوری سالوادور آلنده (از حزب سوسیالیست) به اوج قدرت خود رسید. با کودتای پینوشه ستلاشی شد و نفوذ خود را بتدریج از دست داد. مورد حمایت شدید تبلیغاتی شوروی است- ۲۰۴.

حزب کمونیست عراق: تأسیس در سال ۱۹۳۴. در سال ۱۹۷۲ در اتحاد با حزب حاکم بعث عراق قرار داشت ولی پس از چندی از دولت رانده و غیرقانونی شد- ۲۵۵.

حزب کمونیست فرانسه: دومین حزب کمونیست قدرتمند کشورهای غربی. تأسیس در سال ۱۹۲۰- ۱۴۰، ۲۲۷، ۲۷۱، ۲۷۴.

حزب ملت ایران: از احزاب ملی‌گرای رژیم گذشته. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز مدتی به رهبری داریوش فروهر فعالیت داشت- ۳۷.

حزب وطن: از احزاب پس از شهریور ۱۳۲۰ وابسته به سیدضیاء طباطبائی- ۲۸، ۲۹، ۶۰.

حزب همت: از گروه‌های مارکسیستی اواخر قاجاریه- ۷۱.

حزب هم‌رهان: از احزاب پس از شهریور ۱۳۲۰- ۴۷.

دانشجویان خط امام: ۲۹۸.

س

سازمان آزادی: از جمعیت‌های وابسته به حزب توده در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲- ۱۵۰.

سازمان انقلابی حزب توده ایران: گروه مائوئیستی منشعب از حزب توده. سپس به «سازمان انقلابی توده ایران» و پس از انقلاب اسلامی به «حزب رنجبران ایران» تغییر نام داد- ۲۲۲، ۲۳۲.

سازمان اطلاعات حزب توده: در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سرکردگی خسرو روزبه فعالیت اطلاعاتی- جاسوسی داشت. پس از انقلاب اسلامی ایران با نام «شعبه اطلاعات و اخبار» تجدید سازمان یافت- ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۷، ۳۰۵.

سازمان جوانان توده: پس از انقلاب اسلامی ایران با نامهای «سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» و «کانون دانش‌آموزان ایران» فعالیت داشت و نشریات متنوعی را منتشر می‌ساخت- ۳۰، ۳۴، ۸۶، ۹۱، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۶۵، ۳۰۶، ۳۰۸.

سازمان جوانان دمکرات: سازمان علنی جوانان حزب توده- ۳۳، ۱۵۰.

سازمان جوانان حزب کمونیست شوروی (کامسامول): سازمان جوانان دولتی شوروی و ارگان آن «کامسامولسکایا پراودا» نام دارد- ۲۸۱، ۲۸۹.

سازمان جاسوسی آلمان شرقی: ۲۸۵.

سازمان چریکهای فدائی خلق - فدائیان خلق.

سازمان دفاع از کودکان: از جمعیت‌های وابسته به حزب توده در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲- ۳۳.

سازمان زنان حزب توده: - تشکیلات دمکراتیک زنان.

سازمان فدائیان خلق - فدائیان خلق.

سازمان مجاهدین خلق: - منافقین.

سازمان نگهبانان آزادی: از جمعیت‌های ملی‌گرای زمان کابینه علی‌امینی برهبری مظفریقائی کرمانی- ۳۷.

سازمان نوید: سازمان حزب توده در سالهای پیش از انقلاب اسلامی ایران که نشریه‌ای را بنام «نوید» بصورت پلی‌کپی در داخل کشور منتشر می‌کرد- ۴۰، ۲۲۳، ۲۶۲، ۲۶۶.

۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸.

سازمان نظامی حزب توده: سازمان مخفی حزب توده در ارتش و نیروهای نظامی- انتظامی.

که دارای کارکرد جاسوسی به نفع شوروی بوده. سابقه آن به هسته‌های محدود جاسوسی در زمان رژیم رضاشاه به رهبری کامبخش وعزت‌الله‌سیاسک بازمی‌گردد. پس از شهریور ۱۳۲۰ برهبری کامبخش، سرهنگ‌سیاسک، سرهنگ مبشری و خسرو روزبه شبکه گسترده‌ای یافت. در جریان کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ بیطرف‌ماند ولی پس از کودتا توسط فرمانداری نظامی تهران بریاست تیمسار تیموریختیار درهم شکسته شد و تعدادی از سران آن تیرباران شدند. پس از انقلاب اسلامی ایران مجدداً تجدید سازمان یافت و افرادی چون ناخدا افضلی، سرهنگ عطاریان، سرهنگ کبیری در آن عضویت داشتند - ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰.

ساواک: مخفف «سازمان اطلاعات و امنیت کل کشور». در سال ۱۳۳۶ بریاست تیمسار یختیار تأسیس شد و با نظارت سیا و موساد به یکی از قویترین سازمانهای اطلاعاتی - جاسوسی جهان سوم بدل گردید. با انقلاب اسلامی ایران درهم شکسته شد و عده‌ای از مسئولین و جنایتکاران آن در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و تیرباران شدند - ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰.

ش

شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان: سازمان سندیکائی حزب توده که پس از شهریور ۱۳۲۰ با هدف جذب کارگران با شعارهای صنفی ایجاد شد - ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰.

ص

صهیونیسم: ایدئولوژی و جریان سیاسی شوونیسم یهود. صهیونیسم در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی بعنوان یک حرکت سیاسی استعماری آغاز شد و کوشید تا با شعار «ارض موعود»

یهودیان را جذب و برای خود سیمای «مظلوم» کسب نماید. در سال ۱۸۹۷ توسط هرتزل «سازمان جهانی صهیونیست» تأسیس شد. در سال ۱۹۴۷ توانست با غصب اراضی مردم فلسطین کشور اسرائیل را با کمک استعمار انگلیس ایجاد کند - ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰.

ف

فدائیان اسلام: سازمان سیاسی اسلامی که پس از شهریور ۱۳۲۰ با مشی مسلحانه برهبری شهید سیدسجّتی نواب صفوی و با حمایت آیت‌الله کاشانی تشکیل شد - ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰.

فدائیان خلق: در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ توسط گروهی از دانشجویان با نام «سازمان چریکهای فدائی خلق» تشکیل شد و در سال ۱۳۴۹ با خلع سلاح پاسگاه سیاهکل شهرت یافت و مروج مشی «چپ نو» در ایران گردید. از سال ۱۳۵۴ دستخوش بحران جدی ایدئولوژیک گردید. پس از انقلاب اسلامی ایران به ده‌ها گروه، از جمله «اکثریت» و «اقلیت»، تجزیه شد - ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳.

فدائیان منشعب: «گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق». شاخه‌ای از سازمان فوق که پیش از انقلاب اسلامی ایران به حزب توده پیوست - ۱۰۸، ۲۹۶.

فدائی‌ها: گارد مسلح «فرقه دسکرات آذربایجان» در دوران حکومت پیشه‌وری (۱۳۲۴-۱۳۲۵) - ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰،

انقلاب بلشویکی روسیه در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷، نخستین سازمان اطلاعاتی شوروی بنام «چکا» ایجاد شد. در سال ۱۹۲۲ چکا منحل شد و پس از آن سازمان امنیت شوروی نامهای مختلف داشت. در زمان استالین «وزارت امنیت» شد. پس از مرگ استالین وزارت امنیت به «کمیته دولتی» تبدیل گردید و در ۱۳ مارس ۱۹۵۴ کا.گ. ب پدید آمد - ۳۹، ۵۰، ۹۵، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۰۸، ۳۰۹.

کمیلترن: مخفف نام «انترناسیونال کمونیستی» یا «انترناسیونال سوم». سازمان بین‌المللی احزاب کمونیست هوادار شوروی که پس از انقلاب روسیه به ابتکار لنین تأسیس شد - ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۴۳، ۴۵، ۲۸۲، ۲۸۶.

کمینفرم: در زمان استالین کمینترن منحل شد و «دفتر اطلاعاتی احزاب کمونیست» یا «کمینفرم» جای آن را گرفت. این ارگان نیز پس از چندی منحل شد و کمونیسم بین‌الملل فاقد یک ارگان مرکزی رسمی گردید - ۱۱۹.

کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور: در دهه ۱۳۴۰ توسط دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور با مضمون ضد رژیم پهلوی تشکیل شد. پس از چندی به محل تجمع انواع گروه‌های چپ و ملی‌گرا بدل گردید و در نتیجه خود به مرکز اختلاف و انشعاب بدل گردید - ۳۶، ۳۹، ۲۰۶، ۲۲۲.

کوموله: گروهک ضدانقلابی - آناارشیست که پس از انقلاب اسلامی ایران ایجاد شد و نقش مخربی در کردستان ایفاء کرد. پس از چندی با گروهک «سهند» متحد شده و «حزب کمونیست ایران» را ایجاد کرد - ۲۹۹.

ک

گارد سرخ: (خون وی بین). گاردی متشکل از جوانان کمونیست چین که در جریان «انقلاب فرهنگی» نقش اصلی را در اعاده قدرت مائوتسه‌دون و شکست مخالفین وی در رهبری حزب ایفاء کرد - ۲۵۰، ۲۵۱.

گ.ک. پ. ئو: سازمان امنیت و جاسوسی شوروی در زمان استالین. سپس به کا.گ. ب تغییر نام داد - ۲۸۹، ۱۹۷، ۱۹۳، ۲۹۹.

گروه پنجاه‌وسه‌نفره: گروه کمونیستی زمان رژیم رضاشاه برهبری دکتر تقی ارانی - ۲۰، ۴۴، ۵۱، ۱۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۶.

گروه ترور خسروروزبه: تیم ضربتی که توسط خسروروزبه در جنب سازمان اطلاعات حزب توده ایجاد شد و مسئول قتل عده‌ای است - ۲۸۶.

گروه چهارنفره: گروهی که پس از مرگ مائو بعنوان «چپ‌روی» دستگیر و محاکمه شد. در رأس آن بیوه مائو قرار داشت - ۱۹۰.

گروه رشتی‌ها: از گروه‌های کمونیستی که توسط پلیس رضاشاه دستگیر شد - ۲۷۱.

گروه زینویف - کامنف - بوخارین: گروهی از رهبران درجه اول حزب کمونیست و انقلاب شوروی که توسط استالین دستگیر و تیرباران شدند - ۱۶.

گروه ضد حزبی: گروهی از رهبران درجه یک کمونیست شوروی که در زمان خروشچف متهم و برکنار شدند - ۲۴۰، ۲۴۶.

م

مائوئیسم: جریان مارکسیستی منسوب به مائوتسه‌دون، رهبر انقلاب چین - ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷.

مساواتیست‌ها: گروه ملی‌گرائی که همزمان با انقلاب روسیه مدتی کوتاه در قفقاز قدرت داشت - ۱۹۴.

مناقضین: گروهک تروریستی - ضدانقلابی - ۳۷، ۱۴۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۳.

ن

نیروی سوم: جریان انشعابی از حزب توده به رهبری خلیل ملکی که مدعی نوعی سوسیالیسم «معتدل» بود - ۸۱.

نهضت آزادی: جمعیتی مرکب از روشنفکران مسلمان که در دهه ۱۳۴۰ به مبارزه علیه رژیم پهلوی پرداخت. پس از انقلاب اسلامی ایران به مواضع لیبرالی گرایش یافت - ۳۷.

و

وزارت امنیت شوروی: . . . گ.ک. پ. ئو.

نشریات - رادیوها

آ

- آذرخش: نشریه دانش‌آموزی حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران، ارگان «کانون دانش-آموزان ایران» - ۳۰۶.
- آرمان: نشریه حزب توده برای جوانان و دانشجویان در سال‌های ۱۳۵۰ و پس از انقلاب اسلامی ایران. ارگان «سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران» - ۳۰۶.
- آزیر: نشریه‌ای که پس از شهریور ۱۳۳۰ به مدیریت سیدجعفر پیشه‌وری منتشر شد - ۶۸۱۶.
- آسیا و آفریقای امروز: ماهنامه شوروی که به زبانهای اصلی جهان منتشر می‌شود - ۲۴۲.

الف

- اتحاد: نشریه کارگری حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۶.
- اتحاد مردم: نشریه «اتحاد دمکراتیک مردم ایران» به رهبری محمود اعتمادزاده (به آذین) پس از انقلاب اسلامی ایران، ارگان روشنفکری حزب توده - ۳۰۶.
- اطلاعات: نشریه یومیه کشور - ۲۰۶.
- اومانیت: روزنامه ارگان حزب کمونیست فرانسه - ۱۴۰، ۲۷۱، ۲۷۶.
- اونینا: روزنامه ارگان حزب کمونیست ایتالیا - ۱۴۰.

ب

- به سوی آینده: نشریه حزب توده در دوران مصدق - ۱۶۱.
- بلشویک: نشریه حزب کمونیست شوروی - ۲۹۲.
- بیرق عدالت: ارگان حزب عدالت - ۱۶.

پ

پرسش و پاسخ: نشریه حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران، که بصورت پرسش و پاسخ با دیر اول حزب توده (کیانوری) منتشر می‌شد - ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۲.

پراودا: روزنامه ارگان حزب کمونیست شوروی - ۱۲۷، ۱۳۴، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۹۲.
پرچم اسلام: نشریه مذهبی-سیاسی منتشره در سالهای ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - ۸۵.

پوپولر: ارگان حزب سوسیالیست فرانسه - ۲۷۱.

پیام مردم: نشریه دانش‌آموزی حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران، پس از توقیف آذرخش منتشر می‌شد - ۳۰۶.

پیکار: نشریه حزب کمونیست ایران در دوران رضاشاه، توسط مرتضی علوی در آلمان منتشر می‌شد - ۱۷.

پیکار: نشریه دانشجویی حزب توده در خارج از کشور پیش از انقلاب اسلامی ایران - ۲۲۱.

ت

تایم: هفته‌نامه آمریکائی - ۹۳.

تعلیل داخلی: نشریه داخلی حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۶.

تروود: ارگان اتحادیه‌های کارگری شوروی - ۱۵۹.

تهران بصور: مجله هفتگی زمان رژیم شاه معدوم که پس از انقلاب اسلامی ایران نیز مدتی منتشر می‌شد و دارای گرایشات غربی و ضدانقلابی بود - ۳۳، ۴۰، ۱۶۰، ۱۷۳، ۲۷۷، ۲۹۹.

ج

جرقه‌نو: نشریه حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران، پس از توقیف «نامه مردم» بجای آن منتشر می‌شد - ۳۰۱، ۳۰۶.

جوانان توده: نشریه سازمان جوانان توده پس از انقلاب اسلامی ایران، که بعنوان ضمیمه «نامه مردم» منتشر می‌شد - ۳۰۶.

جهان زنان: مجله ماهانه «تشکیلات دموکراتیک زنان» (سازمان زنان حزب توده) در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ و پس از انقلاب اسلامی ایران - ۳۰۶.

ح

حقیقت: از نشریات کمونیستی اواخر قاجاریه و اوائل رژیم پهلوی - به مدیریت پیشه‌وری - ۱۶۷.

خ

خاورمیانه: نشریه فرانسوی منتشره در پاریس - ۱۷.

خواندنیها: مجله هفتگی رژیم شاه معدوم که از شهریور ۱۳۲۰ تا مدتی پس از انقلاب اسلامی ایران منتشر می‌شد. دارای گرایش غربی-ضدانقلابی - ۱۸۷.

د

دنیای: مجله کمونیستی که مدتی در زمان رضاخان توسط دکتر ارانی منتشر شد و از سالهای ۱۳۴۰ بی‌عنوان نشریه سیاسی-تئوریک حزب توده گردید - ۱۸۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۳، ۳۰۶.

ر

رادبوسکو: صدای رژیم شوروی - ۸۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۶.
رادبویک ایران: صدای حزب توده در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۵۰ که از بلغارستان پخش می‌شد. در پی مذاکرات رژیم طاغوت با مقامات بلغاری تعطیل شد - ۳۹، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۷۱.

رعد امروز: نشریه سیدنیاء طباطبائی پس از شهریور ۱۳۲۰ دارای گرایش انگلیسی - ۳۰.

روده پراودا: نشریه حزب کمونیست چکسلواکی - ۲۴۱.

رهبر: از نشریات حزب توده پس از شهریور ۱۳۲۰ - ۴۹.

ز

زن روز: نشریه زنان که در زمان رژیم طاغوت با گرایش غربی افراطی منتشر می‌شد، پس از انقلاب اسلامی با مدیریت و گرایش اسلامی تجدید نشر یافت - ۲۸۹.

ژ

ژن‌مین ژیبائو: (مردم)، ارگان حزب کمونیست چین - ۲۵۰، ۲۵۳.

س

سام‌ایزدات: نشریات مخفی و غیرقانونی در شوروی - ۱۳۹، ۱۴۰.
سیاست: از نشریات پس از شهریور ۱۳۲۰، به مدیریت عباس اسکندری. نخستین ارگان حزب توده - ۴۲.

ش

شعله جنوب: نشریه مخفی وابسته به حزب توده که در اواخر دهه ۱۳۴۰ با حمایت عباس شهریاری جاسوس ساواک، در خوزستان بصورت پلی کپی منتشر می‌شد - ۲۲۰.

ص

صبح امید: نشریه حزب توده که در اواخر دهه ۱۳۳۰ بعنوان ارگان در آلمان شرقی چاپ می‌شد - ۱۸۶.

صدای آمریکا: رادیوی دولت ایالات متحده آمریکا، که به زبان فارسی دارای برنامه مفصلی است— ۳۰۹.

صدای ملی: رادیوی ناشر مواضع رژیم شوروی بزبان فارسی— ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۳۰۹.

صوت‌الاهالی: نشریه عربی منتشره در بغداد در سالهای ۱۳۲۰—۴۸.

ض

ضمیمه مردم: نشریه «تشکیلات تهران» حزب توده در اواسط دهه ۱۳۴۰، که با مدیریت شهریاری—عامل ساواک— بصورت پلی‌کپی در تهران منتشر می‌شد— ۲۲۰.

ع

عبرت: مجله‌ای که پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ زیر نظر فرمانداری نظامی تهران و تیمسار تیموربختیار منتشر می‌شد. اداره کنندگان و نویسندگان مجله مسئولین حزب توده بودند و مضمون آن ابراز انزجار از حزب توده و شوروی بود— ۳۴.

ف

فصلنامه شورای نویسندگان و هنرمندان: نشریه نویسندگان و مترجمین وابسته به حزب توده پس از انقلاب اسلامی ایران، که پس از انشعاب آنها از «کانون نویسندگان ایران» به مدیریت به‌آذین منتشر می‌شد— ۳۰۶.

ک

کردستان: ارگان «حزب دمکرات کردستان ایران»— ۲۰۳.

کیهان: نشریه یومیه کشور— ۲۹۶.

کمونیست: مجله تلوریک حزب کمونیست شوروی— ۳۰۷.

ل

لوموند: روزنامه معروف و پرتیراژ فرانسوی— ۱۳۹، ۱۶۳.

م

مرد امروز: از نشریات پس از شهریور ۱۳۲۰ به مدیریت محمد سعود، که مضمون افشاگرانه علیه خاندان پهلوی و بویژه اشرف پهلوی داشت— ۹۲، ۱۷۳، ۲۲۶.

مردم: ارگان حزب توده، که گاه با نام «نامه مردم» منتشر می‌شد— ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۸۰.

۱۸۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۱.

۲۷۷، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۲.

مردم برای روشنفکران: نشریه حزب توده— ۶۵.

مسائل صلح و سوسیالیسم: نشریه احزاب کمونیست وابسته به مسکو، که به زبانهای مختلف

در پراگ (چکسلواکی) منتشر می‌شود— ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۱.

مسائل بین‌المللی: نشریه حزب توده که مطالب آن گزیده مقالات مجله «مسائل صلح و

سوسیالیسم» بزبان فارسی است— ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸.

مسائل حزبی: نشریه حزب توده در سالهای ۱۳۳۰—۱۶۱، ۱۷۵، ۱۷۹.

ن

نامه مردم: ارگان حزب توده— ۴۹ ← مردم.

نشریه دهقانی حزب توده: پس از انقلاب اسلامی ایران با عناوین مختلف (ضمیمه‌نامه مردم برای دهقانان، ضمیمه جرعه نو برای دهقانان و...) منتشر می‌شد— ۳۰۶.

نویده: نشریه حزب توده در آستانه انقلاب اسلامی ایران. توسط «سازمان نوید» در تهران بصورت پلی‌کپی منتشر می‌شد— ۲۹۶.

نیوزویک: هفته‌نامه آمریکائی— ۱۲۸، ۱۴۶، ۲۵۱.

نیویورک تایمز: نشریه آمریکائی— ۱۸۶.

نیویورک هرالد تریبون: نشریه آمریکائی— ۲۵۲.

کتابها

آ

آلاتور-۵۲.

الف

- از انشعاب تا کودتاء انورخامه‌ای - ۲۳.
اسرار سرگ استالین، عبدالرحمن اوتورخانوف - ۱۰۳، ۱۲۵.
اسناد و دیدگاه‌ها، حزب توده - ۲۶۳.
انقلابهای رهائی بخش ملی اسروز، کارن پروتنتس - ۳۰۲.
ایران اسروز، میخائیل ایوانف - ۲۲۵، ۲۴۲.

ب

- ببرینه پوش، شوتاروستاولی - ۱۰۱.
براساس راه‌وروش لنین، لئونید برژنف - ۱۳۵.
بیست‌وهشت مرداد (جزوه)، حزب توده - ۱۷۵، ۱۷۹.

پ

- پنجاه‌وسه نفر، بزرگ علوی - ۲۳.
پنجاه‌نفر و سه نفر، انورخامه‌ای - ۲۳.

ت

- تاریخ نوین ایران، میخائیل ایوانف - ۱۵۸.
تاریخ سی‌ساله ایران، بیژن جزئی - ۲۳.

ج

جنگ ۱۹۱۴، سولژنیتسین - ۱۳۹۰

چ

چه باید کرد؟، دکتر اپریم - ۵۳، ۸۱

خ

خزران: آرتور کستلر - ۱۰۶
حسی در میقات، جلال آل احمد - ۸۲

د

دهه قورقوت - ۲۹۲
در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد - ۲۳، ۸۲

س

سرنوشت یک انسان، میخائیل شولوخف - ۱۲۷
سه تفنگدار، الکساندر دوما - ۲۷۳
سرمايه، کارل مارکس - ۲۷۶

ش

شاهنامه فردوسی، - ۲۰۸، ۲۰۹

غ

غریزدگی، جلال آل احمد - ۵۳، ۸۲

ی

فرصت بزرگ از دست رفته، انور خامه ای - ۲۳

ک

کتاب سرخ، مائوتسه دون - ۲۴۹
کرد و کردستان، عبدالرحمن قاسملو - ۳۰۰
کلیات، لنین - ۱۶، ۷۱

گ

گذشته چراغ راه آینده است، جاسی - ۲۳
گواهی چشم و گوش، محمود اعتمادزاده (به آذین) - ۳۰۲

ل

لنین در زوریخ، سولژنیتسین - ۱۳۹

م

من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را، دکتر فریدون کشاورز - ۲۳، ۱۶۰
۰۱۶۸
ما و کنفدراسیون، حزب توده - ۲۲۲
مجموعه آثار مائوتسه دون - ۲۵۰
مسائل معاصر آسیا و آفریقا، روستیسلاو اولیانفسکی - ۳۰۲

ن

نظری به تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در ایران، عبدالصمد کامبخش - ۲۳
نیکیتا سرگه پویچ خروشچف، روی و ژورس مدودف - ۱۲۵

و

واژنامه، عبدالحسین نوشین - ۲۰۸

ه

هیپنیزور، ساینووسکی - ۱۳۹

انزلی: ۱۶، ۲۷.

انگلستان: ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۲۲، ۲۵۲.

ایتالیا: ۱۲۰، ۱۸۸.

ایران: اکثر صفحات.

ایروان: ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۵۷.

ب

باغشاه: ۲۷۳.

باشقیرستان: ۶۲.

باکو: ۱۶، ۴۴، ۴۵، ۶۲، ۶۸، ۱۰۷، ۱۱۳.

۱۶۶، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۲.

۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۷۲، ۲۸۴.

۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۴.

بابل: ۶۰-۷۰.

باختران: ۳۰۰.

بخارست: ۲۴۷.

بختیاری (ایل): ۳۰۰.

برلین: ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۲۸.

برلین شرقی: ۳۶، ۱۳۰، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۸.

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۸.

۲۳۰، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱.

۲۶۲، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹.

بروکسل: ۲۸۵.

بصره: ۲۵۶، ۲۶۹.

بغداد: ۳۵، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۸.

۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۹.

۲۷۲، ۲۸۵.

بلوچستان: ۶۳.

بلغارستان: ۱۱۷، ۱۶۵، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۱۴.

۲۱۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۲.

بلغراد: ۱۴۵.

بنی اسرائیل (قوم): ۱۰۶.

بوداپست: ۱۳۰.

بهشهر: ۵۹، ۶۰، ۶۱.

پ

پاریس: ۱۰۸، ۱۳۷، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۵.

پتسدام: ۱۱۲، ۱۴۵.

پراگ: ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۶۱.

پرت آرتور: ۲۴۵، ۲۴۶.

پرتغال: ۱۴۲.

پزنان: ۱۳۰.

پکن: ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۷.

۲۴۸، ۲۵۱.

پل سفید: ۶۰.

ت

تاجیکستان: ۱۴۴، ۱۹۷، ۲۰۷.

تاشکند: ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۸، ۲۰۷.

تبریز: ۱۵، ۱۶، ۳۶، ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۹۷.

۲۸۷.

ترک (قوم): ۲۰۲.

ترکمن صحرا: ۳۰۰.

ترکمنستان شوروی: ۱۴۴.

ترکیه: ۲۰۵، ۲۱۰.

تفلیس: ۱۹۸.

تنگستان: ۱۶۹.

تهران: ۱۵، ۱۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۴۴.

۵۲، ۵۸، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۶، ۸۷.

۹۱، ۹۲، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵.

۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۱۸.

۲۲۰، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۸۷، ۲۸۷.

۳۰۴.

ج-چ-ح-خ

چکسلواکی: ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۹۸.

۲۱۷، ۲۱۸، ۲۴۱.

چین: ۱۴۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵.

۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴.

۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰.

۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۶.

خراسان: ۲۷، ۱۹۷، ۲۸۶.

خزر (قوم): ۱۰۶.

خزر (دریاچه): ۱۰۶.

خوزستان: ۳۶، ۳۰۱، ۱۸۹.

د

دایرن: ۲۴۵، ۲۴۶.

دزاشیب: ۱۷۷.

دماوند: ۱۶۰.

دنیپروپتروفسک: ۱۳۶، ۱۶۶.

دوانی (ایل): ۱۸۹.

دوشنبه (استالین آباد): ۸۸، ۸۹، ۱۰۷.

۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲.

۲۰۷، ۲۹۳.

ر-ژ

رستف: ۲۰۷.

رشت: ۱۵، ۱۶.

رم: ۲۲۷.

روس (قوم): ۱۱۷، ۲۰۹، ۲۱۱.

رومانی: ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۹۸.

رئونین (جزیره): ۲۴۲.

زنجان: ۷۰، ۷۶، ۲۹۰.

ژاپن: ۱۸۸، ۲۵۳.

س

ساری: ۲۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۷۰.

ساوه: ۲۸۶.

سراب: ۲۸۹.

سوم گائیت: ۲۰۲.

سویس: ۱۱۵.

سیبری: ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۹۶، ۹۷، ۱۹۳، ۲۹۱.

۲۹۲.

ش

شانگهای: ۱۹۱.

شاهی - قائم شهر.

شریف آباد: ۶۹.

شط العرب - اروندرود.

شوروی: اکثر صفحات.

شوشا: ۲۰۲.

شیراز: ۳۶.

ص

صوفیه: ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶.

۲۳۵، ۲۴۲، ۲۶۱، ۲۷۲.

ع

عراق: ۱۴۳، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۱۹.

۲۵۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۲.

عشق آباد: ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸.

۲۰۷.

ف

فارس (قوم): ۲۷، ۱۶۹، ۲۰۰، ۲۰۲.

۲۰۳، ۲۰۴، ۲۹۳.

فرانسه: ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۸۸، ۲۰۸، ۲۲۰.

۲۵۲، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴.

فلسطین: ۱۰۵.

فنلاند: ۱۸۲.

فولتن: ۷۴.

فیانورومانو: ۲۲۷.

ق

قائم شهر (شاهی): ۵۲، ۵۹، ۶۰، ۶۱.

قره باغ: ۱۹۴.

قزوین: ۲۷، ۴۵، ۶۹، ۲۸۱.

قشقائی (ایل): ۱۷۲.

قفقاز: ۱۱۷، ۱۶۳، ۲۸۹.

قلعه مرغی (فرودگاه): ۱۸۰
 قوجان: ۸۸
 قوبا: ۲۰۳
 قهقهه: ۲۸۶

ک

کابری: ۹۷
 کاشمر: ۱۹
 کانادا: ۲۲۲
 کازاخستان: ۲۹۱، ۲۰۷، ۱۴۶، ۱۱۴
 کان: ۲۷۱
 کرمان: ۲۸۳
 کیف: ۱۰۶
 کیروف آباد - گنجه
 کرملین: ۲۰۸، ۱۱۶، ۱۰۱، ۹۸، ۹۴، ۸۹
 ۲۴۹
 کردستان - کرد: ۳۰، ۲۷، ۲۲، ۲۱، ۱۹
 ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸
 ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۳
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۰۵، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸
 ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۳۱، ۲۶۲، ۲۷۳
 ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲
 ۲۹۳، ۳۰۰
 کرج: ۳۰
 کمپ دیوید: ۱۲۷
 کوبا: ۱۴۰

گ

گرجستان: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۳۰
 گرگان: ۵۹
 گرونوبل: ۲۷۳، ۲۷۱
 گنجه (کیروف آباد): ۲۰۲
 گناوه: ۲۸۲
 گنبد قابوس: ۲۸۳، ۸۷، ۷۰، ۶۹، ۲۸
 گورکی: ۱۳۹

گوادلوپ: ۲۴۲
 کیلان: ۱۹۷، ۱۷۸، ۷۱، ۶۷، ۳۱، ۱۱۸
 ۳۰۰، ۲۸۵
 کیلان غرب: ۳۰۰

ل

لاهیجان: ۲۷۰، ۲۶۸، ۲۷
 لاپزیگ: ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۳۴
 ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲
 ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۱، ۲۲۰
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۳، ۲۳۰، ۲۲۰
 ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹
 ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۸
 لبنان: ۳۰۲
 لرستان: ۳۰۰
 لنینگراد: ۲۰۷، ۱۹۸، ۱۶۶، ۱۴۶، ۸۹
 ۲۰۹
 لهستان: ۱۶۶، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۳۰، ۱۱۷
 ۱۹۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۳۰۳
 لیتونی: ۱۴۴

م

مادرید: ۱۴۰
 مارتینیک: ۲۴۲
 مازندران: ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸
 ۶۴، ۶۸، ۶۸، ۲۷۳، ۳۰۰
 ماگادان: ۱۰۰
 ماوراء قفقاز: ۱۶
 مجارستان: ۱۶۵، ۱۳۰، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۰۹
 ۱۶۷، ۱۹۸، ۱۳۱، ۲۴۶، ۲۸۸
 مسکو: ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۷۴، ۵۵، ۳۵، ۲۰
 ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۳، ۱۱۷
 ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴
 ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵

۱۸۶، ۱۸۲، ۱۷۴، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳
 ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۰
 ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
 ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۵
 ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۷۴
 ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۳
 مشهد: ۸۸، ۸۷، ۶۹، ۵۹
 مغولستان: ۱۴۰، ۱۱۶، ۵۳۱
 مهاباد: ۶۹، ۶۷
 میانه: ۲۹۰، ۲۸۹
 میربشیر: ۲۰۲

ن

ناکاراکی: ۷۰
 نیویورک: ۲۶۵، ۱۲۷، ۷۰

و

وایمان: ۲۲۹

ویتنام: ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۴۰، ۱۴۲
 وین: ۲۸۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۱۱۶

ه

هاله: ۲۱۴، ۲۱۲، ۱۸۷
 هلسینکی: ۲۵۳، ۱۴۰
 هلند: ۱۶۲
 هندوستان: ۲۰۶
 هیروشیما: ۷۰

ی

یالتا: ۱۴۰، ۱۱۲
 یمن جنوبی: ۲۶۲
 یوگسلاوی: ۲۴۱، ۱۴۴، ۱۲۶
 یهود (قوم): ۱۲۶، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۹
 ۲۱۰، ۲۱۱